



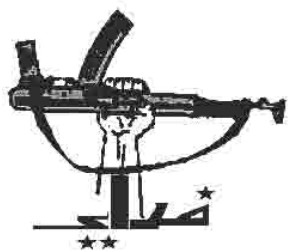
گروه شهر

تئوری و زندگی نامه ۹ چریک



حسن روحانی
 منصور احمد زاده
 حسن حاکمی
 حسن کرمانی
 حسن حبیبی و روحانی
 حسن کمالی
 مهران علی احمدی
 نوروز حاکمی
 محمد زهره

۱۳۸۰



گروه شهر

تئوری و زندگی‌نامه ۹ چریک



امیر پرویز پویان
مسعود احمد زاده
عباس مفتاحی
حسن نوروزی
عباس جمشیدی رودباری
علیرضا نابدل
مهرنوش ابراهیمی
بهرز دهقانی
احمد زبیرم
و



گروه شهر

تئوری و زندگی‌امری و چریک

پروان

احمدزاده

سلاخی

مفتاحی

زیر

نابل

چریکهای فدائی خلق

توضیح

۱- تاریخچه گروه احمدزاده، پویان، معاضی، همراه تاریخچه گروه حزبی،
 ظریفی تحت عنوان "تاریخچه گروههای تشکیل دهنده چریکهای فدائی خلق یکجا
 در ایران" تنظیم گردیده بود که قسمت اول آن در رابطه با شهادت ۲۷ انقلابی
 از گروه حزبی - ظریفی در فروردین سال ۵۱، در شماره چهارم "۱۱ سپهر"
 نشریه "تحت نام" نکوی و تکامل گروه پیشنماز حزبی - ظریفی "نشر گردید.
 اینک همانطور که در چاپ دوم شماره ۱ "۱۱ سپهر نشریه" دیده دادیم
 صدارت با انتشار تاریخچه گروه پیشاهنگ احمدزاده - پویان - معاضی موافقت
 در باره این تاریخچه نکات زیر قابل یادآوری است:

در مقدمه تاریخچه گروه حزبی - ظریفی آمده است: "سازمان چریکهای
 فدائی خلق از رشد و پیوند دو جریان ویا دو گروه، که تا قبل از وحدت در
 فروردین ماه ۵۰ مستقل از هم عمل میکردند، بوجود آمد. این دو گروه عبارت
 بودند از گروه پیشنماز حزبی - ظریفی و گروه پیشاهنگ احمدزاده - پویان - معاضی
 که قبل از ادغام هر کدام مراحل تکاملی بر فراز و نشیب را پشت سر گذاشته و از
 اواسط سال ۴۹ تا فروردین ۵۰ طی یکسری همکاریهای عملی در مبارزه و تسارل
 نظریات نشریه "سازمان چریکهای فدائی خلق" را بوجود آوردند.

ضمناً در همین مقدمه که در همین حال مشمول تاریخچه گروه دوم نیز میگردد
 چنین آمده است: "قبل از ورود به مطلب باید نگاهی را که در تنظیم این
 تاریخچه ملاحظات شده یاد آور شویم: اولاً - این تاریخچه نمیتواند کامل باشد
 زیرا به همه رفقائی که در جریان ایجاد و رشد این گروهها شرکت داشته اند
 دسترسی نداشته ایم بنابراین لازم است رفقائی که اطلاعات قطعی و کاملتری از
 رویدادها و مسائلی که در اینجا مطرح شده دارند در تکمیل کردن این تاریخچه
 همکاری کنند. ثانیاً - در اینجا تنها مطالبی ذکر شده که در مراحل مختلف
 در اختیار پلن فرار گرفته و علنی شده است. بنابراین احتیاط دارد که از
 جریانها و فعالیتهائی ذکر نشده باشد. ثالثاً - از شرح مصلط طور فکر، منسی
 و تحولات برنامه ای این جریان خودداری شده و فقط نا انداز ای که شمای کسی

این گروه را مشخص کند بآن پرداخته ایم .

۲- در قسمت زندگینامه ها ، شرح زندگی و مبارزات افتخار آمیز رفقا ، محمود احمدزاده ، اسد پرویز پویان و عباس مفتاحی ، اعضای هسته مرکزی گروه و همچنین عده ای از رفقای که در تشکیل شاخه های تهران ، تبریز ، مشهد و مازندران گروه نقش برجسته ای داشته اند ، آورده شده است . ضاسفانسه بهمت کعبود اطلاعات آوردن زندگینامه تمام کسانی که در تکوین و تکامل گروه نقش موثری داشته اند بصورت ننده است .

زندگینامه چهار رفیق شهید ، رفقا بهروز دهقانی ، احمد زیبوم ، حسن نوروزی و عباس جمشیدی رودباری که قبلا توسط سازمان چریکهای فدائوی خلق تنظیم گردیده و منتشر شده ، عمنا تجدید چاپ می شود . زندگینامه رفقا ، محمود احمدزاده ، پویان ، عباس مفتاحی ، مهترنوش ابراهیمی و علیرضا نادل بر اساس اسناد موجود حسن ، توسط " ۱۹ بهمن " تنظیم گردیده است . در ضمن کوشش شد تا آنها که مقدور است عکس اعضای شهید گروه را چاپ نمائیم .

بدیهی است شرح زندگی سراسر مبارزه این رفقا و روشن کردن تمام زوایا و تاریخ و روتنهای آن مستلزم جمع آوری اطلاعات بیشتر ، از همه کسانی است که بنحوی می توانند گوشه ای از زندگی مبارزاتی و خصوصیات انقلابی این رفقا را روشن نمائند .

تحلیلی از تکوین و تکامل گروه

بر این فصل از تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده و چهره‌های فدائیان خطی ریشه‌های رشد و مراحل تکامل و خصوصیات عمده گروهی مورد بررسی قرار گرفته است که در ابعاد وسیع در سال ۱۳۵۰ نقش عمده داشته است. تذکراتی که در آثار این تاریخچه ذکر شده در اینجا نیز هادی است بخصوص روی این نکته تأکید می‌کنیم که بدین اندیشه دسترسی به گنجه‌ها می‌تواند در تدوین این تاریخچه صاحب نظر باشند این نوشته‌هایی از نارسائی نخواستند بود. و جنبه‌ای در ابعاد می‌کند که در تکمیل و اصلاح این تاریخچه کوشش نماید.

اول - پیش از تشکیل هسته

یکدوره از جنبش‌های بخش که در سال ۱۳۴۳ آغاز شده بود در سال ۱۳۴۴ فروکش کرد. این دوره از مبارزه که خصیت صد امیرالینس و صد استادی داشت بطور عمده تحت رهبری حبیبه ملی دروم قرار داشت. جنبه ملی مشخص ترین سازمان پیشا منک به روزواری ملی ایران در پیک دوره تاریخی بود. این جنبه زهد رهبری صدق به به روزیهای نائل آمده و در میان مردم بخصوص در کشورهای خرد به روزواری از حیثیت سیاسی برخوردار بود. صدالت جنبه ملی دروم در شرایطی که به روزواری ملی موفقیت اقتصادی و اجتماعی خود را به سود به روزواری گمراه دور از دست می‌داد و دست به تلاشی توسعه یافته بود. جنبه ملی دروم کارائی مبارزاتی و صلاحیت رهبری جنبش‌های بخش را از دست داده بود. رهبری این جنبه سخت دچار محافظه‌کاری و تسلیم طلبی شده بود. به همین دلیل سرانجام این جنبه به اشغال کننده شد. هدف حزب، جمعیت و جریان که بطور رسمی و پیا

• رجوع شود به مقدمه همین کتاب.

غیر رسمی بان وابسته بودند بعنوان یک جناح جب در برابر اکثریت رهبری قرار گرفتند . نهضت آزادی فئده ترین جریان جناح جب جنبه ملی شمار صرفت ، در مشهد جنبه ملی دوم طی این دوره ، فعالیت جنبه ملی داشت . احزاب و جمعیتهای وابسته به جنبه ملی اغلب در مشهد فعالیتات مشخص مذهبی داشتند . در مشهد نیز مانند تهران جنبه ملی دوم در میان بازاریان ، کسبه ، دانشجویان و دانش آموزان نفوذ داشت . در این دوره دانش آموزان سالهای آخر دبیرستان در شبها در مدارس از خود نشر مبارزاتی نشان می دادند . در مشهد محفلهای مذهبی جدا ، و گاه در کنار جنبه ملی فعالیت می کردند . برای نمونه طاهر احمدزاده ، از اعضای قدیمی جنبه ملی و مشول کمیته جنبه ملی دوم در مشهد ، در همین حال با محمد تقی شریعتی در گامون نشر حقایق اسلامی همکاری میکرد . علاوه بر این انجمن اصلاحی دانش آموزان که با انجمن اسلامی دانشجویان و سندسازان رابطه داشت در مشهد زمینه مساعدی برای فعالیت داشت . این انجمنها زیر رهبری نهضت آزادی قرار داشتند .

احمد برهیز بویان ، محمود احمدزاده و چند تن از رفقای آنها که بعدها در تشکیل گروه شرکت کردند در این سالها دوره دوم متوسطه را می گذراندند ، و در چنین شرایطی به مبارزه روی آوردند . پس از تکلیف جنبه ملی دوم نیز رابطه فکری بویان ، محمود احمدزاده و رفقایشان با طاهر احمدزاده که دیگر کرایسنر شخص نهضت آزادی داشت ادامه یافت .

در سال ۱۳۲۲ بویان سال چهارم متوسطه را میگذراند . در این موقع همواران عقب نشینی جنبه ملی ، روحانیت زیر رهبری خمینی پیش از پیش در مقابل رژیم قرار میگرفت . بویان با همکاری عده ای از دوستانش یک محفل مذهبی - سیاسی تشکیل داده بودند . این محفل که روابطی نیمه علنی داشت در سال ۱۳۲۲ مورد تعقیب پلیس قرار گرفت . بویان و یکی دو تن از همکارانش بازداشت شدند ، بویان پس از یک هفته بقید التزام آزاد شد و بالاخره این پرونده در سال ۱۳۲۵ با دو ماه و نیم محکومیت بسته شد . سید احمدی در این محفل با بویان همکاری داشت .

بویان پس از لور رفتن محفل از مشهد به تهران آمد و سال ۱۳۲۴ دوباره به

شبهه با گذشت . او دوره متوسطه را در سال ۱۳۰۴ در پادشاهان آذربایجان و باقی
 همان سال وارد دانشکده ادبیات رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد . در همین
 سال محمود احمدزاده به تهران آمده و در رشته ریاضی دانشکده علوم نام نویسی
 میکند . در این موقع پویان و احمدزاده افکار ضد فنی و مذهبی داشتند . زندگی دانش
 تی و برخورد با جریانهای فکری و مبارزاتی مختلف به تدریج در نحوه تفکر پویان و
 زاده اثر گذاشت . در این تحول فکری پویان بر رفقایش تقدم داشت .
 عباس مفاخری در ساری بزرگ شده و جماعتاً دوره متوسطه را به پایان رساند .
 مفاخری در ساری با افکار مارکسیستی آشنا شد . او در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ با
 صفاتی فراهانی که معلم هنرستان صنموی ساری بود آشنا شده پس آنها بواسطه
 دوستانه ای برقرار شده بود . مفاخری در پائیز سال ۱۳۰۲ به دانشکده می تهران
 وارد شد . در این هنگام هنوز سازمان دانشجویان جنبه ملی فعالیت داشت .
 و در همین حال با فروکش کردن فعالیتهای سیاسی در این سال فعالیتهای صنفی
 روبه گسترش نهاد . بهترین ساله صنفی در این سالها ساله شهریور بود که
 در سال ۱۳۰۲ برای اولین بار گرفته می شد . در این موقع عباس هنوز فعالیت
 از افکار مذهبی صنفی را حفظ کرده بود . او به مارکسیسم گرایش داشت ولی
 هنوز نماز می خواند .

مفاخری پیش از آنکه با هم دانشکده ای های خود بچونند با دانشجویان
 پلی تکنیک تهران می جوشید . در سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ مفاخری با عده ای از
 فعالین پلی تکنیک رابطه داشت و از طریق همین رابطه نشریات سازمان دانشجویان
 و انتشارات قسمت اول گروه یک در بدست مفاخری می رسید و او علاوه بر صفاتی
 فراهانی با سیف دلیل صفاتی ، کیانزاد و حسن پور دوستی و تبادل فکر داشت .
 در سال تحصیلی ۱۳۰۳-۱۳۰۴ در زندگی مفاخری دگرگونی ظاهر شد ، برای او دیگر
 مهندسی چنین هدف نبود . او سیکار را ترک کرد و به کوهنوردی روی آورد . اغلب
 برنامه های خصوصی کوهنوردی در جنگلهای شمال اجرا می کرد . در این هنگام
 است که مفاخری با کاظم صلاحی رهبر می شود . کاظم صلاحی هنگامیکه وارد
 دانشکده فنی شد ، افکار مارکسیستی داشت . او از نظر خصائصی بوده ای بر

■ منظور بخش علمی از گروه حزبی - طرفی است که در مبارزات دانشجویی
 آن زمان نقش عمده ای داشت . (۱۶ بهمن)

دوستانش سرزنی چشمگیری داشت . رابطه نزدیک عباس مفاخری با قائم مقام
 تا تشکیل گروه در اواخر سال ۱۶ ادامه یافت .
 در سال ۱۶ عباس مفاخری توسط علی طلوع هاشمی با پویان و احمدزاده آشنا
 شد . علی طلوع از دوستان هم مدرسه ای امیر و مسعود در مشهد بود و در
 خریاتهای سیاسی - مذهبی با آنها همکاری داشت . او در سال ۱۶ وارد
 دانشگاه می شد و با عباس مفاخری هم دوره بود . در فاصله سالهای ۱۶-۱۷
 طلوع هاشمی به مارکسیسم روی آورده بود .
 پویان در سال ۱۵ مارکسیست شد . مسعود احمدزاده تا سال ۱۶ هنوز
 بقایای افکار علی خود را حفظ کرده بود . پویان ، احمدزاده و رفقایش در
 تماس با خریاتهای سیاسی ، دانشجویی و از راه مطالعه آثار فلسفی و انقلابی به
 مارکسیسم روی آورده . مطالعه منظم مارکسیسم از منتهای خارج شروع شد .
 در سال ۱۶ که رادیوی یک آثار مائوتسه در آن را پخش میکرد این آثار نوشته و مطالعه
 می شد .

در سالهای ۱۵ و ۱۶ فعالیتهای صنفی نضج گرفت و در این فعالیتهای دانشگاه
 فنی و پلی تکنیک تهران نقش عمده داشتند . در اواخر سال در جریان مسوت
 نضجی حارزات صنفی و فعالیتهای پراکنده سیاسی ، دانشجویان تبدیل به امواج
 آشکاری شد . این حرکات سیاسی و صنفی کسانی را که از مدتی پیش به مطالعه
 علمی و سیاسی روی آورده بودند به سوی تشکیل یک گروه صنفی هدایت کرد . در
 این موقع پویان ، احمدزاده و چند تن از رفقایشان بزیان خارج آشنا شده و
 دسته نرسمه مقالات و آثار سیاسی و اجتماعی خارجی می زدند .

دوم - تشکیل گروه و خصوصیات عمده آن

در اواخر سال ۱۶ رفقا پویان ، احمدزاده و عباس مفاخری تصمیم گرفتند که
 هسته مرکزی یک گروه صنفی را بوجود آورند . خریاتهای صنفی و علمی - سیاسی -
 صنفی در محیط دانشجویی ، گرایشهای مارکسیستی در محافل روشنفکران و مطالعه
 مارکسیسم - لنینیسم توسط این رفقا عوامل عمده ای بود که ضرورت تشکیل

گروه را بحال آورد .

از همان نخست چند تن در نهران با هسته سه نفری همکاری داشتند . در اوائل سال ۴۷ پویان و احد زاده از حیا رفقای خود در ضلع ناحیه گروه را ایجاد کردند . چند ماه بعد شاخه گروه در تبریز بوجود آمد . طی سالهای ۴۷ و ۴۸ گروه رشد کرد . در اواخر سال ۴۸ گروه در مقابل مسائل مهمی در زمینه منی خود قرار گرفت و در گرونی مهمی بد سال آن در گروه ایجاد شد . سه هفتاد لیل زندگی گروه را در دوره بررسی خواهیم کرد . دوره اول از ناسیس گروه یعنی از اواخر سال ۴۶ تا آغاز تحولات فکری و سیاسی در گروه ، یعنی اواخر سال ۴۸ . دوره دوم از رسیدن بهارزه سلحانه ، یعنی اوائل سال ۴۹ ، تا فروردین ۵۰ ، یعنی تشکیل جمعهای ضد اثر خلق .

خصوصیات گروه در دوره اول

احد زاده در "سارزه سلحانه هم استراحتی و هم تاشیک" (که ما آنرا برای اختصار م - م - ا - ت می نویسیم) درباره تشکیل گروه می نویسد : "گروه ما سه هدف و عامل آموزش مارکسیسم - لنینیسم و تحلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران ما تشکیل نده بود . " باین ترتیب اولین خصوصیت گروه گرایش به آموزش شوریک ، مارکسیسم - لنینیسم و شناخت جامعه بود . این آغاز کار بسیاری از محفل های روشنفکرانه مارکسیست در کشور ما بوده است . با قرار دادن این هدف در مقابل گروه نجات یکده هفتاد کارگری مورد پی افشانی قرار گرفته است . مبارزات گذشته و نادرست بودن جنبش برنامه ای را بطور مکرر اشاعت کرده بود ولی رفقای مریس گروه و اعضای موثر آن این نجات را در اختیار نداشتند . پس به ناچار در اینجا جریان از صفر شروع شد . رفقا با کثرتی از مطالبات شوریک خود صادقانه در صدر آماریک حرکت مشغول شدند و شوریه های عام مارکسیسم نیز جوی آغازی را معارضی تسامت . نتیجه این بود که گروه خصوصیات یک گروه سیاسی مدنی را بخود گرفت . آموزشهای مارکسیسم ، آگیتاسیون و رشد گهی در جهت رسیدن به حزب طبقه کارگر برنامه و محتوای گروه بود .

دوین فصلت گروه در این دوره گرایشهای طرفداری از چین است . خازنه

نژادهای حزب کمونیست چین، زمینه های عدی واکثر نسبت به سیاست تحریر و ایران، نه تنها در مورد مسائل جهانی بلکه در زمینه شی و برنانه، گروه را تحت تاثیر عدی چین قرار داد. در این دوره رسیدن به حزب طبقه کارگر هدف نهایی فعالیت گروهی بود. بسیج نوده ها، تحریک نیروهای انقلابی و بالاخره ردگری انقلاب از وظایف حزب طبقه کارگر بود. رسالت گروه کوشش در جهت رسیدن به حزب و رسالت حزب تدارک و رهبری انقلاب بود. کوشش گروه در جهت رسیدن به حزب در این دوره به ناچار محدود به کار درون گروهی و آمیزش شور و آسای انقلابی و کار سازمانی می شد. تحلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی به خصوص از وظایف آمیزش و گام ریزی گروه به نظر می رفت و اینها همه می باید در خدمت حزب قرار گیرد.

موضوع فعالیت گروه حاکمیت حالت معطلی در گروه بود. علمبرعم تشکیل دسته مرکزی اغلب افراد در شاحه ها یکدیگر را می شناختند. برای عضو گیری بواسطه شخصی وجود نداشت. در بعضی مسئولین ای سازمانی و در عضوگیری به خصوصیات در نظرگاه و تحریریه تشویک افراد بر آنها داده می شد. از پلنسی شناختن معنی وجود نداشت و درک صحیحی از اصول کار معطلی و سازماندهی مناسب با شرایط اجتماعی پلنسی در میان نبود. در شاحه های گروه اغتشای سطح عدی در اغلب مسائل به چشم محدود.

چاره های خصوصیت گروه می اعتمادی آن به کار معطلی و بی توجهی به حرکات معطلی در عین فعالیتش بود. باید جایی صانه توجه داشت که یک گروه سیاسی معطلی الزاماً به کار درون گروهی صرف محدود بر می ماند. بکار فرض ناکشیکهای مبارزاتی سیاسی و اقتصادی از حیطه وظایف گروه های سیاسی مبارز بوده است. ولی گروه که در تهران، تبریز، مشهد در معیار دانشجوی رشد می کرد در صدر سازماندهی و رهبری جریانهای معطلی معطلی و سیاسی برمی آمد. فعالیت سرورن گروهی گروه در این دوره محدود به انتشار چند مقاله علمی و شبهه معطلی بود که توسط پیمان نوشته شد. از جمله این مقالات باید از مقاله "خشنگان" از امیرالینم و نرسان از انقلاب، "بازگشت به ناگما آباد" و "بازگردیم" را نام برد. مقاله اول بصورت نیمه معطلی پختن شد و در مقاله اخیر در "صلبهای

شهرت با نام مستعار منتشر شد. هدف این مقاله ها مقابله با عده ای روشنفکران لیبرال و نحوه تفکر و عکس العمل اجتماعی آنها نسبت به مبارزه و مقابله با اهریالیتم بود. آرا احمد و عماد افشاری در حیطه نویسنده بود.

مجموعه این خصوصیات به گروه سیاسی بان گروه مدنی مارکسیست، یا برنامه ای صرفاً سیاسی و خصم‌نمای روشنفکرانه را می‌بخشد. واقعیت این است که کمبود تعارض جاززاتی در این دوره از زندگی گروه نمودهای مختلفی پیدا میکند با همه اینها گروه از محفل‌های روشنفکرانه سنتی یا مرز مسمی جدا شده است. این مرز حوائی گروه و خصم‌نمای پر ارزشی چون صداقت انقلابی و بی‌گبری آن است. گروه در آغاز حیات خود بود. پناه بردن به شعور و وجد و گردن مبارزه به شناخت، به مثابه پایات یک‌دوره صافه سیاسی و پهنای حسنی و عرسورگی در اینجا وجود ندارد. گروه در حال رشد است در حال احضار به همین دلیل گروه هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی رشد کرد و نه تنها به نارسائی های حدی خود بلکه به نارسائی های ضد انقلابی جریانها و گروه های سیاسی در سطح جنبش پی برده و به مبارزه با آن دست زد.

در سال ۱۳۶۸ در گروه کوششهایی در جهت تحلیل و شناخت مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران آغاز شد. تحلیل‌هایی از شرایط اقتصادی و اجتماعی سمنان، ساری، رضائیه، کردستان، گیلان به عمل آمد. به سائلی عمیق و صافه منسوق در آذربایجان توجه شد. مجموعه این تحلیلها در اواخر سال ۱۳۶۸ زمینه را برای رسیدن به بحث تحلیل همه جانبه درباره رفرمیهای انجام شده فراهم کرد و گروه به شناخت صحیحی از شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران دست یافت.

در سال ۱۳۶۹ فعالیت‌های عمومی در دانشگاهها و محافظه دانشکوش گسترش یافت. گروه نمی‌توانست بی‌نی از این در لاک خود بماند. بنابراین کمیونیسم مارکسیسم به انتیسم ایجاب میکرد که گروه در محدوده "شناخت" بماند و به عمل در جهت تکمیل جاری و تسریع تحول اجتماعی دست بزند. علاوه بر حرکات عمومی (مثل حرکت دانشجویان در جریان انجمن‌سوانی) حرکات سیاسی حقیقی با گرایشهای مسلحانه ظاهر می‌شدند. همه چیز حکایت از ضرورت یک حرکت دیگر. ماسی نزنند زمینه برای تغییر منسوق گروه فراهم گشت.

چه عواملی گروه را در کار خود ساختند؟ اگرچه در صفحات قبل به برخی از عواملی که زمینه را برای تحمیل شدن گروه آماده کرد اشاره کردیم معذرت لازم است در این جا این عوامل را جمع بندی کنیم.

الف) در فاصله سالهای ۱۲ و ۱۳ گروه به عنوان یک ارگانسیم با محیط زیست خود رابطه پیدا کرده و در سال ۱۳ حرکتی آگاهانه در جهت تحلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران از جانب گروه سازمان داده شد. نتیجه این برخورد زنده با واقعیت در فرمول سه فتودال - نیمه مستعمره برای تعیین نظام اجتماعی ایران بود. نتیجه این تحلیلها در "م. م. ا. م. ت" گنجانده شده است. نابودی نمونه فتودال در تولید و از بین رفتن روابط فتودالی اساساً پذیرفته شد و روند مبارزاتی کمپرادور در مقابل تضعیف بی سابقه بهرژوازی ملی و احیای فتودالیسم مطرح شد.

این تحلیلها تفاوت های چشمگیر شرایط اقتصادی - اجتماعی ایران را نسبت به چین قبل از انقلاب آشکار می ساخت. در این شرایط متفاوت امکان نداشت خط مشی حزب کمونیست چین و مسیر انقلاب در چین تقلید شود. گروه نمیتوانست از فرمولهای آماده هستی برای حل مسائل انقلاب ایران استفاده کند.

ب) در سالهای ۱۳ تا ۱۴ گروه با جریانهای مبارزاتی سیاسی و صنفی تماس پیدا کرده جنبشهای عمومی دانشجویی ضرورت عمل را محسوس می ساخت. گروهها - شبکه به شیوه صلحانه منعقد بودند با گرایشهایی در جهت مبارزه صلحانه داشتند در محیط روشنفکری آشکار می شدند. از طریق رابطه با این جریانها گروه به تحارب مبارزاتی جنبش کارگری و جنبش ملی دست یافت. نتیجه این تحارب طرح مسائلی چون مبارزه صلحانه، حزب طبقه کارگر، رابطه با قطبهای جهانی و تحلیل جامعه ایران در برابر گروه بود. می بایست به این مسائل پاسخ داده شود. گسره صادقانه با این مسائل برخورد کرده در مدتی نسبتاً کوتاه به پاسخ های درخشانی رسید.

ج) در شرایطی که تحلیل درست از شرایط اقتصادی - اجتماعی بعمل آمده و تحارب جنبش و گروه را بسوی پرتیک انقلابی سوق می دهد دسترس به نظری انقلابی و عامل موثری در درگیر کردن ساختن شیوه گروه می شود. آثار انقلابی

امریکای لاتین پس از برخورد با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی بار دیگر مورد توجه گروه قرار گرفت. اثر دوره معدوم مورد مطالعه قرار گرفت. این اثر در پاسخ دادن به مسأله حزب طبقه کارگر، به گروه یاری رساند. در این مرحله گرایش‌های پروجینی حای خود را در رنده نجیب مشی و شناخت جامعه ایران از دست داد. در جنبش‌های مسلحانه امریکای لاتین از انقلاب کوبا تا نوا ماروس، رشد جنبش مسلحانه در فلسطین و تنایخ خیره کننده نبرد رستائو، سخت و ستام واقعیت‌ها - شی بود که سراسر جهان استعمار زده را در جهت مبارزه قهرآمیز و مشی مسلحانه سوق میداد. گروه نمی توانست از تاثیرات این جنبش‌های انقلابی برکنار بماند.

هـ) گروه از انعطای و خلاقیت چشمگیری برخوردار بود. همانطور که اکثر اعضای مؤثر گروه طی سالهای ۲ تا ۱۹۶۱ به مارکسیسم دست یافتند طی دو سال کار گروهی توانستند رشد فکری خود را ادامه داده و در زمینه شناخت جامعه و مشی مبارزه به نتایج درخشانی دست یابند. گروه در حالیکه فاقد سابقه مبارزاتی قابل توجه بود و این کمبود الزاماً بصورت نارماتی تعارض پراتیک و تربیت عضو آیدئولوژیک نمایان می شد در عوض گروه از یک آموزش‌های مبارزات گذشته مضمون بود و گروه دچار دکاتیسم نشد و روابط سازمانی به اعضا کشیده نشد.

روابط سازمانی، رابطه بین هسته مرکزی و اعضا، و دموکراتیک بود. گروه روابط سازمانی با شرایط اجتماعی مناسب نبود ولی این نتیجه را داشت که گروه از همه امکانات خود برای رسیدن به واقعیت استفاده کند. نه را - افراد مورد توجه آرمانهای بالاتر قرار می گرفت و گروه بدون برخورد با موانع از نسوع، خودخواهی های فردی و فراقسیونی تکامل می یافت. بنابراین خلاقیت، صداقت و انعطاف سالم گروه عوامل مهم در رشد کیفی آن و دست یافتن به مشی انقلابی بود.

در "م.م.ا.ت" می خوانیم: "گروه در طی رشد خود به این دوراهی رسید که، باید در پی ایجاد حزب پرولتاریا بود یا در پی تشکیل هسته صلح در روستا و آغاز حمله چریکی؟ ما معتقد بودیم که شرط صداقت انقلابی برخوردی جدی با این مسأله است زیرا بدون اینکه به راستی معتقد شویم که آغاز جنبش چریکی راهی است که منجر به شکست می شود، قبول نکردن این راه متکی بود بر

یک رشته فرمولهای ثقیب که با آنها را عام و تغییر ناپذیر بود استیم و کمتر از
 برضهور نظری و عملی حدی با واقعیت شمع شده بود.

گسترش گروه در دوره اول

پس از تشکیل هسته مرکزی در آخر سال ۱۶ در تهران چند تن از کسانی که از
 مدتها پیش با اعضای هسته مرکزی رابطه داشتند به گروه پیوستند. از جمله
 این افراد کاظم و حواد سلامی بودند. همچنین احمدزاده و سوار نخستین با گم و
 هنگامی داشت.

در آغاز سال ۱۷ تهران و محمود احمدزاده از میان دوستان مرتد یک خود در
 مشهد هسته مرکزی گروه را در این شهر ایجاد کردند. حمید توکلی، بهمن
 آرنک و مهدی سوالویی اعضای هسته مرکزی مشهد بودند. در سالهای ۱۸-۱۹
 شافعی مشهد رشد یافت. از جمله کسانی که در این دوره به گروه پیوستند میزبان
 از مشهد آری، شهین توکلی، حسن سعید و حواد احمدزاده توکلی. علاوه بر این
 سید نوری، سالی و سید احمد را نام ببریم.

در اوائل سال ۱۷ تهران با صفت بهرنگی در جریان فعالیتهای ادبی آشنا
 شد. صفت در ترمیم رفقای ریاری داشت. صفت چند تن از رفقای خود را به
 تهران معرفی کرد. از جمله آنها بهروز دهقانی بود. در اوائل تابستان سال
 ۱۷ تهران برای تشکیل هسته ای در تبریز همراه یکی از اعضای گروه به آنجا رفت.
 در این موقع خبر هرق شدن صفت بهرنگی در اردیبهشت، تهران، بهروز دهقانی و
 علیرضا نایدل و ضارنگی تبادل نظر کرد و در نتیجه در اواسط سال ۱۷ هسته
 مرکزی تبریز از این ۵ تن تشکیل شد. در سالهای ۱۸-۱۹ این هسته را
 کرد و اشرف دهقانی، اصغر مرتضوی، عماد احمدزاده، محمد تقی زاده و
 جعفر اردبیلی با آن ارتباط رسمی در تبریز (سپاهانیزان) پیدا کردند.
 در سال ۱۹ بوسجیه آید الله صفاحی، احمد بهرنگی در تبریز نیز بوجود آمد.
 در این شاخه علاوه بر آید الله صفاحی، تقی افشاری، محسن امین نیا، علی توسر
 احمد احمدی، حسن حظه‌ری، رسول غمگینا و بهروز حسینی

در سال ۱۷ در مارتین دران شاخه ای توسط عباس مفتاحی تشکیل شد . اعضای این شاخه در دوره اول محاربت بودند از احفاد فرهودی ، جنگیز صبادی ، بهرام قبادی ، فاطمه ابراهیمی (مهرنوش) ، محمدیان و کریمیان بودند .

گسترش سازمانی گروه در اواخر سال ۱۸ در همین حدود بالا بود . در دوره بعد افراد جدیدی به گروه پیوستند و عدد آن از اعضای سابق که ضعیف جدید گروه را نپدید برافه و با ظرفیت لازم را بدانشند تصفیه شدند .

خصوصیات گروه در دوره دوم

از اواخر سال ۱۸ تا تشکیل اچ-ف-خ

در صحنه بار باره از جانب گروه پدید برافه شد . امید موافقتی را که این گروه در گزینی را ضروری صاحب جمع بندی کردیم . بحثها و تبادل نظرهایی که در اواخر سال ۱۸ در گروه به میان آمد در اوائل سال ۱۹ در مقاله " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد نظریه بقا " مطرح شد . و از آنجا که این مقاله و مقاله " م.م.ا.ت " در شکل دادن به تفکر و فنی گروه نقش اساسی داشته و در جنبش مسلحانه اثر گذاشته است در پایان این فصل این دو مقاله را به اختصار بررسی خواهیم کرد .

در پایان سال ۱۸ گروه به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برد . این نگاه در شیوه مبارزه در مقاله پویان منعکس شده است . در این مرحله هنوز گروه شناخت همه جانبه از " فنی مسلحانه " نداشت . هنوز مرحله تشکیل حزب طبقه کارگر بعنوان اولین مرحله مبارزه گروه ناطقته می شد . رسالت تاریخی حزب جمهوری و بسیج و جمهوری انقلاب هنوز مورد نائید گروه بود . بعد از آن در این مرحله گروه به دو نظریه جمهوری دست یافته است . اول - ضرورت مبارزه مسلحانه به مثابه آن تنگ از مبارزه که قادر به شکست قدرت مطلق دستگاه حاکم است . دوم - محکوم ساختن برنامه محفلها و گروه های سیاسی مارکسیست که بر اساس نظریه بقا تنظیم شده و به بی عملی مطلق منجر می گردد . پس از انتشار مقاله

پویان و بختهای حدی و بهنگرانه ای در گروه روح داد که در نتیجه آن گروه —
 منی صلحانه رسید .

در مورد حزب سر احام گروه ما من نظر رسید که اگر حق داریم بگوئیم کسبه
 مبارزه نیاز منک حرب — دارم چرا نتوانیم بگوئیم چنین حوزین تنها در خود مبارزه
 صلحانه بوجود خواهد آمد : گروه معتقد بود که در شرایط افشای پلیسی
 پیش آهنگ با دست زدن به بارزه صلحانه نشان می دهد که مبارزه واقعا آغاز شده
 و از آن پس پیشرفت آن به حمایت و شرکت فعالانه توده ها نیاز دارد . برای این
 باید نشان داد که قهر ضد انقلابی را می توان شکست و ثبات پهنائی را باید اقتدا
 کرده تنها در عمل سیاسی — نظامی صواب پیشرو واقعی را بوجود آورد و آنرا قادر
 ساخت که در شرایط مناسب حزب طراز نوی را بوجود آورد .

پس از بدین فرض منی صلحانه در برابر مساله آغاز مبارزه صلحانه در شهر ما
 در پستگاه گروه روی مبارزه جریانی در شهر تألیف کرد . اثر ماری گلا (جریک شهری)
 در نکوی خط منی گروه اثر گذاشت . همسین مطالعه نظرات (گنی سلوا) در
 تمدیل نظریات دوره در زمینه آئین جریانی و مساله حزب ناشر بخشید .

باین ترتیب در دوره دوم در گروه تغییرات زیر بوجود آمد :

الف — منی صلحانه جای منی سیاسی را گرفت . این تحول اساسی
 تغییرات دیگری را بدست آورد . وجه صافه حرب پاسخ تازه ای داده شد .
 نظرات حرب کمونیست چین اثر نمود را در تعیین منی گروه و شناخت آن از جامعه
 ارباب داد . ولی گروه در دوره دوم سوزگرائتهای پرهزینه خود را در مورد
 قلب گیری سیاسی حفظ کرد .

ب — در حال بدین منی صلحانه در راه انداختن مبارزه صلحانه روابط
 سازمانی و روابط آگارد در گروه شکافت یافت . در این دوره سائراالیزم در گروه
 نفوذ شد . به نقایای روابط صحنی در گروه پایان داده شد و عاصری که خصنیهای
 لازم برای تحقق منی جدید گروه را انداختند به اعبار تصفیه شده و با پاسید گشتند
 در شرایط جدید به خصنیهای مبارزه حویانه ، روحیه نظامی و فداکاری افراد
 بهای عده داده شده آساجه در دوره قبل در محیطی روشنگرانه به گروه ارائه
 یافته بودند می بایست خود را با شرایط جدید هماهنگ سازند و به سطح تازه ای

ارتقا" باید در عصر اینصورت به عقب ماندگی و حتی جدائی از گروه محکوم میشدند
 برای عضوگیری سوابط جدیدی برقرار شده در این مورد نیز فصلنامه‌های
 مبارزه جوانان پیش از سطح تئوری مورد توجه قرار گرفت. برای عضویت گروه سه
 مرحله تعیین شده این سه مرحله عبارت بود از سخنانیزان، سخنانیزان پیشرفته و
 عضویت. در دو مرحله اول فرد برای فعالیت در درون گروه آماده میشد و فصل
 از عضویت گروه، در او طلب عضویت و در یک رشته فعالیت‌های ابتدائی تدارگانی
 شرکت میکرد.

ج - در آموزش و تربیت افراد تحسیراتی داده شد. فن مبارزه یا پلیس و
 پنهان کاری مورد توجه جدی قرار گرفت. تقویت حساسی جزو برنامه شد.
 شناسائی و تعقیب، اسفند شناسی و انسانی با مواد متفکره، کوکول سازی و
 ماسد آن جزو برنامه قرار گرفت.

نظریه‌های عام مارکسیسم - لنینیسم، تحلیل جنبش‌های انقلابی جهان و
 اطباق آن با شرایط ایران، آثار انقلابی امریکای لاتین و مقالات گروه در روضه
 نشاطت مومینت، اقتصادی و اجتماعی منابع مختلف کشور برای آموزش تئوریک افراد
 بکار می‌رفت. از افراد گروه در مسائل مختلف نظر خواص می‌شد. نظریات
 افراد اغلب صورت کتبی به هسته مرکزی میرسید.

د - در این دوره اسامی مستعار برای همه اعضا و حتی میانبراه‌ها
 پیشرفته تعیین می‌شود. تحت تاثیر ادبیات انقلابی جهان بخصوص امریکای لاتین
 اسامی انقلابی برگزیده میشوند. اسامی مستعار هسته مرکزی عبارت بود از
 پویا، "کاسیلو"، احمدزاده، "فرارین" و "مناحن" "امانوئل".
 مبارزهای مالی گروه از راه کمک‌های داوطلبانه اعضا نامی میشد. پس از
 صادره بانک ونگ گشایش در امور مالی بوجود آمد.

اینها همه نشانه‌های پیشرفت گروه بود. این پیشرفت در سایه پدیرفتن
 منی انقلابی صورت گرفت. معدنک گروه در همی دوره نارساها و کسورهای
 مهمی نیز داشت. این کسورها و نارساها شرح زیر بود.

الف - ناپدیدرفتن منی صلحانه گروه می‌بایست ازین نفع به سازمان نبود.
 سیاسی - مستقیم نگاه بندی سیاسی در گروه ضوابط شده نیم، جدول مشکله گروه

گروه و افراد ریده در تمیها سازمان بندی شوند . افرادی که بر صحت و صلاحیت
کار در گروه را ندانند می بایست با لاطمحیت تصفیه شوند و افراد مستعد پسران
تمیها کمتر معائنات را بوجود آورند . چه بسا در این نحلده سازمان گروه
ناچار می شد برخی شاخه ها و یا افراد خود را موقتا از گروه جدا کرده حضور
نظری در حیره برای آینده در آورند .

ب) تحقق شیو مسلحانه و اصول سازماندهی سیاسی - نظامی ایجاب
می کرد که از دشمن و امکانات او شناختی واقعه بدست آورده و اصول پنهانکاری و
در پنهان سیاسی - نظامی بر گروه جنیه نمود . عدم تناسب هم گروه که عمدتاً
سیاسی بود با محتوای آن که سیاسی - نظامی بود نه تنها در این دوره از حیا -
گروه ادانته باقیمت منگه در سال پنجاه به ج . همدخ آسیب جدی رساند .
ج) گروه به فعالیتهای سیاسی - صحنی بهای لازم را ندان و از دست اهدیب
این فعالیتها عاقل ماند . صوم بودن تدارک مبارزه مسلحانه گروه را از توجه به
اشکال دیگر مبارزه باز داشت بخصوص که در دوره قبل نیز به فعالیتهای سیاسی -
صحنی توجه نشده بود .

د) برگره من اساسی انقلابیون امریکای لاتین و دیگر محضها از یکسو شتاب
افزایش شهر انقلابی گروه و از سوی دیگر نشانه تاثیر فاطح ادبیات انقلابی حیا -
در زندگی گروه است . صرفتغیر از معادیرت این گروه نامگذاری با اصول پنهانکاری
این نوعی می توجهی به مرعنه نموده های زحمتکش وطن ما است و به صورت
نزدیکی و پیوند پیش آهنگ با نموده نیست . این خود نشانه بقایای جدی گسار
سیاسی و گرایشهای روشنفکرانه در گروه است که از دوره اول مانده است . مکانیا -
درون سازمانی خواه در مسائل شهریت و یا در معرفی افراد و کتب اطلدع بالا از
پائین از حمله همین بقایاست که اساساً با اصول پنهانکاری مغایرت دارد .
نتیجه کلی مسائل یاد شده اینست که گروه گرچه در این دوره از نظر روابط
سازمانی و آموزش و تربیت اعضا گامهای چشمگیری برمی دارد و با حد اقل در
فداکاری در حد تدارک مبارزه مسلحانه بر می آید و حتی دست بعمل نظامی نیز
می زند و از دست یافتن به سازماندهی اصولی سیاسی - نظامی باز میماند . اگر گروه را به
سال ۱۹۱۰ با تهاجم پلیس روبرو می شد نتیجه کار و روابط سازمانی موجود گروه را به

مابودی می‌گشاید. چنانکه شاسفغانه در سال ۱۰۰۰ م. علمبرم پیشرفتهای آشکاری که
 در سال ۱۰۰۱ م. دیده بود در آنها هم نایبانی پلوس و گروه زیر ضربه قرار گرفت
 و در آنها نیز اعضا گروه همراه با تحریریه نیزین کارها به امارت دشمن در آمدند.
 در این باره آنها ادامه تیوه دارسانی ملی در سازماندهی اثر انکار ناپذیری
 داشته است.

گسترش سازمانی گروه در دوره دوم

کاکم و حواد سلاجی با محفل مارکسیستی که سزین همواره پیرو تشکیل داده بود
 تماسهایی داشتند. در سال ۱۰۰۱ م. کاکم پس از مدتی تبادل نظر با همسرند پیور
 برای انجام این محفل در گروه به توافق رسید. در این تبادل نظرها مسعود
 احمدزاده نیز شرکت کرده بود. عده ای از افراد این محفل به عضویت گروه
 درآمدند و چند نفر از آنها نیز با کاکم رابطه دستجاتی برقرار آوردند. حسن
 عیوبی ا. حاجیان سه پله وجود هموند پیور از این راه به عضویت گروه درآمدند.
 عبدالحسین براتی، ابراهیم نال افسرده و حلال نقاش نیز از این محفل بودند و
 ساجران گروه شدند.

در سال ۱۰۰۲ م. حسین خوشنویس و علی سلطانلی نژاد توسط کاکم سلاجی سه
 عضویت گروه درآمدند. احمد زیدم توسط بهمن آژینگ در تهران به گروه
 معرفی شد.

در این دوره عباس چشمه‌ی رودباری، حواد اسکونی و اصغر ایزدی سه
 عضویت گروه درآمدند.

در شهر اکبر موید به وسیله تعی افغانی به عضویت گروه درآمد. همچنین
 سوادالدین ریاضی، رحیم آباور و رفیع دانشگری توسط مناف فلکی با گروه رابطه
 پیدا کردند.

در این دوره اکبر آژینگ نیز در تهران، مشهد و تبریز به عضویت پیور
 ساجران گروه درآمدند که اغلب آنها در تهاجم سال ۱۰۰۵ م. پلوس به ج. ف. خ.

باز داشتند .
 این شمای کلی گروه در پایان دوره دوم زندگی آن یعنی در آستانه تشکیل
 چریکهای فدایی خلق بود .

تدارک مبارزه مسلحانه و عملیات گروه

پس از پدیده‌ی ترس منشی مسلحانه گروه در صدر تدارک عملی مبارزه چریکی در شهر
 برآمد . همانطور که قبلاً گفته شد گروه در این موقع دارای سازمان سیاسی - نظامی
 نبود و با همان روابط سیاسی قبلی خود دست به تدارک مبارزه مسلحانه زد .
 اولین نیازهای گروه تهیه اوراق هویت (شناسنامه و مانند آن) و پول بود .
 گروه از راه های مختلف شناسنامه تهیه میکرد . این راهها اساساً راههای
 مسالمت آمیز بود . از جمله تعدادی شناسنامه از طریق احدی فرهودی که پدرش
 کارمند اداره آمار و شناسنامه سازی بود بدست گروه رسید .
 گروه از راههای مختلف دست به تهیه اسلحه زد . تعدادی سلاح کمتری و
 مقداری بنامیت بدست گروه رسید و برای عملیات مقداری کواکب تهیه شد . چند
 قبضه سلاح کمتری در اختیار شاخه تبریز بود . این سلاحها توسط خود شاخه
 تهیه شده بود . با این مقدمات بود که گروه برای دست یافتن به پول جهت رفع
 نیازهای روز افزون خود تصمیم به صادره بانك ونك گرفت . در این موقع گروه
 فاقد تم عملیاتی و کادوهای حرفه ای سیاسی - نظامی بود .

صادره بانك ونك : این بانك قبلاً توسط کاظم سلاجقی ،
 زعدم و چند تن دیگر از رفقای تهران شناسائی شد . برای صادره بانك حمید
 توکلی از مشهد و احدی فرهودی از ساری به تهران آمدند و قبل و پس از صادره
 بانك این دو نفر حدود یکماه در تهران ماندند . برای عملیات يك اتوبیل با
 یکی از شناسنامه های تهیه شده توسط فرهودی خریده شد .
 در آبان سال ۶۹ چهار نفر زیر فرماندهی کاظم سلاجقی بانك ونك را صادره

کرده و سی صد و سی هزار تومان (به روایت دوست و خود هزار تومان) موجودی بانک را در اختیار گروه قرار می دهند . پس از پایان عملیات هنگامیکه افراد به وسیله انجمن از محل دور می شدند بر اثر عدم تسلط کامل سلاخی به اسلحه گهروانی گلوله ای از آن شلیک می شود که سرور سرور را زخمی کرده از سعد انجمن می گذرد . ناچار این انجمن در حیاطان رها شده و برنامه عملی که سوراخند انجمن را پیش می برد بود معلوم نماند . پس از سه روز از طریق رد گمبوری پلیس به هویت صاحب انجمن یعنی شناسنامه رتبه شده از ساوی می میورد . از این راه پلیس به اداره محل احوال ساری و پدر فرهودی می رسد و باین ترتیب احد فرهودی لودرعه و فراری می شود . فرهودی محلی می شود . تصور گروه از محلی شدن در این مرفق محبوس شدن در خانه بود . در روزی ماه پس از مذاکرات در گروه * فرهودی به تیم جنگ پیوست .

در اسفند ۱۶ پس از اسیر شدن فرهودی در جنگ هویت صادره کسب گان بانک در حد اطلاعات فرهودی ، نو میورد و کامل سلاحی که قبلا بازداشت شده بود مجدداً به بازجویی جدی کشیده می شود .

خصوصیات عمده صادره بانک و شک به شرح زیر بود :

الف) هدف عمده گروه از این عمل بدست آوردن پول بود . ب) این عملیات توسط یک نیم انجام شد و افراد از قسمتهای مختلف برای انجام آن گرد آمدند . ج) شناسنامه از راه سالت آمر تهیه شده و از همین راه امکان لو رفتن فرهودی فراهم شده بود . د) در حالیکه افراد اعضای بانک تیم نبودند و مدت طولانی با یکدیگر همکاری و دوستی نداشتند اسامی واقعی یکدیگر را می دانستند . ه) در این عمل هنوز صافمیرک برای افراد حل نشده بود و حتی الظاهر محلی می شد کسی گفته نشود .

صادر بانک و شک اولین عمل واقعی گروه بود . این عمل با موفقیت انجام گرفت . صادره بانک نمازهای بان گروه را مرفق ساخته و در حد خود روحیه خاصی را در گروه بالا برد .

حمله به گلانشوری و تبریز : هفتاد و شش نفری شاخه تبریز را با
 تصمیم گرفت که مسلسل بوزی پاسدار جلوی گلانشوری و تبریز را صادره کند .
 هدف این عمل در درجه نخست تهیه سلاح بود . طراحان عملیات اصلی
 داشتند که حتی المقدور در این عمل کسی کشته نشود همین دلیل جکش محض
 برای وارد آوردن ضربه بر سر پاسبان ساخته شده بود . فرمانده هر این عملیات
 عهد و مناف فلکی بود . اولین ساله غیر قابل توجه در این عملیات اشخاص
 تن از صحابتهای گروه برای اجرای طرح بود . عرب هریمی ، نقی زاده و
 اردبیل چی هنوز به حضوریت رسمی گروه در نیامده بودند و هیچگونه سابقه عملیات
 نظامی و تجربه چربکی نیز نداشتند . شاخه تبریز عناصر متعصبه تر و طغش تری
 را در اختیار داشت .

در روز چهارم هم بهمن ۱۹ عملیات انجام گرفت . اردبیل چی از جنگ بیاد
 شده استفاده کرد ولی پیش بهمن درست در نیامد و پاسبان بیخوش شد . در
 این موقع نقی زاده مسلسل را از دست پاسبان به زمین می کشد و می گریزد . پاسبان
 او را دنبال می کند . در این موقع مناف با شلیک گلوله ای پاسبان را محروم کرده
 از تعقیب باز می دارد . مناف به سرعت مسلسل را به تبریز و هفتای که با تعقی
 افشانی در نزدیکی محل منتظر بودند رساند . سپس ضوچه موقعیت حضرات
 بقیه رفقای خود شد . اردبیل چی از دیگران جدا مانده بود و پاسبان او را
 دنبال کرده و به او دست یافته بود . اردبیل چی با اینکه مسلح بود به اسارت
 پلیس گشت در آمده بود . مناف مسیر رفتن را بازگشت و پلیس را کمالی مسر
 اردبیل چی ایشانده بود با گلوله زد . پلیس گشته شد و اردبیل چی به کتت صاف
 از صحنه فرار کرد .

پس از این عملیات اردبیل چی که هماننیزان مناف بود روحیه خود را از دست
 داد و از همکاری با گروه خود داری کرد . معذالک او نیز در سال ۱۹ بازداشت
 شده و به شهادت رسید . این عملیات اگر برای اردبیل چی عامل بازدارنده ای
 بود برای عرب هریمی و محمد نقی زاده ارتقاء دهنده بود . این دو رفیق از این
 پس به شدت رشد کردند و بخصوص عرب هریمی چهره درخشانی در گروه شد .
 قوت و صفهای عده این حرکت بشرح زیر بود .

الف) تصمیم مسئول هسته سرریز بدون توجه حدی و محدودیت کلی گروه خطرناک بود. این تصمیم می توانست به قیمت نابودی گروه که آمار کی مقابله با آنها هم را نداشته تمام گردد.

ب) انتخاب سخاوتزاسها نادرست بود و با ضوابط گروه سیاسی - نظامی و تعاریف مهارزانی مغایرت داشت.

ج) اصرار در نگار بودن جکس دلیل بر عدم درآه اصولی مهارزه جریکی و حد نشدن مساله مرگ برای گروه بود.

د) قاطعیت ضای از حلقه به گارد کلانتری و بازگشت و کشتن پاسپاس گشت و نجات دادن اردبیلچی چشمگیر و قابل ستایش است.

سلسل صادره شده به نهران تحویل داده شد. این عمل به سهم خود در بالا بردن روحیه نظامی گروه موثر بود.

حلقه به کلانتری قلهک در فروردین سن سال ۵۰ : پس از دستاویز سپاهنگ و اعدام سیزده تن جریک های کوه و شهر در ۱۶ اسفند ماه ۱۹۵۰ هسته مرکزی تصمیم گرفت برای تضمین ادامه عملیات جریکی و خنثی کردن اثر این اقدام دسته جمعی در روحیه مردم ضربه ای به رژیم وارد آورد. حلقه به کلانتری قلهک و صادره سلسل گارد حلوی جبهه کلانتری مورد تصویب هسته مرکزی قرار گرفت. برای عملیات یک نیم پنج نفری انتخاب شد. فرماندهی عملیات به عهد سعید احمدزاده گذاشته شد. بچه اعضا تیم مهارت بودند از : مفای فلکسی ، سعید احمدزاده ، حسن نوروزی و علی سلطانی نژاد. نیم به سلاح کمری و چند کورکتل مولوتف مجهز بود. در این موقع مساله مرگ و کشتن و کشته دادن برای گروه حل شده بود.

در صبح زود روز ۱۱ فروردین طرح به مورد اجرا گذاشته شد. گارد کلانتری بلافاصله کشته شد و با پرتاب چند کورکتل حیاط و در کلانتری به آتش کشیده شد. فرمانده تیم در میان آتش شلیک می کرد تا مانع حرکت مأموران دیگر شود. عملیات که با ساعت نیمه پانزدهم آغاز شده بود با بازگشت عده ای پلیس از سرپست به خطر افتاده بود ولی پلیس ها روحیه خود را باخته و از ترس قلع شده روحانی

در عملیات نگرند .

در جریان عملیات یکی از رفقا از داخل انوسپل شلیک کرد که موجب حیرت شد .
 شیشه جلوی انوسپل شده دست مناف نیز در اثر تماس گلوله یکی از رفقا ریختند .
 بر اثر ریختن خون دست مناف در انوسپل ، پلیس تصور کرد که کسی معرجه شده
 و به همین دلیل مراکز رومانی و پزشکی را کترن کرد . یکی دو نفر از رفقای که
 پی بایست از مواضع خود عملیات را پاسداری کنند پشت خود را تکیه کرده در
 عملیات دخالت کردند . عملیات با موفقیت انجام گرفت .

با توجه به نقش مناف در جریان کلانتری سمیرا او انتظار داشتند که بماند کسی
 این عمل به او واگذار شود و از این نظر ناراحت شده بود . این خدعه سمیت مناف
 به طور حدی مورد انتقاد قرار گرفت .

هدفی که گروه از این عمل داشت به خوبی برآورد شد . رژیم که اگر حرکتها
 را خاصه یافته اعلام کرده بود با اعلامیه هائی که پس از این واقعه و پس از تمام
 فرسود منتشر کرد خود ادامه جنبش مسلحانه را تائید نکرد . این امر در و همسرین
 عمل گروه پیشتر از تشکیل حرکتهاى هائى جلو بود .

برخورد با پلیس و بازداشتها

اعضای موثر گروه در دوره قبل از تشکیل گروه به دربار پلیس برخوردی داشتند
 در دوره اول گروه با پلیس برخوردی پیدا نکرد . این ساله تا آنجا که سه
 پلیس و امکانات او کم بهاء راد بود .

همانطور که گفته شد سیستم سیاسی - نظامی در گروه پیدا شده بود و اصول
 پنهانکاری سیاسی - نظامی ، یعنی حرفه ای شدن کارها و تهیه خانه های
 امن ، استفاده از کویل در تماسها ، تماسهاى وقت قب و عملیات ضد تعقیب به
 کار برده نمی شد . اغلب افراد بگنجه را به نام راه می می می نامیدند . پاپی نونب
 گروه قادر نبود نهانم هدف خانه پلیس را دفع کند . اینها گروه طی سالهای ۱۱
 تا ۱۱ با پلیس برخوردی نداشتند تا به خاطر این بود که فعالیت آن محدود

به درون گروه گمراه شود .

اولین برخورد گروه با پلیس پس از صادره بانك و نك و حرمیان لورقین احمد فرهودی بود . فرهودی با سخفی شدن در خانه و سپس اعزام او به جنگل تا قبل از اسارت بدست پلیس نیافزاد . از سوی دیگر باید توجه داشت که پلیس در زمستان حال ۱۹۱ با رد هائی که از گروه يك بدست آورده بود تصور می کرد که صادره بانك و نك و عطیات دیگر مربوط به گروه يك است . این تصور پلیس با اسیر شدن فرهودی در نیم جنگل صحت شده بود . این خود وسیله ای شد برای عضویت موقت گروه در ارتعاب حدی و تهاجم پلیس .

بازداشت کاظم صلاحی : در دیماه ۱۹۱۰ ، خلال نقاش توسط فردی بنام احمد الهیاری لومی رود . خلال نقاش اطلاعات خود را در اختیار پلیس می گذارد و آزاد می شود . پلیس از طریق خلال نقاش و دوستانش که با گروه در رابطه بودند به اسامی کاظم صلاحی ، حسین خوشمویس ، بیژن هموند پور ، حسن نوروزی ، عبدالحسین براتی ، حاجیان سه پله می میرد . در بیست یکم دی ۱۹۱۰ کاظم صلاحی بازداشت می شود .

ابراهیم دل افسرد که با صلاحی در ارتباط بود ضعف نشان داده و ضمن لو دادن خانه کاظم از عرضی که برای خیر کردن او هنگام بازداشتش بدست آمده بود استفاده نمی کند . کاظم هنگام بازداشت با حاکم از خود دفاع میکند و يك مأمور ساواک را مترواح می سازد . علاوه بر صلاحی در این حرمیان حسین خوشمویس و همرفت پور ، دل افسرد و عبدالحسین براتی بازداشت شدند . براتی پس از دو ماه آزاد شد و بعد ها به ج . ف . خ پیوست و در يك برخورد به شهادت رسید . حسن نوروزی ، حاجیان سه پله و حواد صلاحی فراری شدند .

در این موقع پلیس به بازداشت شدگان به مثابه اعضای يك محفل سیاسی مارکسیست نگاه میکرد و با صفتی که عده ای از اعضا نشان داده بودند به این "محفل" چند ان بهائی نمی داد . پس از سیاهنگل و بازداشت فرهودی بود که

عشر کاکم در صادره بانک لورنت و بارهونی عددی توأم با شکله و فشار شده است
آثار شده .

همچنین باید گفت که در رابطه با هیروه پور نام پیمان لو سرور و این هیروه
نیز آشکاری نمود که هیروه "م.م.ا.ت." شخصی به نام محمود است که
توسط پیمان به هیروه پور معرفی شده است . قاضی توجه است که هیروه پور
نامها بود و غیر از راه کوشن نمی توانست به صورت امرانی بی سرور .

عبارت معنایی معروف فرهودی به گروه بود و در مجموع نیز در پیمان بانک و بانک
شرکت داشت . این دو نفر می بین از جمله به کلا توری قلهک او رفته بودید .
در نتیجه پس از حمله به کلا توری و اقدام فرسوداسی که عکس ردها پیمان و عباس
معنایی و احمد بیوم و حواد سه حی همراه پیم تن از اعضای لو رفته و فرار کرد گروه
یک اعلام می شود . در این موقع علاوه بر این چهار تن پیم نام حسن سوری و او
حاجیان سه پله را می دانند و با آنها را خبر جریکها به حساب می آورند .

تماس با گروهها و جریانهای مخفی دیگر

در سال ۱۶ تا ۱۷ از اعضای مؤثر گروه با جریانهای مخفی دیگر ارتباط حاصلی
داشتند . در این میان پیمان و رابطه گسترده تری داشتند . از جمله این
ارتباطها رابطه پیمان با سازمان رهایی بخش در سال ۱۷ بود . در این هیروه
گروه دارای شی سیاسی و تعابلات پرورجینی بود و این هر دو وجه مشترکی بین
دو جریان به وجود می آورد . پیمان با یکی دو تن از اعضای مؤثر گروه رهایی بخش
مبادل نظری کرد ولی این تبادل نظرها موجب همکاری پیمان و رهایی بخش
رهائی بخشها شد . سازمان رهایی بخش به مثابه حامی و سازمان انقلابی در
ایران شناخته می شد .

در سال ۱۹ کار گروه به شی صلحانه رسیده و تئوریهای پرورجینی در آن
کاهش یافته بود . در تماسهایی که معدداً بین پیمان و سازمان رهایی بخش
بوجود می آمد رهایی بخش از پیمان برای همکاری به صورت صمیمانه . پیمان این همکاری

را رد میکند و میگوید: آموخت که اختلاف این توالیها بدانشیم یا هم نتوانستیم
 همکاری کنیم حالا که اختلاف این توالیها در این حالتی برای همکاری نمانده است.
 تماس دیگر رابطه ایست که بین همایون کنیرونی از آرمان خلق با شاعره نیزین
 توسط استاد اله مفناهی برقرار میشود. در این تماسها تبادل نظرهایی به عمل
 آمد ولی این رابطه صحره همکاری کنیرونی با گروه شد. پس از مساعدهنگ
 تماسهایی بین تبادل و سپس مفناهی با آرمان خلق برقرار میشود. کنیرونی و
 رفقایین نمایان رونق در جهت حسن صلحها داشتند. آنها صلح بودند
 و دست به خطبانی نیز زده بودند. در آخرین تماس کنیرونی اعلامیه هسای
 ج.ف.خ را گرفته و پخش میکند. در این موقع ترنگ و شاهزاده بار داشتند
 بودند. فردای پخش اعلامیه خانه کنیرونی مورد حمله بیس قرار گرفت و او بار
 داشتند. در مشهد عده ای از اعضای "ساکا" که حمایت میرا میزد داشتند
 از وجود شاعره مشهد گروه مطلع میشوند. بهر وجه سعی از اعضای "ساکا" از
 طریق تلاطمها کنون به شاعره مشهد نمود میکند. رفقا به سعی مشکوک میشوند
 او را تعقیب کرده و رابطه او را با "ساکا" کشف میکنند. بعد سعی را به
 محاکمه کشانده و تصمیم به محاربات او میگیرند ولی سعی در این حمله به همه
 چیز اغتراف کرده و خود را در اختیار رفقا میگذارد. شاعره مشهد بر اثر
 برخورد صادقانه سعی به قطع رابطه با او اکتفا میکند. از طریق سعی برخی
 شریات گروه به "ساکا" رسیده بود.

همچنین در مشهد تماسهایی با گروه نوران برقرار شده بود. گروه از کم و
 کیف نظرات و موقعیت نوران اطلاع داشت و در این رابطه هیچ گونه نتیجه عملی
 بدست نیامد.

رابطه با گروه یک: سایر اطلاعات بدست آمده این دو گروه
 در سطوح و نقاط مختلفی با یکدیگر تلاقی میکردند. علاوه بر تماسهای نزدیکی
 عباس مفناهی با چند تن از افراد گروه یک در موارد دیگری در سطوح پائین افراد
 با یکدیگر تماسهای پراکنده داشته اند.

« سازمان انقلابی کمونیستی ایران » (۱۹ بهمن)

صافطی که در فصل دوم این تاریخچه ذکر شد در بهار سال ۱۱۱ هجری قمری
قراهناس پس از بازگشت از فلسطین با عباس مفاصی ملاقات میکند . در این موقع
گروه مقاله پیمان را منتشر کرده و پیرامین آن بحث در ایستاد است .

صفاقی در تماس با عباس روی "کوه" تاکید زیادی داشت او به سوابق
کوهنوردی و آشنائی عباس وعده ای از رفقا پهنی به مناطق جنگلی آشنائی داشت
به همین خاطر برنامه عملیات در جنگل را با عباس در میان گذاشت . در این
رابطه عباس مفاصی مسئولیت گروه خود را به عهده داشت و نمی توانست بصورت
یک فرد تصمیمی بگیرد . از سوی دیگر مفاصی در مورد این تماس گفته است :
مناسفانه علی برنامه گروه خود را بطور جامع مطرح نکرد و با اصطلاح دستش را باز
نکرد . با توجه به آشنائی با او و شناختی که از او و سوابق سیاسی اش در دست
بود چه بسا اگر او توضیح بیشتری میداد از همان موقع دو گروه به همکاری می آمدند
و وحدت صورت می داد . بهر حال صفاقی در این رابطه هدفی جز تکمیل نیم عملیاتی
خود در جنگل نداشت و در عباس مفاصی یک همزیم صمیمی و جنگنده را می دید .
صفاقی در مورد دیگری نیز با همین هدف روایتی برقرار کرده و نوشته میگرد
افراد خود را از میان ده ها نفر گزین کند .

عواملی که موجب مساعده کاری صفاقی و بد این اطلاعات به مفاصی شده است
در فصل دوم بیان آور شده است . باین ترتیب از این تماس نتیجه ای گرفته
شده . معد الک دو گروه مثل گذشته توسط بعضی افراد خود از جمله سیف الدلیل
صفاقی از یکدیگر خبر داشتند .

مرحله دوم تماس دو گروه با همتگامی گروه دو آغاز شد . رفقا خواستار ملاقات
معدر با صفاقی شدند ولی در این هنگام صفاقی به جنگل رفته بود . تماس دو
گروه توسط محمود احمدزاده و حمید اشرف برقرار شد . این تماس ادامه یافت و هر
انعام دو گروه به وحدت اصولی در زمینه مثنی وعده ترین مسائل ایستادند
رسیدند . برادشت مشتوک از مثنی پس از تبادل نظر ها این بود .

بازره در شهر و کوه ضروری ایست . در مرحله اول شهر نقش مهمتری دارد .
در مراحل بعدی "کوه" اهمیت استراتژیک پیدا کرده و سرانجام شهر ناسع
به رجوع شود به " (پسین تئوریک" شماره ۱ مقاله "تحلیلی از ... (۱۹ بهمن)

گروه خواهد شد .

اولین همکاری در گروه اعزام احمد فرهودی به جنگ بود که در پناه حمل آمد همچنین قرار شد که یک تیم در نفری دیگر به جنگ اعزام شود . معاشی اعزام نفری در نفر و پیوستن آنها را به نیم قلی رد کرد و این امر را موجب کاهش کسب تیم جنگ دانست . او با پیوستن نفری به نفر موافق بود و سپهر حال اعزام نیم خدمت به اول سال به موکول شد . پس از ضربات سپس که بشهر وارد آمد عملیات جنگ جلو افتاد و پس از رستاخیز ساهنگ اعزام نیم به چند ماه بعد پس از تماساتی و تدارک کامل موکول شد . افراد تیم تعیین شده و در جریان عملیات تدارک بود که فادی و رفتایش بازداشت شدند .

تاس در گروه در فاصله هفت تا بیست و دوم فروردین سال ۵۷ به وحدت و ادغام آنها انجامید . عواملی که این وحدت را ضروری ساخت عبارت بود از :
الف) در گروه در یک پروژه سازرایی و بی تماسهای متعدد به وحدت آمدن
تولوزیان و وحدت در ضی رسیده بود ، اختلافهایی که در بود است از برخی مسائل آمد تولوزیان دانستند امری نبود که مانع وحدت شود . این اختلافها میبایست در یک پروژه سازراتو تبدیل به وحدت شود . از حیطه بود استنباط آنها در موهوم با مسائل حیاتی و محطها اختلاف داشته .

ب) گروه یک پس از تپاحم پلس در سپس و عملیات جنگ شناس کارهای مونتر و فعال خود را از دست داده بود و گسایکه مانده بود به سرای ادامه ساززه و تحقیر آرماسهای خود نیاز به همکاری با گروه دوم داشته .
ج) گروه دوم با حیطه به گسری عملیات و عملیات دیگر کاراتی افقایی خود را نشان داده بود . این امر در تصمیم گروه شد به همکاری اثر مقدم است و عامل مهمی بود در علیه کردن در محافظه کاری گروه یک در همکاری با دیگران . محمود احمدزاده در این مورد گفته است : پس از اینکه به حمید کهنم که گلانتری قلبک کار ما بود ، او بهای لازم را به گروه ما داد و ما آگاهی به کاراتی گروه ما بود که موقعیت کامل گروه یک را در اختیار ما گذاشت و آمادگی خود را برای همکاری اعلام کرد .

نتیجه این همکاری ایجاب ج . و ج . بود . باین ترتیب اولین سازمان

چونکی در وطن ما موجود است . ج . و . ج . وارت کلمه سنن مبارزاتی و تحسار
 اید نولونیک و خصلتهای انقلابی هر دو گروه شد . پس از مدتها که کمبود یک
 سازمان انقلابی مارکسیست - لنینیست در جامعه ما احساس می شد ، تشکیل
 چریکهای فدائی خلق به این کمبود حائز داد و بیعتابه انقلابی ترس بخشن
 پیش آهنگ طبقه کارگر ایران در برابر دشمن خلق و طبقه کارگر به مبارزه ای پرهیروز
 شورانگیز دست زد .

جمع بندی ویژگیهای عمده گروه

گروه طی سه سال از یک رابطه سطحی به یک گروه سیاسی - نظامی رشد یافت .
 این رشد سریع معلول چه عواملی بود ؟ در حالیکه در گذشته اغلب محسولهای
 روشنفکرانه از رشد باز مانده و به انحطاط کشیده شدند چه عللی موجب این تحول
 سازنده شده است ؟ زمینه ها و عواملی که به گروه خصلت انقلابی بخشید
 شرح زیر است :

الف) قبل از همه باید در رشد عمومی جنبش توجه کرد . گروه در موقعی
 تشکیل شد که در جنبش دهانی بخش گرایشها و کوششهای چشمگیری در جهت
 رسیدن به منی سلحمانه ظاهر شده بود . به عبارت دیگر لازم نبود هسته ای که
 در اواخر سال ۶۱ تشکیل شد پیرویه های گذشته را تماما از سر بگیرد . تجاری
 که از مبارزات طولانی گذشته بدست آمده بود در سطح کل جنبش اثر می گذاشت
 و جریانهای مختلفی را در جهت مبارزه سلحمانه هدایت می کرد .

ب) جنبش سلحمانه طی سالهای ۶۱ تا ۶۹ در منطقه رشد یافته و روی
 جریانهای داخلی اثر زیادی می گذاشت . این جنبشها به جنبشهای انقلابی
 طلوعی در ایران انعکاس می یافت . در حقیقت این دو عامل یعنی سیر جنبش
 سلحمانه در گروه های صحنی مبارز بود .

با این ترتیب باید نتیجه گرفت که مطالعه حدی آثار انقلابی امریکای لاتین و آثار مشابه آنها علت گرایشهای مسلحانه در همین و از آنجمله در گروه نشد بلکه برخلاف آن، ضرورت مطالعه این آثار معلول شرایط و جوی بود که در همین بوجود آمده بود.

ج) همانطور که در چندین گروه و ندیم، گروه و اعضای موثر آن دارای حواشی کار در عربیهای قلبی جنبش، کارگری و وابستگی رسمی به سازمانهای جنبش رهاش بخش نبودند. هدف از این حواشی در ارزیابی در جنبه مثبت و منفی است. جنبه منفی آن عدم دسترسی مستقیم به تحارب اند نولوزیان و بیرانیک مبارزات گذشته است. گرچه این تحارب در سطح کل جنبش اثر گذارنده ولی تماس ملموس داشتن با این پروسه ها به تعداد کم مازود کمک میکند. این کمبود در برنامه گروه در دوره اول (۱۶ تا ۱۸) نمود می یابد. تحارب مستقیم جنبش کارگری و جنبش رهاشی بخش ضابطه چنان آغازی برای گروه در اواخر سال ۱۶ بود. نمود دیگر این پدیده در کم سپار این به تحلیل مبارزات گذشته ظهور میکند. گروه امکان حدی برای تحلیل سه دهه گذشته خود نداشت. این کمبود در برابر توجه گروه به آثار انقلابی خارجی محسوس می شود.

عذالك نباید روی این جنبه منفی زیاد تأکید کرد. چرا که برجسته دوره از جنبش کارگری ایورتونیم علیه دانه و بد آموزیها و انحرافهای ناشی از تسلط طولانی ایورتونیم در گروه ها و جریان هاش که از گذشته ضنا گرفته اند مازود جدی و پیگیر را در درون گروه ایجاد می کرد.

جنبه مثبت داشتن وابستگی به گذشته این بود که، اولاً - گروه ناچار بود با تشکیلات و موانع فردی و جمعی ناشی از این بد آموزیها مبارزه کند، ثانیاً - گروه میراث این مبارزات را مستقیماً نبرده و بار انتخاب های گذشته را پس و پیش نداشت، ثالثاً - حواشی گروه مانع تحرك و خلاصیت لازم را برای کسب تجربه تجربی کوتاه و حمارت لازم را برای برخورد جدی با رسالت خود نپوشیده بود. د) حالت مغفلی گروه، مساسیات آزاد امران ما یکدیگر و رابطه داخلی هسته مرکزی با نود، گروه به نوبه خود عاملی بود که در رشد قوی گروه موثر بود. در گروه از تمام استعدادها در جهت نگاهت شرایط و تجسس منشی استفاده شد.

این عوامل باعث شد که گروه به حاصلتهای مطلوبی زیر دست یابد :

الف) گروه از رشد کهنی برخوردار شد . طی سه سال از یک معنی به یک گروه مبارز مارکسیست - لنینیست مبدل شد . در این مدت گروه دچار کمابیس شد .

برخورد گروه با مسائل ایدئولوژیک حدی ، قاطع و توأم با خلافت پیوسته . تطبیقات پروجیمی برای گروه تبدیل به درکم شد و نتیجه گیریهای سادست در زمینه ضعیف به سرعت های خود را به برداشتن خلاق از شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه و موقعیت جنبش داد . رشد کهنی و کهنی گروه و خلافت آن در زمینه مسائل شعریک در جنبش مدنی کوتاه از ویژگیهای چشمگیر گروه است .

ب) ویژگی عمده دیگر گروه اهداف انقلابی آن است . افراد پیشرو و رهبران گروه به آنچه میخواستند به راحتی معتقد بودند و بطور حدی در صدد تحقق افکار و برنامه خود بودند . در گروه شعریک به منزله راهسای برانیک بود . گروه تا آنجا که تجربه و توانایی داشت به کار می پرداخت . شعریک هیچگاه در گروه برای توجیه بی عقلی و سرزنش برای همسپان به حاصلتهای خود به پروژوازی و زنده کسی مادی نبود .

کمبودها و نارسانائی های عمده گروه عبارت بود از :

الف) علیرغم پیشرفت سریع در مسائل شعریک و دست یافتن به برداشتهای اصولی از ایدئولوژی طبقه کارگر گروه در این مدت کوتاه فرصت کافی برای تربیست ایدئولوژیک افراد خود پیدا نکرد . تربیست ایدئولوژیک عمدتاً بر برانیک مبارزه ، زیر راهسائی مارکسیسم - لنینیسم ، منطبق است . تربیست ایدئولوژیک حاصل پروسه طولانی مبارزه است . آموزش شعریک ایدئولوژی طبقه کارگر فقط بخشی از این تربیست را تشکیل میدهد . کمبود برانیک در بخش عمده حیات گروه (۱۶ تا ۱۸) ، و بطور کلی کوتاه بودن حیات گروه (سه سال) این کمبود را برای اغلب اعضای گروه احساس ناپدید میساخت . این کمبود در ماه های آخر سال ۱۹۶۹ و پس از تشکیل ج . ف . ج در جریان عمل کاهش یافت و در برخورد با مسائل

حساس و خطای گروه در جهت تربیت این نسل از خود گام برداشت .
 (۱) گروه از دانش و سیستم کار پلیس شماختی واقعی ندانست . اصول
 پنجاهگاری در شرایط سالهای ۱۱ تا ۱۹ عرف مایه بود و همگانه پس از تغییر
 منی گروه دست به تهاجم و برانگیختن نظامی زد گروه فاقد سیستم دفاعی لازم بود .
 این نارسانایی به معرکه گوی نمودن مایه برانگیختن از شعری تجلی کرد .
 این نارسانایی در برداشتن برداشتی غیبی و برانگیختن از سازمان سیاسی - نظامی
 و سازماندهی مبارزه مسلحانه نمود مشخص نمی باشد . این نارسانایی منسوی
 پس از شکل ج . ف . ج . ا . راه یافت و آثار منسوی آن در تهاجم پلیس در تابستان
 سال ۱۱ ظاهر شد .

در باره مقاله "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد شعری بقا"

این مقاله در اوایل سال ۱۹ به وسیله رفیق پویان نوشته شد . در ماههای
 قبل از انتشار این مقاله بحث‌هایی در گروه در باره منسوی آن و ساله مسلحانه
 مسلحانه در گور شده بود . این مقاله با این بحثها شکل داد و سر انجام گروه را
 به منسوی مسلحانه هدایت کرد .

پویان در آغاز این مقاله می گوید : عناصر انقلابی جوهره مبارکسینهای مبارزه
 به هیچوجه در شرایط امنی سر نمی میرند . پلیس با کلیه امکانات خود بطور
 مداوم در پی کشف و دستگیری و سرکوب گروهها و عناصر مبارز است . بویسته
 سپس به اهمیت پیوند بین آهنگ با نود و پرداختن می گوید : تا تا نود و جوان
 بی ارتباطیم کشف و دستگیری و سرکوب ما آسان است . پویان شرایط مبارزه در
 سال ۱۱ را تشریح کرده نتیجه میگیرد که امکان تماس با کارگران در زیر کنترل شده
 پلیس ممکن نیست . او می گوید : تماس با کارگران حتی در مراکز جمع آنها
 مانند قهوه خانه ها هم ممکن نیست . در چنین شرایطی ما به همچو ماهی بی
 دریا می هستیم مردم بلکه همچو ماهیان پراکنده در جنگل مرغ ماهیخوار هستیم
 کارگران در شرایط دشوار زندگی و کار در زیر فشار پلیس ناگزیر خاموش

مانده اند. نوشته می گوید: وجود دیکتاتوری و احتیاج و سرکوب شده اوم
 بوده ها، بودن حرکات قابل امر سیاسی باعث رکود و بی ملی بوده ها به
 مسائل سیاسی گردیده است. او از محصوره شرایط نتیجه میگیرد: بازسازی
 شرایط سیاسی و احتیاج صورت نبود و مطلق معنی قدرت مطلق دستگاه حاکمه
 و صعد مطلق بوده معنی میگردد. این دو مطلق خود علی است که با تسلیم
 تسلیم بوده به فرهنگ منعطف حاکم میشود. تسلیم به فرهنگ منعطف حاکم معنی در
 تعریحات بوده ها طایان است. چنان می پرسد: چگونه می توان با ضعفی
 مطلق به صابزه یا قدرتی مطلق رفت، پس چه باید کرد؟ چگونه میتوان این دو
 مطلق را در ذهن بوده ها ارضی بود و سد پائین آنها را شکست؟ دستگاه
 پاسخ میدهد: اعمال دیپلماتیک که خود سرشت طبیعی ندارد همراه با
 تسلیم وسیع سیاسی میتواند صریح پذیر بودن رژیم را نشان داده و پائین قدرت مطلق
 در ذهن بوده ها، ضربه وارد سازد. او می افزاید: در جریان صابزه بوده
 ها ضربه صحنی از سرور میشود که در جهت منافع آنان گام بر میدارند و در نتیجه اوم
 این صابزه است که بوده ها به بقای این نیروی کوچک علاقه می شوند ولی همسوز
 میتوان از آنها انتظار داشت که علاوه بر حمایت از صابزه برحسبند، در تکامل صابزه
 است که این حمایت معنوی بوده ها به حمایت مادی بدل خواهد شد.

پائین ترین پیمان ضرورت صابزه صلحانه را مطرح میکند. او به عکس العمل
 خصومت آمو رژیم در مقابل این شکل از صابزه اشاره کرده میگوید: این صابزه
 چهره بزرگ کرده رژیم و ماهیت ضد خلقی آنها را آشکار می سازد.

چنان پیش می میکند که: با ننگسته شدن به پائین بوده ها در جریان
 صابزه جو سیاسی در جامعه بوجود میآید و بوده ها به مسائل سیاسی رحمت و تعادل
 نشان می دهند. با این فرض صابزه خواهیم دید که در گوشه و کنار هر کسی با
 حداقل امکانات دست به اشکاراتی زده و ضرباتی به دشمن وارد می سازد. در
 ترمیم حقایق آینده پیمان ناکند میکند: در دو دیوارها بر از شمار میشود و گروههای
 فراوانی با به عرضه وجود می گذارد و ضرباتی بر نقاط حساس دستگاه وارد میآید
 در کارخانه ها کارگران به هر نحوی از زیر کار فراوان میزند و در دستگاه ها
 خرابکاری میکند.

پویان در این مقاله سبزه مبارزه مسلحانه همراه با تبلیغ وسیع سیاسی را چنین
تعمیر میکند: گروهها در جریان عمل رفته کرده و در تکامل مبارزه از پیوند این
گروههاست که حزب طبقه کارگر با بهره و وجود می گذارد و رسالت تاریخی خود را
انجام خواهد داد.

در اینجا می بینیم که گروه هنوز در پی تحقق مضمون سیاسی خود یعنی رسیدن
به حزب طبقه کارگر است. از این رو به گاه رسالت حزب طبقه کارگر چیست؟
سبج نوده ها، سازماندهی همه جانبه مبارزه و رهبری انقلاب، همین ترتیب
مبارزه مسلحانه وسیله است در راه ایجاد حزب، امر مبارزه همه جانبه با دشمن
طبقه و خلق به عهده حزب گذاشته شده است. در این مرحله هنوز مساله حزب
برای گروه حل شده است. در این مقاله ضرورت مبارزه مسلحانه مطرح شده ولی
هنوز روش روشن و همه جانبه ای از مضمون مسلحانه وجود ندارد. این مقاله
حلقه ارتباطی است بین دوره از زندگی گروه، گذاری است از مضمون سیاسی به
مضمون مسلحانه.

پویان در بخش دوم مقاله خود به بی عملی گروههای سیاسی مارکسیست
پرداخته برنامه آنها را مورد انتقاد شدید قرار می دهد او میگوید: «ما باید در
سنگر نظام و تولید کنیم و هر چه سفید را برافرازم و با آنکه از سنگر بیرون می آیم
و به دشمن حمله کنیم، هیچ حرکتی هم انگیزه از آن نیست که در سنگر بمانیم و
تولید نکنیم. این گروهها معتقدند که نباید پلیس را تحریک کرد. آنها میگویند
هر گونه حرکت ما باعث بی داری پلیس و تقویت نیروی آن شده یا تمام امکانات خویش
به سرکوبی ما خواهد پرداخت».

پویان میگوید: گروههاییکه در انتظار شرایط مطلوب و زمان مساعد هستند و
ایمان که می خواهند به این فرمول خود یعنی شرایط مطلوب به اتمام زمان مساعد
رفت یک فرمول ریاضی بدهند متافیزیکس عائی بخش نیستند. با انتظار چنین
شرایطی نشستن آنان را به بی عملی و ترس و عدم تحرک دچار می سازد. بنا بر
این تئوری بداهه یعنی بی عملی، بی عملی نهایتاً انحلال طلبی است و پس در
اینصورت باید پرسید که بقای ما برای چیست؟ ما مگر پنهانکاری نیستیم و پس
پنهانکاری زمانی معنا...

... پس ما به همان اینکه بگوئیم تعرض نکند تا باقی بمانیم ، بگوئیم برای آنکه باقی بمانیم باید تعرض کنیم .

این خطرات به تنها رد بر نامه و منی گروههای مارکسیست "سیاسی" است بلکه انتقادی گویند از خود گروه بشمار میروند . در اینجا بر نامه گروههای سیاسی یعنی انکاف کردن به کار کردن گروهی ، مطالعه و آموزش تئوری ، شناخت جامعه ، باصطلاح "گارد سازی" آنها که در همین حال به معنی بی عقلی و از دست دادن هرگونه خصوصیت مبارزه جهانی است و شده است .

اهمیت مقاله در طرح ضرورت مبارزه مسلحانه و پایان دادن به بی عملی محفلها و جریانهای تئوریک مارکسیست است . تارسانی عده مقاله در برسد به نفس همه جانبه و اهمیت استراتژیک مبارزه مسلحانه ، محور قرار ندادن این شکل از مبارزه بر دیگر اشکال و بالاخره رسیدن به فهم و معنوی واقعی مبارزه سیاسی - نظامی است .

گذشته از اینها در برخی مسائل از جمله موقعیت طبقه کارگر و فرهنگ و وضعیت های این طبقه تارسانی هائی دیده میشود که بر دهنش با آنها از طبقه این نوشته خارج است .

درباره مقاله "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"

پس از انتشار مقاله رفیق پویان در داخل گروه بحث در باره متن نوشتار روشنی بخود گرفت . سرانجام رفیق محمود احمدزاده این مباحثه را در اواخر تابستان سال ۱۹ جمع بندی کرده زیر عنوان "م.م.ا.ت" در سطح گروه و بهرمان آن منتشر ساخت .

نویسنده هدف از نوشتن مقاله را چنین ذکر میکند : "این مقاله کوشش دارد با بررسی شرایط عینی به عنوان اساس تعیین هر خط مشی ممکن و (بررسی) کتاب دنگ دیره "انقلاب در انقلاب" یعنی را آغاز کند که هدف آن ایجاد یک درک واحد و روشن از مبارزه مسلحانه و بی ریزی یک خط مشی ضمیمه باشد ."

ار آنجا که اس مقاله اولی کوشش سیستماتیک کرده در جهت تعیین خط مشی جنبش انقلابی مصر ما بود اس اثر نمی توانست با حدکوی کلیه مسائل و ارائه راهنده یک برنامه کامل استراتژیک و تاکتیکی باشد. همانطور که در پروسه رشد گروه بدیسم اس مقاله آغاز روشن یک حرکت انقلابی بود. این مقاله در ضمن ساحین مبارزه سطحی در سطح جنبش رهایی بخش نامبر انکار ناپذیری داشت.

تحلیل اجتماعی - اقتصادی ایران : در این مقاله تحلیل جامع و همه جانبه ای از پروسه های اجتماعی و اقتصادی در گذشته و حال ارائه شده است. معذالک مقاله حاوی خطوط اصلی تحلیل درست شرایط اجتماعی - اقتصادی مصر ما است. جویننده العالی قنود الیسم را مشابه بهترین نتیجه رفوم بد پرفته و سه رشد بورژوازی وابسته توجه کرده است، او میگوید: " اینک هنوز رشد سرمایه داری آغاز نشده ما شاهد قدرت انحصارات سرمایه داری می باشیم. شیوه تولید شورالی محض میشود بدین اینکه در حاکمیت سیاسی تصمیمی ایجاد شود. قنود الیسم از حال موجود در حالیکه بورژوازی ملی هم پیش از پیش سرکوب میشود. در حقیقت با استقرار سلطه امپریالیزم تمام نصاب های درونی جامعه ما تحت الشعاع یک نهاد قرار گرفت. نصابی که در مقیاس جهانی گسترش دارد. نظام خلق بسا امپریالیزم."

در حال دیگر میگوید: " بورژوازی ملی هنوز رشد نکرده تحت فشار سرمایه های خارجی صعب شده امکان تشکیل طبقاتی را از دست میدهد و بالاخره به نه ریح از پیش می رود. به این ترتیب بورژوازی ملی می تواند یک نیروی مستقل سیاسی را تشکیل دهد. " این بیان بخش مهمی از واقعیت را بازگو میکند. معذالک تحلیل کامل سیستم اجتماعی - اقتصادی حاکم نیست. در اینجا با نظام سرمایه داری وابسته به طور حدی و همه جانبه برخورد شده است. العالی قنود الیسم و تضعیف بورژوازی ملی در رابطه با استقرار این نظام مطرح شده و در حقیقت بورژوازی کهراد بر با العالی قنود الیسم و کامالیزه شدن بورژوازی ملی در جهت روابط کهراد بری رشد همه جانبه ای کرده و خصوصیات لازم برای یک طبقه حاکم از جمله تشکیل طبقاتی را بدست آورده است. با العالی قنود الیسم در

حاکمیت سیاسی نه میرانی بوجود آمده دستگاه حاکمه که در گذشته نماینده ارتجاع
داخلی یعنی قنودالها بود اینک تبدیل به نماینده بورژوازی گمراه رو به منابع
عده نرس بخش بورژوازی ایران و امیرالیمتهای خارجی شده است . فقط در
پرتو نتایج این پدیده تاریخی است که میتوان پرونده های اجتماعی و اقتصادی
و سیاسی پیش ما را تحلیل کرد .

مرحله انقلاب : احمد زاده پس از تحلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی
به حد از مرحله انقلاب میرد ارد . " آیا اینک که قنودالسم در کشور ما از بین
رفته پس انقلاب ایران مرحله جزوا - د مکرانتیک خود را پشت سرگذاشته و وارد
مرحله سوسیالیستی شده است ؟ " پاسخ میدهد : " به نظر من طرح مساله باین
شکل غلط است . . . هر چه قنودالسم بعنوان یک شیوه عقب تر نتسسته است و
بنا بر این هر چه دولت ماحیا و صدرا بورژوازی تر شده است عناصر سوسیالیستی
انقلاب اهمیت بیشتری پیدا کرده است . " جاززه ما سلطه سرمایه جهانی بیشتر
به جاززه با خود سرمایه تبدیل شده و اروپا رهبری پرولتری بیشتر آشکار شده است
جای دیگر میگوید : " از طرفی جاززه ما سلطه امیرالیم (سرمایه جهانی)
عناصری از جاززه با خود سرمایه ندارد و از طرف دیگر این جاززه محتاج به
و جمع بوده است . باین دلیل عناصر یک انقلاب سوسیالیستی نیز در نظر این
جاززه هد امیرالیمتی منوک شده و در جریان جاززه شروع به رشد میکنند .
شرایط احمد زاده نتیجه میکرد : " انقلاب با توجه ای ترین و عناصری
شعارها و برنامه ها آغاز شده و در جریان یک جاززه صلحانه طفولانی که صادر او
معنا نبوده ها را برود امیرالیمتی میکند تا راند یکالترین و انقلابی ترین اقدامات پیروز
نده و ادامه پیدا میکند . جاززه صلحانه طفولانی سرکشی است که عناصر
سوسیالیستی یک انقلاب جزوا - د مکرانتیک خیلی سریع در آن رشد میکنند .
به این ترتیب نویسنده می پد بود که مرحله انقلاب جزوا - د مکرانتیک عملا شهری
نده و این انقلاب سوسیالیستی در برنامه نیست . نتیجه این بیان اینست
که ما در مرحله انقلاب د مکرانتیک نوده ای هستیم . این انقلاب باید تحت رهبری
پیش آمده طبقه کارگر به پیروز برسد . در این انقلاب به سلطه امیرالیم و

حاکمیت سرمایه داری و احسن پایا . آرد و میشود . تا این ترتیب همین رهائیس
بخش در مرحله کمبود خود دارای معنوی انقلاب و مکرانیک بوده است .
انارشی احمد زاده ، حضرت بوده ای انقلاب را (یعنی همان عنصر سوسیالیستی
انقلاب بورژوا - مکرانیک را) به دلیل حاکمیت نظام سرمایه داری و احسنه و
تضعیفی سابقه بورژوازی می گوید که دلیل حضرت مبارزه ضد امپریالیستی که دارای
معنوی یک انقلاب سوسیالیستی در نظر خود است ، مطرح می سازد . مبارزه
ضد امپریالیستی در ادوار حضرت تا پیش در کشورهای استعمارزده و مبارزه عنصر
مبارزه با سیستم سرمایه داری جهانی را در خود داشته است . این نه به دلیل
ماهیت نظام اجتماعی جامعه استعمارزده و معنوی سوسیالیستی انقلاب و جنبش
رهائی بخش در این کشورها بلکه به دلیل ماهیت امپریالیسم است . جنبشهای
ضد امپریالیستی در حد و حدیثی که پیش برآمده طبقه سرمایه جهانی مبارزه
کرده اند و در تمام دارای حضرت سوسیالیستی بوده اند . حضرت سوسیالیستی
در جنبش ضد امپریالیستی درست از آنجائی رشد می یابد که شرایط عینی و ذهنی
برای هژمونی طبقه کارگر فراهم میگردد . و جنبش رهائی بخش خواه در جامعه ای
سه شدال - سه مسخره و خواه در جامعه ای تحت نظام سرمایه داری و احسنه
تحت رهبری پیش آهنگ طبقه کارگر قرار میگیرد .

واقعیت این است که در دوره اخیر تحولات اجتماعی و اقتصادی شرایط
عینی یک انقلاب مکرانیک بوده ای را مهیا ساخته و در جهت امرایش عوامل مثبت
در این راه پیش می رود . بعد از تحقق انقلاب مکرانیک در کوه موقعیت پیشین
آهنگ طبقه کارگر در جنبش ما است .

سئاله حضرت : در "م.م.ا. - " ساله حرب طبقه کارگر سا
صراحت پاسخ میدهد : " اگر ما خود داریم بگوئیم که مبارزه جاریه یک حرب داری
و چرا نتوانیم بگوئیم که جنبش حربی بسیار در خود مبارزه شعاع بوجود خواهد
آید . " احمد زاده می پرسد : " استدلال کسانی که معتقد به عدم حرب مبارزه
مبارزه شعاع ، تقدم کار سیاسی بر کار شعاعی هستند ، بر چه پایه ای استوار
است ؟ " و پاسخ میدهد : " ساله این است که آن ارگان مبارزه شعاعی

پرونتاریا اگر اسلحه را بگذاریم حرب و ارتش که عینا پیش آمدت خلق باشند ،
ارتشی که واقعا در به رهبری همه جانبه بوده ، ما مانند تنها در خود مبارزه
سلحانه نتواند به وجود آید .

این حل در بالکنیکو مقاله حریت ، اس پاسی است که نویسنده بیان
رسیده است و میگوید - ای اسرائیلی منی گروه یعنی اخص در این مورد الحاد
به حرب تا حد تقدم بحشید ، به آن بر مبارزه همه جانبه در آثار مقابله دیده میشود
احد زاده میگوید : " بنظر میرسد که رابطه طائیفی بین ما و کار گروهی ،
بین سلاح و کار سیاسی و سازمانی که هر دو نباید در جهت ایجاد یک حرب پروتاری
کار کنند وجود دارد . به نظر میرسد که سلاح جداگانه دو جنبه دارد : حفظ
موجودیت گروه و تسلیح سلحانه برای ایجاد کار سیاسی و سازمانی گروه . در این
حالات مبارزه سلحانه تا حدودی به " دفاع از خود سلحانه " برود ، شده است
ولی تفاوت در باره محتوای واقعی " دفاع از خود " را نباید برای حفظ منتم کرد .
مبارزه سلحانه معناست اسرائیلی : احد زاده به نقل از گروه میگوید : " هر خط
ضی که بدین افق می خورد است نباید شک یا هیچ عنصر و مشخصه این سوال به دهد
حکومت عنوان دولت سرمایه داری را برنویسند کرد " " مبارزه در سبک حکومت
عنوان منوع فقرات آن یعنی ارتش را که پیوسته توسط مسیونریهای
نظامی امریکای شمالی تقویت میشود ، در هم شکستند ؟ به این ترتیب اثری این
سوال را بخوبی حدی در برابر خود قرار دهد و از حال آن خبری برود هر چند
که در حرف لزوم مبارزه سلحانه را بید بود افقش نیست .

نویسنده در صورت پرواجس به برانیه سلحانه و عینا در این به ساخته در
باره مبارزه سلحانه که در به در برخی گروهها مقاله عده و حتی مانع تشخیص
بوده است میگوید : " آیا این حرساند که ما پیش از هر وقت به برانیمس احتیاج
داریم تا به شعور پس " در حقیقت باید که در هر جا مبارزه حدی یا دشمن
خلق و دشمن طبقه آثار شده مبارزه به برانیمس ها مبار حدی دانسته است .
این بیان احد زاده در شرایط سال ۱۹۶۱ به معنی کم سپاه در این به شعور افق می
بست این پاسی است به مبارزه مبارزه که در آن موقع در حار کشور برانیه است .
برانیمس ها در مارکسیست باید محوره به شعور افق می باشند و شعور پس ها نامه

صنعتها از پراتیک، پایه بگیرد . احد راده به محفل بازان ، کتابخوانها و آنها که برادختن به تشریح را منحصراً بر عقل خود قرار داده اند پاسخ میدهد و گفته ترکیب و همکاری اصولی پراتیکس ها و تئوریکس هاست که پیوسته مبارزه را تکامل می بخشد .

احمدزاده پس از تحلیل شرایط انقلاب در روسیه میگوید : " اگر در آن موقع با بگرشنه مبارزات اقتصادی ، سیاسی و اندکولوژیک پیوسته واقعی بوجود میآمد اینست مبارزه سیاسی - نظامی است که می تواند پیروز واقعی را بوجود آورد . " نویسنده به رسالت پیش آهنگ در شرایط اعتدالی و در حالیکه سیستم سرکوب رشد می سابقه ای یافته است توجه دارد . " ضرورت ، نظریات آگاهانه و عمل پیروز انقلابی درست است دلیل نفس دور افزونی عامل آگاه اند انقلاب به اکثریتکه مستتر شده است . " نظر استراتژیست ، مبارزه مسلحانه در این امر سهفته است که " تنها راه شکست ارتجاع و تشکیل ارتش بوده ای مبارزه چریکی بودی است حجت چریکی به تنها از نقطه استراتژی ، نظامی ، به صدور شکست ارتش صظم و سرآمد بلکه از نظر استراتژی سیاسی منظور سیستم سیاسی بوده است . "

مبارزه مسلحانه از آنجا است که استراتژیست دارد که باید در هر مرحله شرایط لازم برای تکامل به مرحله بعد را فراهم آورد . در این مبارزه طولانی می نامست پیش آهنگ واقعی اعتدالی به وجود آید . احمد راده میگوید : " شرایط واقعی انقلاب در طی مبارزه مسلحانه به کمال نرسد خواهد گرفت پیروز واقعی که پیوسته عمیق با نوده صادر دارد قادر به برانگیختن و هدایت وسیع نوده ها باشد فقط در حسی عند مسلحانه و در جریان کار سیاسی - نظامی می تواند بوجود آید . "

این دو بخش جان مایر میگویند است که برای آغاز مبارزه مسلحانه حد قنای فراهم شدن کامل شرایط نفسی و ذهنی انقلاب میسر . در حقیقت شروع مبارزه مسلحانه آغاز انقلاب نیست . مبارزه مسلحانه خود در ایجاد شرایط نفسی انقلاب و تشریح روشد و تکامل شرایط نفسی نفس سیاسی دارد :

مبارزه مسلحانه به مثابه استراتژی سیاسی به همه قوای ریز دست میبندد . (الف) وحدت نیروهای انقلابی و وحدت جبهه کارگری : " آیا اتحاد

نیروهای مارکسیست - لنینیست و مساله جنبه واحد انقلابی از تمام طبقات منجم
 ریده که اخصی تعیین کننده برای مبارزه خلقهای ایران دارند تنها در طی عمل
 مسلحانه دست یافتنی نیست * ۲ * باین ترتیب می بینیم که وحدت نیروهای انقلابی
 (وحدت عام) و وحدت نیروهای طبقه کارگر (وحدت خاص) مانند مساله حزب
 امری مقدم بر مبارزه مسلحانه نیست . این عوامل که خود در تکامل انقلاب نقش
 مهمی دارند در جریان مبارزه و عهدنا از طریق پراتیک انقلابی بدست خواهد آمد و
 در پروسه مبارزه انقلابی است که به پیش آهنگ واحد و انقلابی طبقه کارگر دست
 می یابیم . پیش آهنگی که قادر است طبقه کارگر و متحدان زحمتکش آن را متشکل
 و متحد سازد . در عین حال در پروسه طولانی مبارزه مسلحانه است که نیروهای
 طبقه کارگر تحت رهبری پیش آهنگ این طبقه با دیگر نیروهای شرقی ، جنبه واحد
 رهائی بخش تشکیل خواهد داد . این پاسخی است بآنجا که وحدت را قبل از
 مبارزه و در پشت میزهای مذاکره جستجو می کنند .

ب) صحیح نوده ها و ارتباط مبارزه مسلحانه با نوده : احمد زاده میرسد
 * اصولا وجه پیشتر چیست ؟ مگر نه است که وظایفی که تاریخ بر عهده رزمندگان
 پیشرو انقلاب نهاده است این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط
 با نوده ، در حقیقت نفس قدرت تاریخی نوده بزند و آنچه را که تعیین کننده
 سرشت نوده است ، وسایع بعد از مبارزه واقعی و تعیین کننده بکشاییم هر چه
 شرایط پیچیده تر باشد ، هر چه قدرت سرکوب کننده دشمن بیشتر باشد ، هر چه
 انقلاب بیشتر در دستبرد روز فرار داشته باشد ، طبیعی است که عمل نفوذ زدن و شو
 ارتز خواهد بود . * در جای دیگر نویسنده میگوید : * مبارزه مسلحانه نه تنها
 حدائق عم انکیز پیش آهنگ مارکسیست - لنینیست را از نوده باز میان بر میدارد بلکه
 این رصیه را فراهم میکند که آسمان نهاد رناتکسیت بلکه در استراتژی ، نه تنها در
 هدفهای موقتی و آنی بلکه در گویترین اهدافی بکی شوند . *

باین ترتیب می بینیم که مبارزه مسلحانه چگونه در راه برپا کردن انقلاب نوده ای
 باید از مرحله صحیح نوده ها و نجهیز آنها بگذرد . مبارزه مسلحانه مبارزه ای
 است طولانی که فقط از طریق تحمیر نوده ها در یک حنک نوده ای نهاد فیسای
 نهائی خود خواهد رسید . رفیق احمد زاده با دیدی عمیق و مارکسیستی نه تنها

در اول سعی آغاز مبارزه مسلحانه و فرود آوردن اولین ضربات به دشمن ، بلکه قدم
 بعدی یعنی مبارزه ای سخت و پیگیر در راه تسبیح توده ها را می بیند و ما را سه
 شرکت در این مبارزه خیانتی در می خواند . او میگوید : " مبارزه مسلحانه نه تنها
 امری نهمین کننده بلکه امری هوشی نگر هست . مبارزه مسلحانه سخت است و طولانی
 ، طلب حمایت مادی توده ها چند ان هم آسان نیست . احتیاج به کار مداوم ،
 صبر و حوصله دارد . اما بی شک توده ها به محبت پیشی آهنگان خود پاسخ
 خواهند داد . " در این جا بود است مارکسیستی از مبارزه مسلحانه یا تظاهراتی
 با چراغونه خرد و روزگاری از این مبارزه با مرزها عبور باید کرد جدا شده است .
 مبارزه مسلحانه یک شبه همچون یک نوطه به پیروزی نخواهد رسید . توده ها
 بلافاصله به جانباری دشمنه های پیشرو پاسخ نخواهند داد ، راهی سخت و
 طولانی همچون راه همه انقلابها در پیش است . باید کارگران ، دهقانان و
 دیگر راجعشان تسبیح شوند و مبارزه مسلحانه در یک تیرد توده ای دست برد
 پیش آهنگ باید باشکستی پیروتری این راه سخت را بیاید و از ایمان و همت انکاری
 خود الهام گرفته ، بیکرانه در صدد آگاه ساختن و تسبیح توده ها برآید . ما این
 ترتیبی بهیم که حتی قبل از سپاهنگ عناصر مارکسیست - لنینیست مشاهده
 روشی از مبارزه مسلحانه داشته اند .

مبارزه مسلحانه مشابه تاکتیک : در مقاله رفیق پوپان نقش تاکتیکی
 مبارزه مسلحانه بررسی شده است در " م. م. ا. ب. " اهمیت تاکتیکی مبارزه مسلحانه
 بارها مورد توجه قرار گرفته . احمد زاده میگوید : " این حکم اساسا درست که
 هرگاه آگاهی انقلابی توده ها را فرا گیرد در شرایط مادی توده ها به یک نیروی
 مادی عظیم تبدیل خواهند . تنها نیروی که قادر است جامعه را درگرتن کند -
 اما ساله همیشه این بوده که این آگاهی چگونه باید بجا می توده ها برده شود .
 چه سازمانها و وسائلی باید این آگاهی را بجا می توده ها ببرند و از طریق کدام
 اشکال سازمانی و اتحاد چه شیوه هایی از مبارزه میتوان انرژی انقلابی توده ها را
 در صوری که به پیروزی انقلاب منجر میشود انداخت . " .
 احمد زاده تصریح میکند : " اینک پیشرو تنها با توسل به خاد تریون شکل عمل

انتقالی یعنی نقل سلحانه و خدشه دار کردن يك قشر عظیم میواند آن شماره ای را که در تاریخ عربان دارد بر خود و ها تعمیم یابد . باید نشان داد که شماره واحدا آثار شده است . پیشرفت آن به حمایت و شرکت فعالانه بوده نیاز دارد باید در عمل نشان داد که قهر خدا اطلاق را میباید شکست داد . باید نشان داد که ثبات و اطمینان هر چه یعنی نیست .

چنین است مفهومی که ما از تطبیح شماره داریم . تطبیح سلحانه در مراحل قبل از رسیدن به بیرون بوده ای حاصلت عده شماره سلحانه است . تطبیح سلحانه یعنی تدارک انقلاب از راه شماره سلحانه است که شکل عده و محور ساززای ما را تشکیل میدهد .

نقش معنوی شماره سلحانه و بکار گرفتن دیگر اشکال شماره ، آنها شماره سلحانه معنای ناگفته فقط یکی از اشکال شماره است ؟ آنها ما میخواستیم ما استقامت بکار بودن بکار گرفتن اشکال شماره این شکل از شماره را مانند دیگر اشکال بکار ببریم ؟ احتیاط را به پاسخ میدهد : " ساله این است که شماره سلحانه شکلی از اشکال پرشماره است که در شرایط خاص و یا آمادگی های خاص ضروری میشود . بلکه ساله این است که شماره سلحانه آن شکل از شماره است که رصیه آن شماره همه حاشیه را تشکیل میدهد و تنها در این رصیه است که اشکال دیگر و پرشماره شماره ضروری و مورد استفاده میافتد . نویسنده با تحلیل عناصر آنچه در نتیجه بر چنین گفته است میگوید : " این تحریکات نشان دادند که ما با کار سلحانه آمیخته با کار صرفا سیاسی و عا با کار مدعی میوان به پیشرو مردم میسر شد و شرایط را نامتعارف برای شماره سلحانه بوده ای فراهم نمود . بر شواهد است شماره سیاسی ناچار باید بر اساس شماره سلحانه سازمان یابد .

در اینجا در حالیکه روی نقش معنوی شماره سلحانه تأکید شده و این اهمیت است استفاده از اشکال دیگر شماره که عمدتا اشکال اقتصادی و سیاسی هستند و نامتعارف شده . در اینجا نویسنده در چارک حاشیه متری نسبت حاشیه ناگفته و بقوله است . این نوع مشخص دیگری است پس برداشته میماند که اشکال شماره و در اختیار داشتن و تکلیفی و ایدالستی از این اشکال ، بر اساس و ما انقلاب شماره

سلحانه باید باشکال اقتصادی و سیاسی مبارزه توجه کرد و مبارزات سیاسی - عینی را در حد امکانات سازماندهی کرد .

شهر و روستا : بدیهی است مبارزه سلحانه بدون تعیین مسائل تاکتیکی آن تحقق نخواهد یافت . تا اینجا سخن بر سر ضرورت مبارزه سلحانه و خصمیات استراتژیک و نتایج تاکتیکی آن بود . اینک باید پیشگامی این مبارزه پرداخت . یکی از نخستین مسائلی که بر سر راه پراتیک مبارزه سلحانه قرار داشته مساله شروع مبارزه در شهر یا روستا بوده است .

احمد زاده میگوید : " در شرایطی که توده های روستائی از هر گونه امکان تشکلی ارگانهای مبارزه کلاسیک اقتصادی و سیاسی محرومند بنظر میرسد که تنها شکلی از عمل که میتواند روستائیان را تشکلی سازد مبارزه سلحانه است و نهیسا سازمانی که میتواند آن تشکلی و ایجاد بحث سازمان سیاسی - نظامی است . برای شکست ارجاع باید توده های وسیع روستائی را بمیدان مبارزه کشید . در این عمل اهمیت استراتژیک مبارزه سلحانه در روستا بیان شده و به نقش تاریخی دهقانان در انقلاب اشاره شده است . در پایان مقاله نویسنده با مساله شهر و روستا تماس جدی نری میگیرد و می نویسد : " اگر بخواهیم متنی گنگی را پس برای گروههای ایران پیشنهاد کنیم در شرایط کنونی مبارزه سلحانه تیره عده مبارزه را تشکیل میدهد ، این مبارزه در آثار معدودا جنبه سلطینی دارد . از لحاظ سیاسی مبارزه چریکی در شهر چه برای کج جنبش و چه برای مبارزه چریکی روستا نفسی حیاتی و تعیین کننده دارد اما چریک شهری بدون مشخص در تهران و بطور نسبی در چند شهر بزرگ دیگر میتواند وجود داشته باشد . پس با توجه باصل حیاتی برانگنده کردن نیروهای دشمن و با توجه اینکه جنبه نظامی مبارزه بدست و معموری روز افزون اهمیت کسب میکند ، وظیفه گروههای انقلابی است که در هر جا کسبه مناسب بنظر میرسد ، از نظر امکانات نظامی دشمن ، امکانات تشکلی و تاکتیکی نیروهای خود ، شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم و شرایط جغرافیائی ، کار سیاسی - نظامی خود را شروع کنند . "

این سخن پیشهوار مبارزه سلحانه در شهر و روستا با ناکیه در اهمیت

مبارزه مسلحانه در شهر در مرحله آغاز است . در اینجا کمبودی که گروه ما آن را
 روبرو بود در مقاله منعکس شده است . این کمبود نهارب پراتیک در اینجا
 گروه سیاسی - نظامی و سازماندهی ندارد مبارزه مسلحانه و اشکال نموده همار
 مربوط بیان است که در مقاله مورد بحث قرار گرفته است .

رهبری جنبش رهائی بخش و رسالت طبقه کارگر: در ۱۰.۱۰.۱۰
 میخوانیم: "بورووازی ملی باین دلیل که ماهیتا نمی تواند یک نیروی مستقل
 سیاسی را تشکیل دهد باید تحت رهبری پرولتاریا قرار گیرد ، با خود را به
 بورووازی وابسته بسیار . تنها نیروی که پانی می ماند پرولتاریا است . این
 نتیجه گیری از تحولات اجتماعی و اقتصادی اخیر باین معنی است که در راه همزونی
 طبقه کارگر در جنبش رهائی بخش رقیبی وجود ندارد . در این جا به نقض
 تاریخ بورووازی ملی در جنبش ضد امپریالیستی طی یک قرن گذشته و آثار و نتایج
 آن در میان نیروهای شرقی بخصوص خرده بورووازی شهری سهای لازم داده شده
 است . با همه اینها نویسنده از نقش خرده بورووازی غافل نیست . او بواقعیت
 و نقش خرده بورووازی در کشورهای عرب و به نارسائی نقش احزاب کمونیست این
 کشورها در مبارزه ضد امپریالیستی توجه کرده میگوید: "باید از خود بهر سیم چرا
 احزاب کمونیست کشورهای خاور میا رسالت خود را انجام نداده اند؟ باید از خود
 بهر سیم چرا رهبری مبارزه ضد امپریالیستی در این منطقه هنوز بطور عمده بدست
 خرده بورووازی است . احزاب کمونیست این منطقه در چنان وضعی بحر میروند
 که بیم آن می رود که مارکسیست - لنینیستها رهبری مبارزه ضد امپریالیستی خلق را
 بدست خرده بورووازی بپارند ."

این توجه نویسنده برای ما اهمیت استراتژیک دارد . در حقیقت یکی از
 ویژگیهای مهم جنبش انقلابی مسلحانه این است که نیروهای کمونیست در این
 جنبش پس از یک دوره طولانی عقب ماندگی و بی توجهی جنبش کارگری مبارزه
 امپریالیستی با شرکت جدی در این مبارزه و کوشش بپیکر در انجام رسالت طبقه
 کارگر در مبارزه رهائی بخش را بهترین وظیفه خود قرار داده اند .
 احمد زاده باین رسالت توجه کرده میگوید: "ما چه کار باید بکنیم؟ در برابر

حنین کمونیستی ایران چه راه، قرار دارد؟ همین کمونیستی ایران چگونه
 میتواند خود را به پیشروی وادار سازد مرد امپریالیستی خلق ما مدل سازد؟
 احمد زاده ناکند میگوید: "همین کمونیستی باید خطر کند. نباید از شکست
 بهراسد. اینک وقت عمل فرا رسیده است سلاح انقلاب باید جای خود را به
 انقلاب سلاح بدهد."

باین ترتیب می بینیم که گرچه بورژوازی ملی بعنوان یک نیروی مستقل از میدان
 خارج شده است ولی عیراث سیاسی آن در حنین خرد بورژوازی را در یکال بحیات
 خود ادامه می دهد و نامین همون طبقه کارگر تنها بشرط داشتن یک استراتژی و
 تاکتیک انقلابی و حنین بر واقعیت های احتمالی و برخورداری پیش آهنگ این طبقه
 از وحدت و بهیئت افکاری و وحدت کونی و آگاهی و هوشیاری دانشی که همه
 حاصل سلاح مبارز آن یعنی مارکسیسم - لنینیسم است، تحقق خواهد یافت،
 خصلت دگرگون کننده ای انقلاب ایران در گرو نامین همون طبقه کارگر است.
 در جریان عمل و در پرتو یک طواری انقلابی است که پیش آهنگ طبقه کارگر بندهیل
 به پیش آهنگ همه خلق میشود.

سر انجام رفیق احمد زاده را به استراتژیک و تاکتیک را در مبارزه سلحانه
 در این فرمول بیان می کند: "در یک طرف شرایط پیروزی مبارزه سلحانه
 بسج توده ها است چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی و از طرف دیگر بسیج
 توده ها جز از راه مبارزه سلحانه امکان پذیر نیست."

—————
 پایان

زندگی نامہ

۹ انقلابی شہید از گروہ

احمد زاده - پویان

مفتاحی



رفیق عباس مفتاحی

شرح مختصری از زندگی رفیق عباس مفاخی

رفیق عباس مفاخی در ساری بزرگ شده و همانجا تحصیلات دوره متوسطه را به پایان رساند. عباس در ساری با افکار مارکسیستی آشنا شد. او در سالهای ۱۱ و ۱۲ با صفای فراهانی که معلم هریس در صحنه جاری بود آشنا گشته و پس آنها روابط دوستانه ای برقرار شد. مفاخی در پایتخت سال ۲۰۲۱ به اشکده صنوبران وارد شد. در این موقع عباس هنوز بدایاتی از افکار مفاخی را حفظ کرده بود. او به مارکسیسم گرایش داشت ولی هنوز تعارض می‌جوید.

مفاخی پیش از آنکه با هم به اشکده ای های خود بپیوندد با دانشجویان پلی تکنیک تهران می‌خواند. در سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ با عده ای از فعالین پلی تکنیک رابطه داشت و از طریق همین رابطه شریات سازمان دانشجویان و انتشارات سمت علمی گروه حزبی بدست مفاخی می‌رسید. او در حال تحصیل ۱۱-۱۳ در زندگی مفاخی در کربلای ظاهر شد برای او به پاریس رفتن هدف نبود. او سینگار را ترک کرد و به کوهنوردی روی آورد. اغلب برنامه های خصوصی کوهنوردی در جنگلهای شمال اجرا می‌کرد. در این هنگام عباس با کاطم سلاخی که افکار مارکسیستی داشت آشنا میشود. در سال ۱۱ عباس توسط علی طلوع هاشمی با پویان واحد زاده آشنا شد. این آشنایی در ادامه خود، به تصمیم برای تشکیل یک گروه مفاخی انجامید. عباس خود در ادگاه در باره مبارزه گذشته اش تا تشکیل این گروه چنین میگوید: "من در دوره دوم دبیرستان با مسائل سیاسی آشنا شدم ولی آشنائی من بسیار کم بود. در آن زمان حبه ملی استقرار حکومت قانونی را عنوان کرده بود و مدتی که این حبه به چه سرنشینی دچار شد. البته در سالهای بعد با مارکسیسم - لنینیسم آشنا شدم و پس از آن ضومه شدم که چه تعداد هائی در جامعه ما وجود دارد و چو آزادیهای مختلف در کشور وجود دارند. من با اتفاق پویان واحد زاده گروهی را بوجود آوردم و تصمیم گرفتم دست باسلحه ببریم." (کتابان ۶ بهمانا عباس حرو کار رهبری کننده و از اعضا هسته مرکزی گروه بود. این گروه یکی از گروههای تشکیل دهنده سازمان جریدهای فدائی خلق است.

عباس از اعضا، مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق بود و در او انقلابی مبارک و
سلحانه فعالینهای ارزنده ای داشته است .

اسم عباس قبل از حمله به کلاشوی قلبک لو رفته بود و به همین دلیل پس از
اعدام انقلابی فرسیدو خاشن و حمله به کلاشوی قلبک نام و عکس او جز در روزنامه
منتشر نشد . رژیم برای دستگیری او یک میلیون ریال جایزه تعیین کرده بود .
عباس همچنین به مبارزات چریکی خود ادامه میداد . سرانجام در سر پلاک قسار
ملاقات عباس خود را در محاصره پلیس یافت و پس از باز آوردن چند مزدور ،
بعثت گیرد کردن سلاحش ، از جایزه بازماند و دستگیر شد . خانیان سازمان
امنیت مدت پانزده روز تمام او را شکنجه دادند ولی عباس سخن نگفت . شهادت
و جسارت او در مقابله با دشمنان شاه در طول بازجویی زیانزد همه است .

در دادگاه او همچون یک چریک فدائی از تمام عطایات سازمان چریکهای فدائی
خلق و از نیرو مسلحانه پیشاهنگان خلق جانانه دفاع کرد . او در دادگاه میگفت
نروه ما تبلیغ سلحانه مینماید . ما میخواهیم مردم را از واقعیتی که در محاکمات
میگذرد آگاه کنیم و برای این تبلیغ اسلحه هم داشتیم . پس از تشنگ و تشنگیل
یک سازمان ، نام چریکهای فدائی خلق را برای خود تعیین کردیم .

او در دادگاه بدوی و تجدید نظر نظامی به اعدام محکوم شد و در روز ۱۱
اسفند ۱۳۵۰ در میدان شهید یارگان قصر به دست مزدوران شاه خائنکار به سر
باران شد . و پاهای ترتیب خون پاک عباس ، این روزمنده و بهرمان که وجودش سلب
از عشق به مردم زحمتکش و طبقه کارگر و پیر از کینه و نفرت به شاه خائس و
امپریالیسم بود ، بهرچشم انقلاب ایران را سرخ تمام تر کرد . یاد عباس و مبارزات
بهرمانانه اش در سینه خلق جاودانه خواهد ماند .

بگوئیم ادامه دهند

صادق راه او بمانیم



رفیق مسعود احمد زاده

شرح مختصری از زندگی رفیق محمود احمدزاده

رفیق محمود احمدزاده هروری از همبران و نمایان گذاران با ارزش سازمان چریکهای فدایی خلق بود. محمود همراه با بهویان و چند تن از رفقای دیگرش در سالهای ۳۱ تا ۳۲ به مبارزه روی می آورد. در آن زمان محمود دوره دوم دبیرستان را در مشهد میگذراند. پس از شکست جبهه ملی دوم محمود همه رابطه فکری خود با سایر رفقایش ابراهیم میدهد. محمود در این دوره گرایشش فکری داشت و این گرایش با درجاتی ضعیفتر تا سال ۳۶ ادامه داشت. او در سال ۳۴ بعد از اتمام دوره دبیرستان در مشهد به تهران آمد و در رشته ریاضی دانشگاه علوم نام نویسی کرد. شروع زندگی دانشجویی و برخورد با جریانهای فکری و مبارزاتی دیگر به تدریج در تفکر محمود اثر خود را گذاشت که بصورت علاقه به مطالعه آثار فلسفی و انتقالی ظاهر شد. مطالبات سیاسی مارکسیستی همراه با تمایزها جریانهای سیاسی دانشجویی تاثیر بهائیتی خود را بخشید و در سال ۳۶ رفیق محمود به مارکسیست ایمان آورد.

در اواخر سال ۳۶ محمود همراه با بهویان و عباس مفتاحی هسته مرکزی یک گروه فکری را بوجود آوردند. رفیق احمدزاده در رشد گروه و تکامل محتوا و فکری مبارزاتی آن، تا قبول مبارزه مسلحانه و تداوم آن، نقشی سازنده، جدی و تعیین کننده را ایفا نمود. بعد از اتمام این گروه و گروه حزبی و تشکیلی سازمان چریکهای فدایی خلق، محمود در کار رهبری این سازمان، به وظایف انقلابی و خطیر خود ادامه داد. محمود که مبارزه مسلحانه به مثابه وظیفه تاریخی خطیری که بمحمد پيشاهنگ انقلابی نهاده شده عمیقاً آگاه بود، هیچگاه، در هیچ شرایط و حتی لحظه ای موضع منفعل و تدافعی نداشت. در عطیات نظامی محمود نقش فرمانده یک تیم منضبط و فعال جریک شهری را بعهده داشت که دست به چند عمل شهروانه بزرگ، از جمله حمله به کلانتری قلهک، زد. محمود در سال ۵۰ در سوریک فرار دستگیر شد.

هنگامیکه رفیق احمدزاده به زندانهای قرون وسطایی شاه بزرگ افتاد بهسا

مقاومت فبرمانانه و کم نظیرش در زیر وحشیانه ترین شکنجه های ساواک آجستان
سوء ای پرنکوه از ایمان و استحکام اعتدلی بنمایند که دارد که شکنجه گران
ساواک خود به عقارت خویش می برسد . مقاومت و استحکام مسعود موسسه
برجسته ای است از ایمان یک چریک فدائی و پادشاه الهام بخش و نیروزا است برای
کلیه مبارزین ، بویژه مبارزین در بند .

رفیق اشرف دهقانی در کتاب " حماسه مقاومت " ، ملاقات خود را با
مسعود " دیدار پریش " می نامد ، و برای این دیدار شعر و هیجان وصف ناپذیری
داشته است : این نیکو بیان ارزش رفیق مسعود ، برای رفقای همزمین
میباشد . رفیق اشرف در همان کتاب ، مقاومت شگفت انگیز و اراده و ایمان خلل
ناپذیر رفیق را حسن بیان میکند :

" منوادم از یاد آوری آنچه که از مقاومت رفیق مسعود احد راده شنیدم خود
داری شرم . پس بعد از دستگیری رفیق ، او را تحت شدیدترین شکنجه ها
قرار داده بود ، دشمن که تصور میکرد لب های خون در زخم ناپذیر رفیق را
می تواند سخن بگشاید ، تمام آلات شکنجه خود را در مورد او آزمایش کرد ، اما
بی نتیجه .

رفیق مسعود در برخورد هایی که در زندان با رفقا داشت ، همیشه میگویند
، رحما و آثار شکنجه را از رفقایش پنهان کند . او تا این حد از مقاومت پیش
صرفت که تصور میکرد ، ممکن است حتی دیدن آثار شدید شکنجه روی بدن وی رفقا
را تحت تاثیر قرار دهد !

رفیق مسعود چند روز با رفیق دیگری در یک سلول بوده است . در آن
موقع دشمن زیر شکنجه ، با سفل برقی در پشت وی زخمی بجزرگی بیک شقاق ایجاد
کرده بود . اما رفیق مسعود سعی میکرد تا رفیق هم سلول او صوحه این زخم
نشود و فقط در مواقعی که او خواب بوده ، زیر پیراهن آلوده از حرک و خون خود
را عویس میکرد . روزی رفیق هم سلول بیدار میشود و زخم عمیق و وسیع او را
مناهنده میکند و آنگاه فریاد زبان سایر زندانیان را از وحشیگری و زخمیمان با خبر
می سازد . در این حال رفیق مسعود سعی میکرد او را از این کار باز دارد و
" حماسه مقاومت نوشته چریک فدائی حسن رفیق اشرف دهقانی - ص ۱۷۶ .

میکنند. از افسانه این خبر جلوگیری کند

کوششهای دشمن در مورد رفیق مسعود، با هر شکنجه ای که آزموید، در
 همه حال با شکست روبرو شد و رفیق هیچ اطلاعی در اختیار دشمن نگذاشت و
 تمام اسرار چریکی رفقای مبارز را در سینه اش مدفون ساخت. مقاومت رفیقی
 به قدری اعجاب انگیز بود که پس از سی نتیجه ماندن انواع شکنجه ها، سرهنگی که
 مأمور شکنجه او بود، با او گفته بود: "ما با شما دشمن خوبی هستیم،
 خودت هم این را میدانستی و ولی من ترا تحسین میکنم و اعتراف میکنم که تا بحال
 مانند ترا ندیده ام." تمام شکنجه گران دشمن در برابر رفیق سر تعظیم
 فرود آورده و با وجود سردی بی حد خود همیشه با رفیق با احترام رفتار میکردند؛
 در دادگاههای ضد خلقی شاه نیز مسعود مطلقاً محاکمه نشد. او با طرح
 ششگانه و درختان مساللی در زمینه درستی عمل مسلحانه و پیروزی احزاب ناپدید
 و تاریخی آن، با نشان دادن ماهیت ضد خلقی در ادگاه شاه و نمایان اعضای آن،
 تمام سیستم قضائی شاه مزدور و کسانرا که در خدمت آن قرار دارند، به محاکمه
 کشید و محکوم کرد. مسعود در ادگاه ضد خلقی شاه را نترساند. معروف است که
 رفیق احمدزاده مدت دو ساعت، بدون استفاده از نوشته، تحلیل درختانی از
 اوضاع منطقه خاور میانه و ایران و نحوه اعمال قدرت امپریالیسم در این منطقه
 بعمل آورده، رژیم ایران و اربابان امپریالیست این رژیم را بشدت محکوم کرده است.
 همچنین برای افسانه شیوه های فاشیستی رژیم شاه مسعود در دادگاه بسا
 بدون آوردن لباس خود، سوختگی سینه و پشت خود را که ناشی از شکنجه بسا
 میز آهسی که اخته بود به ناظرین خارجی، نوری آلبالا و هانس لیرتالین نشان
 داد. چاپ گزارش این دو ناظر در روزنامه های غرب موجب شد تا ماهیت
 فاشیستی رژیم شاه، هر چه بیشتر، برای افکار عمومی جهان افشاء گردد. و جنبت
 رژیم از این وضع او را محبور کرد تا در جلسه دوم، احمدزاده و رفقای او را به
 چند دسته کوچک تقسیم و محاکمه کند.

سرانجام، بدستور شاه حاشن و امپریالیستهای حامی آن، بی دادگاههای
 رژیم، مسعود را به اعدام محکوم کردند. و در صبحگاه روز ۱۱ اسفند سال
 ۱۳۵۰، گلرنگ های مزدوران شاه هناینگار سینه یکی از بهترین فرزندان خلق

ایران و ضمیمه کارگر را آماج خود قرار دادند . اما رفیق مسعود تا آخرین لحظه
 حیات انقلابی به آرمانهای خلق و ضمیمه کارگر وفادار ماند و با حق خود نهال
 انقلاب پیروز شد . ایران را جبهه‌های تازه بخشید . این گفته او را بیاد بیاریم که :
 " . . . در مرحله پایه گذاری صاعقه سلطانه ، در این مریخی‌های جنسی
 گرفتار احساسات و استیلا ، برای عاقلان ما راهی نماند ، شهیدای ما که
 در ایوان تاریخی صومخه در سراسر ایران صفات کسب کرده اند ، اجرای مسا
 که قهرمانان در سراسر شکره های غروب و سطلانی در زمینها بر شاه طاغوت
 پیروزند ، طغیان یافت خواهند شد که نهال انقلاب ایران تکوین گردد و یک
 فردی آن حق با حیرت و آسایش عهد شود . او در بر ما زود آغاز گردد .

هر یک از مریخی‌های خلق پس از شهادت رفیق میثاق ستاره و خود را احتما
 به نظر بر اهمیت او در سازمان و حفظ سلطانه ، و پیوسته کردن مصیبت
 انقلابی این دارند . در سایه آمده است : " رفیق قهرمان احضار شده به تنه
 در مرحله شریف ، بلکه همگی در مرحله عمل ستاره او نماند بود . برای این
 انقلاب در هر کاری اهم از ساده تا مهم ، مشورت کردیم " . شرح بود بر این " باید
 یا سایه کرد " . شرح بود . او پاسخ سؤال " باید یا سایه کرد " را تنها
 بر اساس سازمان انقلابی جستجو میکرد . آنجا که " مریخی ، مکرر " آنجا که
 ملاحظاتی انقلابی انجام کاری را ضروری میساختند و نیز هیچ چیز قادر نبود او را
 که یک " جریته مریخی " بود از انجام آن عمل باز دارد . رفیق خود میگوید :
 " پشاهان در نبردهای خود بمباران پشاهان باشند ، مگر آنکه یک جریته مریخی
 باشد . "

رفیق احضار شده از فرزندان خلق خلق ما بوده است ، آگاه و عاقل . او
 فرزندی بود گداخته بر آتشی خدنه ناپدید . تاریخچه زندگی انقلابی او
 عظیم و عاقلانه از درخششها و درازنیا است . رفیق احضار شده که از
 خون کم خرد ، نایب بر سر او بود ، نظامی قابلیت و توانایی خود را به خدمت
 انقلاب آورد ، او شاعری وسیع و عمیق از مارکسیسم داشت و بر دانش از
 آیینها ها زنده و حلالی بود . " صاعقه سلطانه هم استراتژی و هم تاکتیک " .
 که مسعود در حال ۱۹ تحریر کرده است بیان این خلاصه و نشاط رفیق است .
 راجع به او ، اثر هر یک از مریخی‌های خلق ، در مقدمه او به این کتاب میبینید .

رضی در این اثر دورگی روشن و درخشان از مبارزه سلحانه ارائه نمود و در پایه تئوریک استواری برای چارزه سلحانه خلقان بی رضی میکند . قبل از این اثر ، از عمل سلحانه ، دورک واحدی وجود نداشته است . میان رفقا عده ای از عمل سلحانه ، دفاع از خود سلحانه را میفهمند . دورک عده ای از عمل سلحانه تا تبلیغ سلحانه بر اثر نصیحت ، رضی نشان داد که این گونه در کپاشی از عمل سلحانه ، دورک حکانیکلی از آن بدانش است رضی با دورگری بسک مارکسیت ، بی آنکه به تحلیل با ذهنیت در غلطه ، دقیقاً تا حاشی که تحسارب مجال پیش بینی بنا میدهند ، خطوط کلن روندی را که مبارزه سلحانه تا نوده ای ضدن و آنگاه تحقق آزادی و سوسیالیسم در پیش دارد ، ترسیم میکند . * این اثر در روی آوری افراد و گروههای صادق انقلابی به مبارزه سلحانه نش بر حسته ای ایضا کرد .

معمود بر اساس موضع پرولتاریش آنچه را که در تئوری میآموخت ، بطور انقلابی در عمل بنکار میست ، او میآموخت تا بنکار بنند . و از آنچه بنکار میست ، میآموخت . معمود بر هر آنچه که سکرد آگاه بود ، و به آنچه که آگاهی می یافت ، عمل میکرد . هم از ایرو ، معمود در تمام حاصلنهاش ، اعم از ساده تا مهم یک رضی بوده پادش به رفقا اعتماد میبخشید ، و عطش جسته جوانان الهامی همیشگی است .

بگوشیم با الهام از او

نحوه ای دیگر جو او باقیم



رفیق امیر پرویز یو یان

شرح مختصری از زندگی رهبر امر پرویز پویان

پویان در مشهد متولد شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در این شهر گذراند. در سالهای ۴۰-۴۲ در فعالیتهای جنبه ملی در مشهد شرکت داشت، و با تفاق عده ای از دوستانش در جنبه این فعالیتهای جریان مستقلی بنام "نهضت ملی" را ایجاد کرده بود. در سال ۴۴ پویان سال چهارم متوسطه را می گذراند. در این موقع مجازات معذبانه جنبه ملی و مبارزه روحانیت زیر رهبری خمینی رشد میکند. در این زمان پویان در رابطه با فعالیتهای گروهی معطل فوق مورد تعقیب پلیس قرار گرفته و بازداشت میشود. پویان پس از بیست هفته بقید التزام آزاد شد و پرونده آن در سال ۴۵ با دو ماه و نیم محکومیت بسته شد.

بعد از دست کشیدن رهبران جنبه ملی از مبارزه و اعلام سیاست "مسیر و انتظار" توسط آنها، پویان و اخذ زاده و عده ای از دوستانشان که در این فعالیتهای شرکت داشتند ارتباط خود ادامه دادند.

پویان دوره دبیرستان را در سال ۴۴ تمام کرد و پانزده سالگی وارد دانشگاه ادبیات رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران شد. در این موقع پویان افکار جدیدی و عده ای داشت. اما برخورد با سایر جریانهای فکری و مجازات سیاسی دانشجویان و همپسین زندگی دانشجویی معروف در نظر او اثر گذاشت. پویان در بین رفقایش (احمدزاده و مفاحی و غیره) اولین کسی بود که سه مارکسیسم معتقد شد و به آن ایمان آورد. پویان در بین رفقایش از جاذبه خاصی برخوردار بود و در تکامل ایدئولوژیک آنها نقش ارزنده ای داشت.

در اواخر سال ۴۶ پویان با همکاری سعید احمدزاده و عباس مفاحی گروه محلی ای را تشکیل داد که این سه رفیق اعضا "هسته مرکزی آن بودند". گروهی که در طول سه سال از حیات رشد و تکاملی برخوردار شد که بصورت یکی از گروههای تشکیل دهنده جریانهای عده ای خلق درآمد. رفیق پویان در پیرویه فعالیتهای و تکامل این گروه، چه از نظر سیاسی و چه از نظر ایدئولوژیک نقش

حسته ای داشت. یونان در سال ۱۸ با جمع بندی بحثهایی که در درون
 گروه حول ضرورت مبارزه مسلحانه جریان داشت، در مقاله ای تحت عنوان
 "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا"، به این مباحثات شکل داد و در
 تکامل آن اثر مهمی گذاشت. این مقاله راه کنشایی بود برای مبارزاتی که مبارزان
 در صدد پیدا کردن راه و شیوه های مبارزه علیه دیکتاتوری فاشیستی شاه بودند
 و ضربه سنگینی بود بر مشی ایورنوویستی و کلیه کسانی که در پشت این مشی سنگر
 گرفته، و پس عملی خود را در شرایط مبارزاتی ایران توجیه میکردند. رفیق پسا
 دیدی دیالکتیکی و عینی، مکانیسم شکستن سدی که در مقابل مبارزات بوده، او
 بیشتر و آن فرار داشت، تشریح کرده، نقش و وظایف پیشاهنگ را در جنس
 شرایطی، بوضوح تمهید می نماید. در مورد نقش و اهمیت این مقاله چهره‌های
 دهائی خلوی، در مقاله ای به این حوزة مینویسند:

"این مقاله رفیق، علاوه بر اینکه بطور دقیق و همه جانبه به رد تئوریک مشی
 ایورنوویستی که معتقد است برای احتیاج از نابودی باید در محموله ای که
 دیکتاتوری نظامی را به مقابله بر نیاسنجید، عمل نمود - و رفیق خود آنرا تئوری بقا
 مینامید - صبر ازید، اولین مقاله گروه است که مطالب را بمنظور اثبات درست
 عمل مسلحانه در تئوری ارائه میکند."

رفیق یونان در سطح فعالیتهای بیرون گروه مقالاتی تنظیم کرد. از
 جمله این مقالات باید از مقاله "خشمتان از اسپریمالمزم و ترسان از انقلاب"، "باز
 گشت به ناگهان آبار" و "باز گردیم" را نام برد. مقاله اول بصورت نیمه مخفی
 پخش شد و دو مقاله اخیر در "فصلهای سبز" با نام مستعار منتشر گردید.

در اوایل سال ۱۷ یونان با صند بهرینگی در جریان فعالیتهای ادبی آشنا
 شد. صند چند تن از رفقای خود را به یونان معرفی کرد. در اوایل
 تابستان سال چهل و هفت یونان همراه با یکی از اعضا گروه به تبریز رفت. یونان
 با بهروز دهقانی، علیرضا نایندل و منافی فلکی تبادل نظر کرد و در نتیجه در اواسط
 سال ۱۸ حسته مرکزی تبریز از این سه تن تشکیل شد.

یونان از سال ۱۹ تا آخر زندگی اش فعالیت سیاسی را با تداوم و عمل
 مسلحانه توأم ساخته بود. پس از تشکیل سازمان چهره‌های دهائی خلق رفیق

پیمان در تنی نوح برمانده هم در میان اسلحه و جادوی نژاد در عظمت نظامی شورش
 مکتوب . - مدارسه موجودی با شکلی شعله آرزوهای از عظمت بسیار بودیم آمو
 این نیم جریبی است .

رفیق پیمان در روز سوم مرداد سال ۱۳۵۰ همراه با رفیق پیرونده پیروز در
 مدانه نیمی نیروی هوایی در محاصر مردور آن شاه تزار میثرت . پلیمس مانده اده
 باور نکردنی نیرو پیاده کرده بود . وقتاً بهرمانانه مقاومت ورزیده . تا آخر صبح
 گدازه جنگیده . و آنچه را که می بایست بدست دشمن می افکند از بی بردن و سر
 انجام برای آنکه خود نیز اسیر دشمن نشود ، برنده کی شان خانه دارند .

مردمکهای فدائی خلق در باره رفیق پیمان میگویند : " او بهر رهش پیوسته
 بود . شجور و شوقش برای مبارزه حدی نمی شناخت ، همچنانکه ایمان به پیروی
 حدیته نباید بود . به خلقت عشق میورزید و شغری بی امان به دنبال خلقت
 داشت . سخت ترین شرایط او را بار حیدر است از اینکه مقتضیات گروه و به معنای
 وسیع تر مقتضیات انقلاب را به یاد آورد . بحرانی ترین اوضاع او را پیش از پیش
 خصم واحد وار میساخت . . . ما که او را می شناسیم ، یعنی داریم که با شعار
 " روزهای انقلاب " ، " زنده باد کمونیسم " جان سپرد ، و در همان لحظاتی
 واضح تر از همیشه آید ، ای را میدید که در تعقیب هر گونه توطئه را سازا
 میداست ، ما یادش را ارج می نهیم ، همچنانکه حافظه تمام رفقای شهید به یاد
 را گرامی میداریم . "

از او بیاموزیم و
 مصیبتانه در راهش قدم نگذاریم

رفیق حسن نوروزی

شرح مختصری از زندگی رفیق حسن خورشیدی

رفیق حسن در سال ۱۳۲۴ در يك خانواده کارگری در محله راه آهن تهران متولد گردید. پدرش از مهاجرین قفقاز بود که پس از مدتی مبارزه با رضاخان قدر در گروههای ضد دیکتاتوری به حزب توده پیوست. سالها پس از پیوستن به حزب توده، ضمیمه اپوزیسیون رهبری حزب توده شد و مانند بسیاری دیگر از پرولترهای آگاه حزب، خود را از قید رهبری باند فاسد کمیته مرکزی رها ساخت و از حزب کناره گرفت. روحیات و خصصتهای ضد اپوزیسیونی پدر و آزادگی وی از دوران کودکی شرایط مناسبی برای رشد آگاهی و روحیه نعره‌ی حسن که کودکی بسیار مستعد و با هوش بود فراهم آورد. پدرش با او صحبت که هرگز با دشمنان خلق سازش نکند و شادمان دریدن دارد به مبارزه بی امان پرولتیه دشمن ادامه دهد.

بیان زندگی پدرش در آخرین درس انقلابی او بود که به فرزندش داد و ناشی شکر بر حسن باقی گذارد.

حسن ۹ ساله بود که پدرش با جمعی از یاران همراهش در سال ۱۳۲۴ در شرایطی که کمیته مرکزی فاسد حزب توده کارهای فدائیان حزبی را رها ساخته و میدان مبارزه را خالی کرده بود، در جریان يك عمل فدائیس دست به يك اقدام معترضانه پرولتیه رژیم کودتا زدند و با خارج ساختن يك قطار صعولات نظامی از خط آهن و انفجار آن ضربتی صحت بر حکومت کودتا وارد ساختند. اگر چه این قهرمانان آتشی نابیدید خلق در جریان این عطیات شهادت رسیدند ولی ناشان در سینه تاریخ مبارزات خلق ما ثبت گردیده و تا ابد زنده خواهد ماند.

این عمل نشاندهنده آن بود که ستر مبارزه در شرایطی از طرف رهبران حزب خالی شد که توده‌های حزبی آماده‌ی جانسازي و شهادت و حل‌گیری از پیروزی ارتجاع را داشتند. ولی عدم مرکزیت سالم و انقلابی باعث شد که نیروهای آماده‌ی خلق به‌در روید و روحیه هم‌ و به‌شود توده‌ها به یاس و سردمیله‌ی

پس از شهادت پدر حسن که بیش از ۹ سال نداشت معیشت ضمن تحصیل به کارگری پیوسته چند سالی بدین منوال گذشت تا این که ادامه تحصیل دیگر برای حسن مقرر نبود ، وضع مالی و شرائط زیست طوری نبود که حسن بتواند با خیال راحت تحصیل کند ، از این رو حسن مانند سایرین از فرزندان توده های زحمتکش که امکان ادامه تحصیل ندارند معیشت را به ترک مدرسه شده از آن پس حسن به کارگری رفت و بعنوان شاگرد پارو در اینجا و آنجا در نزد استاد کاران پیشه در بکار پرداخت ، نجاری ، نجسده - بری و بالاخره فلزکاری و لوله کشی مشاغل گوناگون رفیق را در این دوره تشکیل میدادند . در این ایام رفیق حسن برخی از آثار ادبیات انقلابی را که جزو کتابهای پدرش بود میخواند و سطح آگاهی خود را ارتقا میداد .

۱۴ ساله بود که خانواده اش را ترک گفت و در جستجوی نان به جنوب کشور رفت و در بندر عباس و بندر موشهر بکارگری پرداخت ولی چندی بعد کار خود را از دست داد و معیشت در دستوران يك مسافرخانه بعنوان کارکن مشغول کار نمود . چند سال بعد به شهران بازگشت و در يك کارگاه فلزکاری و لوله - کشی مشغول گشت . کارش طوری بود که از طرف صاحب کار برای نصب تاسیسات ساختمانی به شهرهای اطراف فرستاده میشد از این روی بیشتر وقت وی در مسافرت و تماس با مردم مختلف سپری میشد که این امر در افزایش تجربیات و ارتقاء شلاعت او نسبت بزندگی خلق بسیار موثر بود .

۱۸ ساله بود که مجدداً به جنوب کشور رفت این بار او در شهرهای موشهر ، بندر عباس ، نهبندان و کرمان بکارگری پرداخت ولی چون کار در آن دوره رونق زیادی نداشت مانند هزاران کارگر بیکار ایرانی بطور غیر قانونی با يك مؤخر لنج خودتس را به شمع نشینهای عربی رسانید و مدتی در کوهت و دوهی بکسار پرداخت و چندی بعد با مختصر پس اندازی که دسترنج کارش بود به مهبس مراجعت نمود این مسافرت از او جوان کار آزموده و دنیا دیده ای ساخته بود . پس از بازگشت با بران مدتی در نواحی جنوبی و سپس در شهران بکارگری پرداخت . در شهران مدت یکسال در بخش قوطلی سازی کارخانجات شاه

بسته بهر آن بعنوان کارگر شکار گاری می شود . پس از آن توسط آشنایان پدرش در کارخانه راه آهن شهر نازی برای برابری پیدا شد و از آن پس رفیق در کارخانه راه آهن در بخش بوله کسی و تاسیسات بعنوان یک کارگر شصت و شش سالگی کار شد .

در سال ۴۶ رفیق حسن همراه چند تن از روشنفکران انقلابی در محفل سخنانشان یک سخن مطالعه برای ایداع شد . آنها کتابهای مسوده را از این طرف و آن طرف بدست می آوردند و مطالبی می خواندند . ولی اینگونه کتابها سخن بدست می آمد . رژیم دیکتاتوری با وحشی گری تمام کتابها آثار انقلابی را جمع آوری کرده و بسوز کرده بود و نسبت از بخش و فروش آنها جلوگیری می کرد از این رو کتاب سمار کتاب بود و اثر پیدا می شد خیلی گران بود و این امر زندگی برای اراکه کار آنها ایجاب کرده بود . رفیق حسن که یک پرولتور با تمام محفلهای سخن بود حلقه فرعی را به رفقا پیش نهاد کرد . هر خطی این طرح آنها می بایست یک کتابفروشی علمی کنار خیابان موجود می آوردند و در رابطه با خرید و فروش کتاب با کتابفروشیهای دوره گرد دیگر که معمولاً مع اصناف گوناگون همسند تعارض نکنند و امکانات خود را از جهت دست آوردن اینگونه کتابها افزایش دهند . رفیق حسن و رفیق دیگری مسئولیت این کار را بر عهده گرفتند و هر خطی یک کتابفروشی کنار خیابانی در هیچ شهر را دست آوردند و مشغول معامله کتاب شدند . آنها خیلی زود توانستند با اکثر کتابفروشیهای خیابانی تماس حاصل کنند و اعتماد ایشان را جلب کنند از آن بعد گوناگونترین کتابها در اختیار محفل مطالعه آنها قرار می گرفت .

شرایط سال ۴۸ رفیق حسن با گروه مارکسیستی رفیق احمد زاده تماس گرفت . در آن دوران رفقای گروه در جلسات مرتب که هفته ای دو بار تشکیل می دادند در واحدهای ۳ الی ۵ غزه گرد هم جمع شده و به بحث و مطالعه روی متن مارکسیستی می پرداختند . یکی دیگر از وظایف ایشان دست نویس کردن کتابها و جزوات سمار کتابی بود که بدستشان می رسید این کار مهم تلقی می شد زیرا کتابها معمولاً برای چند روز بامانت گرفته می شدند و می بایست

پس از چند روز به اجابت احسان باز گردانده می شد . در این زمینه نیز رفیق
 خورزی بسیار فعال بود بطوریکه مطالب زیادی از جمله محرمه آثار رفیق لنین
 را در چند نسخه دست نویس کرد و در اختیار رفقای عضو گروه گذاشت .
 در این ایام فعالیت گروه رفیق احمد زاده شکل مشخص تری بخود گرفت و
 در برنامه مشخص و روش کار رفقای گروه قرار داده شد . اول تشکیل هسته
 های سه نفری مطالعه و کار تفویک . دوم انجام حرکتی در جهت رسیخ در
 توده های کارگری و ایجاد زمینه های مناسب برای تشکیل حزب .
 بر اساس این برنامه از طرف گروه مقرر شد که رفیق خورزی تحت بیگ نوع
 فعالیت سیاسی در کارخانه های راه آهن بزند . باین ترتیب که با کارگرانیکه
 زمینه های مساعدی نشان می دهند آمیزش نماید و رفته رفته آنها را با مسائل
 کارگری و مبارزات سیاسی آشنا کرده و مبارزه جلب نماید . رفیق خورزی
 بدسال این برنامه فلوریم فضای خفتان بار کارخانه اقدام به ارتباط گیری
 با کارگران متعدد و جلب ایشان بکب آگاهیهای طبقاتی نمود . رفیق
 خورزی با کسی چند از کارگران در باره مسائل کار و کارگری سخن می گفت
 و منا کتاهائی از قبیل شرم و ستان زنده بودن و پاشنه آهنین و ...
 ماکسیم گورکی را در اختیارشان قرار می داد ولی این همه پس از مدتی از اصرار
 این کار خود داری گردید . خفتان شدید پلیسی در کارخانه و تهدید های
 دائمی پلیس سیاسی ایشان را از ادامه چنین کاری باز می داشت
 برخی از کارگران که قدیمی تر بودند و بسیاری از فعالینهای قدیم از سال ۲۲
 داشتند شدت ابراز بدبینی می کردند و رفیق حسن را مورد طعنه قرار می
 دادند که تو برای رسیدن بوزارت بکار سیاسی پرداخته ای و بدین
 ترتیب بی اعتمادی شدید خود را ابراز می کردند البته آنها فقط تحارب مستقیم
 خود را بیان می کردند ، از سویی دیگر آنها بآینده این نوع فعالینها بحاطر
 احساس ضعف مطلق که در این دردها نشان موجود آورده بود بدین بود و
 اصدی در آن نمی یافتند ، وحشی در روایای فکرتشان نقطه ی امید و نیست
 باینگونه کار ... می شد .
 این سزا خورد لیسعی و واضح بود زیرا مردمی که مرتب در مبارزاتشان شکست

خود را و این دستگاهی مزاحمه بوده اند که مرتب هرگونه حرکتشان را با نیت سرکوب
 کرده و می توانست پیوسته به چیزی بدل بینند و امیدوار باشند . آنها برای کسب
 اعتماد نسبت به عنصر بینگام سیاسی احتیاج به دلایل عینی داشتند آنها سعی
 نداشتند حرفهای بدون ارتباط ماحصل را محسوس کنند . در این میان تفصیلاً یک کارگر
 سمار جوان از نیت نفعاری کارحاشات بود که با شور و شعور می خد کتاسها
 می را که رفیق شوروی در اختیارش قرار می داد مطالبه می کرد و نا آگاهانه این
 فعالان را ادامه داد ولی او نیز نسبت به این شکل کار معترض بود . این رفیق
 جوان یوسف نزدیک بود که بعد ها در صفوف جنبشهای فدائوسی خلق مبارزه
 بر علیه رژیم بورژوازی و قهرمانانه در راه آرمان سازمانش شهادت رسیده .
 بدین ترتیب رفیق شوروی که علیرغم فعالیت منظم و شدید با اشتیاقات جدی
 مزاحمه شده بود در مقاله ای اوضاع را برای گروه تشریح کرد . و صریحاً اظهار
 داشت که : هر نوع کار طبیعی سیاسی با توجه ها بدون یک اقدام عقلی بدون
 یک حد افق نیروی محرک که نتواند به حدی سرپایی وارد حایر و هیولای
 مردم غرور بریزد و انسان را با حسیت یا غرور برهنه و افسان
 باندوی و بی معنی سازد بی نفع است .

در همین زمان رفقای دیگری که در چهار حزب فعالیت گروه در میان
 کارگران و روشنفکران فعالیت داشتند نظرات سیاسی را مطرح ساختند . در
 آثار برخی از رفقای روشنفکر مصور کرده که با معیارهای دهنی و صرفاً شوریک بدون
 ارتباط ماحصل صحابا را بررسی می کردند مخالفان را با این نظر تفکر جدید نشان
 دادند ولی خیلی زود به نگرانیها و بی اعتمادیها و بی اعتمادیها با مسئله
 نداشتند خود را به واقعیت نزدیک کنند و حریمات را به آنطور که در دهستان
 پیروزه بودند بلکه آنطور که در حجاب خارج از دهستان می گذشت در میابند .
 بدین ترتیب اولین نقطه های مفهوم حویس مبارزه از طریق رفقای کارگر در سطح
 گروه مطرح گردید و رهرو شوروی در این میان نقش مهمی ایفا کرد .

بدین ترتیب در رابطه با تعیین شرایط سیاسی جامعه ، دیگر تشبیه ای برای
 رفتار باقی مانده بود که تنها شکل کار در شرایط یکسانتری شدید پلیسی نظامی
 ایران مانده به حواشی دهنی خلق از مبارزات گذشته یعنی مبارزه سیاسی -

نظامی است که می بایست منطبق با شرایط ویژه همین ما جریان باید برای کشد
 قلمروند بهای آن عملاً اقدام شود

از آن پس دوره حرکت خود را در جهت تغییر شکل ساززات خود آغاز کرد
 رفیق خورزی در جریان تغییر شکل فعالیت گروه در صد مقدم وارد فعالیت
 شد و در سال ۱۹ در یکی از اولین واحدهای چریک شهری که به فرماندهی
 رفیق کبیر صعود احمد زاده تشکیل شده بود شرکت جست. از آن پس
 رفیق بصورت یک انقلابی حربه ای مبارزه ای نوین و دشوار را آغاز کرد. اولین
 عطیات واحد آنها صادره سطح کلانتری قشک بود که با پیروزی با انجام رسید.
 پس از عطیات حمله کلانتری قشک و اقدام فرستاد ۱۳ نوع اعلامیه توضیحی
 تعداد زیاد در سطح وسیعی پخش شد که رفیق خورزی شخصاً در بخش اعلامیه
 میها شرکت می جست و با توجه سیگنال شیوه های انگاری اعلامیه ها را پخش
 می کرد.

رفیق خورزی در اردیبهشت ماه سال ۵۰ در جریان عطیات بانک آید -
 سپاه در سیستم معاضده عطیات شرکت کرد و نقش خود را بصورت ایفاء کرد.
 در تابستان سال ۵۰ سازمان در چهار خمریات شدید شد و نیم چریکی
 رفیق احمد زاده از میان رفت. از این نیم رفیق خورزی باقی ماند و
 توانست در اواخر تابستان سال ۵۰ در مرکز قشکی که منظور تجدید سازمان
 واحد ها تشکیل شده بود فعالانه شرکت جوید.

در اواخر شهریور ماه سال ۵۰ رفیق در یک درگیری طولانی در میان آنها ی
 جنوب تهران از ناحیه با مورد اصابت گلوله قرار گرفت که با پای معرور پس از
 طی مسافت چند کیلو متر خود را از محاصره دشمن خارج ساخت. در شب
 وقوع حادثه فوق خانه محل استراحت رفیق توسط مردوران دشمن مورد محاصره
 قرار گرفت که رفیق خورزی با پای معرور و در در ناگش در زیر رگبار مسلسل از این
 محاصره نیز سلامت خارج شد. پس از این حوادث رفیق حسن بعلمت هراحت
 بازش توانست در عطیات چریکی شرکت جوید ولی در همه حال وظایف سازمان -
 بی این را انجام می داد. در وحر شهر که پای معرور حسن بهبود یافته بود
 واحد چریکی تحت فرماندهی خود را تجدید سازمان نمود. این واحد چریکی

که با فشار رفیق شهید " پیوسان " ناگذاری شده بود از بهترین واحدهای
جریکی بود که سازمان ما بیار دارد .

واحد جریکی " پیوسان " مقارن با جشنهای نگین شاهنشاهی یک رشته
انفجار روی خطوط انتقال نیروی برق انجام داد که تاثیر زیادی روی خاموشی
تهران داشت آنهم در نسی که رژیم آنقدر برای برانگیزه کردنش زحمت کشید و
بود .

در اواخر پانزده سال . ه رفیق حسن در حدود سال ۵۰ صادرات شعبه نارنگ
شرکت جنت و در اوایل زمستان همان سال در عطیات حطه به بانک ملی شعبه
صفویه فرماد هی عطیات داخل بانک را بر عهده داشت و شخصا با رکاب وصل
رئیس بوکر صفت و حوض خدمت بانک را بمنزای حیانتش رسانید .
در بیس ماه ۵۰ رفیق خورزی در عطیات صادره اشوسیل حاصل پول بانک
بازگانی شرکت کرد و نقش خود را بحیثی انجام داد و با فعالیت منظم خود
بهریزی عطیات صادره را بی ریزی کرد .

در جریان تظاهرات با اصطلاح ملی سال ۵۰ که بحاضر انجمن افکار عمومی
با خرج صالح هنگفت و گزاف از جانب رژیم طرح ریزی شده بود واحد جریکی
" پیوسان " به فرماندهی رفیق خورزی در برنامه درهم ریزی تظاهرات شرکت
جنت و با چند انفجار کم خطر در رابطه با عطیات سایر واحدهای جریکی که
تظاهرات را بر هم ریخته و کوشش بزرگ دشمن را در فریب افکار عمومی نقش سر
آب ساختند و ضمنا به مردمی که بزور ماطوم پلیسها به میدان توپخانه هدایت
می شدند فرصت دادند که بخانه های خود بازگردند .

در اواخر زمستان ۵۰ رفیق خورزی به همراه رفیق شهید احمد زهرم با
چند نارنگیک سفارت آمریکا در تهران حطه کردند و بسلاحت به پایگاه خود
بازگشتند . از آن پس رفیق خورزی در نقش یک سازمانده و بیست هری سیاسی
- نظامی فعالیت بر تعرض را آغاز کرد و در آموزش کارهای تازه و داوطلبین
حدهدی که بهارزات نوجون خلق روی آور می شدند نقش موتوری ایفا نمود و در
شرایطی که دشمن شدیدترین فشارها را در ایران برقرار ساخته بود فعالیتش
را بحیطه ای قطع نکرد و علیرغم لطمات و ضرباتی که به واحد های تحت آموزش او

وارد می‌شد با روحیه ای پرشور و امید و آرزو به تجدید سازمان می‌پرداخت و واحدهای
 های ضرورت خود را از نو احیا می‌کرد. رفیق نوروزی در آموزش رفقای تازه
 کار و سواست و بدقت بسیار نشان می‌داد و می‌کوشید هرچه سریعتر کارکنان انقلابی
 رفق را اعتلا بخشد. از این روی سعی می‌کرد با دادن مسئولیت به رفق و راه
 گشایی ایشان عملاً آنها را در کوهان کار قرار دهد تا در جریان عمل رشد کنند
 و آبدیده شوند.

رفقای که با رفیق نوروزی کار کرده اند هرگز صمیمیت، صداقت و سرور و
 تعهد بی‌پایان رفیق را فراموش نخواهند کرد و این بارزترین خصایصی است
 همیشه راهنمای عملشان در مبارزات انقلابی خواهد بود. با اعتقاد رفقای که
 با او کار کرده اند وجود او خود نوعی انگیزه برای بهتر کارکردنشان بوده است و
 این نهایت تاثیر است که یک انقلابی می‌تواند بر روی رفقای هم‌زمین ایجاد کند.

سال ۱۳۵۱ برای رفیق نوروزی سال تلاشهای پیگیر بود. در پایان سال ۵۱
 رفیق نوروزی در سر یک قرار خیابانی با محاصره دشمن از ۶ مزدور دشمن که با
 سلاحهای انوماتیک مسلح بودند مواجه شد. محل قرار در خیابان شوش تهران
 واقع شده بود. رفیق نوروزی که متوجه محاصره دشمن گشته بود پس از یک رشته
 تیراندازی متقابل با مأمورین دشمن و مجروح ساختن یکی از ایشان خود را به داخل
 مسیر خط آهن حاده آراگاه انداخت و در حالیکه ۶ عنصر مسلح دشمن به سمت وی
 شلیک می‌کردند از محاصره سلامت خارج شد.

رفیق حسن در فاصله زمستان ۵۱ تا زمستان ۵۲ را به کار آموزش و سازماندهی
 کارها ادامه داد و در برنامه ریزیهای سازمان فعالانه شرکت جست و در جهت
 برپا کردن امکانات تازه برای گسترش مبارزه نقش خود را به شکل خوبی ایفا کرد
 و اثرات مشخصی بر رشد و گسترش فعالیتهای سازمان ما از خود باقی گذاشت.

در ۲۰ دیماه ۵۲ رفیق نوروزی که در پی انجام مأموریتی در منطقه لرستان
 در حال حرکت بود بطرف عاقلگیرانه مورد حمله مأمورین دشمن قرار گرفت و غلبه
 عاقلگیری، سلاح برکشید و مزدوران را به گمار مسلسل بست و او خود نیز مورد اصابت
 گلوله قرار گرفت و شهادت رسید. دشمن حیرت زده را ۱۲ روز بعد، از
 حرایب اعلام داشت و از تعداد تلفات خود مذکور بیچاره و فقط به ذکر

این حلقه اکتفا کرد که در این درگیری به هیچ عنصر غیر نظامی نرسید .
 و این نشان می داد که تعدادی از مزدوران دشمن با رکنار سلسله رفیق کشته
 و محروم شده اند . بهر حال رفیق حسن نوروزی این روزمنده دلاور سازمان ما
 را این روزند رامتین خلق پس از سه سال مبارزه پیگیر برای بیداری خلق غمخور
 بنسبادت رسید . ارشید شد ولی تاثیرات سه سال مبارزه بی امان او همواره
 در گالید جنبش خلق ما با بر حاست و مبارزیتی که برای اراده راه او همیشه آن
 می آیند همواره خاطره دلاوریها و فداکاریهای او را پسنودانه عمل انقلابی
 خود خواهند یافت و با قلبی روشن در راهی که حور شهیدای ارزنده ای چون
 حسن شرح گشته پیش خواهند تاخت و وسیله رهائی خلق را فراهم خواهند
 نمود .



رفیق مہر نوش ابراہیمی

شرح مختصری از زندگی رهوی مهرتوش اسواهیسی

رهوی مهرتوش ابراهیمی در سال ۱۷ به شاحه ای از کروه سوم (کروه اخفک - زاده ، پویان ، قفاحی) که توسط عباس قفاحی در مازندران تشکیل شده بود پیوست . با تشکیل سازمان چریکهای فدائی خلق او عضو هیئت ارگانی قتلیات روستا شد و بطور حتمی باید بروی سر خود نیز چریک فدائی و عضو از شوریه مبارزه و انقلاب و وظایف خطیرند ارگانی را در مجال مبارزه .

مهرتوش همسر و هموزم رهوی شهید چنگیز قادی بود . این دو رفیق همراهِ با محمد علی پرنوی و بهرام قادی در دیماه ۵۰ برای شناسائی مناطق جنگلی شمال به مازندران رفته بودند که مأمورین سپهری با آنها مشکوک شده و آنها را دستگیر میکنند . ابتدا آنها را به سپهری ساری و سپس برای تحقیقات بیشتر به تهران اعزام میکنند . در سن راه رهوی با مأمورین گلاویز شده و تعدادی مأمورین را بهم میزند . پس از واژگونی شدن عیب ارتش ، رهوی مهرتوش و چنگیز همراهِ میکنند و رهوی بهرام و پرنوی برهنه میشوند . مأمورین نمیتوانند مخفیگاه رهوی را پیدا کنند . رهوی مهرتوش پس از رخصت مأمورین از محقق گاه بیرون آمده و در مسیر جاده خلوی یک گامین را میگیرد و خود را به آنها معرفی میکند . این کارگزاران تهرانی با احترام زیاد البصلی از او استعصال میکنند و با احتیاطات لازم مهرتوش را سالم به تهران میبرند . در تهران رهوی میباید ابتدا حکم و سپس سایر رهوی را پیدا میکند و بر زندگی انتظاری خود ادامه میدهد .

مهرتوش در نیم سپتامبر ۱۳۵۰ در هنگام تخلیه خانه شمی سه راه آندری خود را در محاصره مزدوران ساواک میباید و در یک سوراخ قیومانی که خلیجی از آن حاسه ها ساخته است ، به شهادت میرسد .

در این درگیری مهرتوش در یک سوراخ طولانی با مسلسل هم جنگ و سرخونی و دلاوری او فرصت میدهد تا در دفتر از مبارزان با ارزش نجات یابند ، و قیومانی مهرمانانه شهید شد .

سازمان چریکهای فدائی خلق در جزوه " شجریات جنگ چریکی شهری " در

ناره نبرد قهرمانانه مهربانان حسین می نویسد : " صدای شلک لحظه ای قطع نمید . این رفیق قهرمان مهربانان ابراهیمی بود که سرخخانه با نیروهای خصم نبرد میکرد . یکبار صدای انفجار نارنجک منطقه را لرزاند ، نارنجک توسط مهربانان پرمات شده بود . رفیق مهربانان راستی قاطعانه و راستی قهرمانانسه جنگید . او در این نبرد نیز مانند تمام لحظات زندگی انقلابیش جلوه کرد رفیق ارزنده بود . ما ابرارندگان در هیوه خانه ها راجع مابین رفیق حماسه ها شنیدیم . آری خلق برای فرزندان شجاع خود حماسه می آفریند . . . اینجا بار دیگر خاطره رفیق مهربانان را گرامی میداریم . خاطره او را ، که ما نبرد قهرمانانه اش توده و سهمی را ب منطقه کشانید و یانها درین شجاعت داد . مهربانان در آخرین صبح زندگی زبانی بر سرود را خواند . "

سرود به سر او

رزقش انهام بخش خلق ما باشد .

رفیق عباس جمشیدی رودباری

شکوه گروهبان از جریان شکوه شده می پرسد :
 حالا که پاهایت فلج شده توان حرکتی اری اگر آزاد شوی چه مصلحتی ؟
 جریان رودبار افوازه پاسخ می دهد :
 درست است که پاهایم را در رودبار شکوه های شما از دست داده ام ولی هنوز
 ضرورتی باقی نمانده . اگر موفق شدم خود را آزاد کنم ، از راه پیمان اندیشه
 هایم به مبارزه ادامه می دهم .
 این پاسخ دلیرانه رفیق عباس جمشیدی است که در نفس وقیح را در برابر
 پایداری پرشکوه خود برزاق در می آورد .

در اواخر تیر ماه پهنای رودبار بود که رژیم دست نشانده امپریالیستها ، از شروع
 روزنامه ها خبر دروغین شهادت رفیق عباس جمشیدی را تحت عنوان اقدام دانات
 تا رفقای آن روزنده دلیر را با این سرافرازان سازد برای برآوردن این دست
 بلند ، از همان لحظات نخست دستگیری آن روزمجوی دلاور ، او را آرمی و
 شکوه آن بود - خانه بود قرار داد .

با توجه به قاطعیت و تحرک کم نظیری که رفقا در او سراغ داشتند همیشه
 باور میکردند که زنده به دست دشمن افتاده باشد . اما حقیقت این بود که رفیق
 این بار سرفشت اکثر موارد در انزلی می نماند ، زیاد ار خند ، به نظر کم میباید داده بود .
 و این مصلحتی بود که همواره مورد استناد رفقا نیز قرار میگرفت ، و همین میبایست
 زیاد ار خند هم بود که سرانجام بر هوشماری او سایه انداخت و در نتیجه نسبی
 از ناپستان او که مشغول شتابانی حواسمان مزدور بود خود را در محاصره
 دشمن یافت . او از پیمان شهادت شده بود و اینکه دشمن آنجا را در محاصره
 همه حایه خود داشت . امکان شکست محاصره نبود ، و از اینرو میبایست حمله
 و رفیق هم چنین کرد و برای سرود پاساژی را سنگر خود قرار داد تا بتواند
 گلوه دایم را در دل مزدوران بشناسد همچنانکه هر جریان دیگری در صورتی که امکان

رهائی از محاصره راند داشته باشد باید بچنگد .

اوجی دانست که نباید زنده به دست دشمن بیفتد . فرض میانور نیز به همراه
داشت ، اما یک چریک فقط بفکر رهائی خویش نیست و هنگامیکه در محاصره
دشمن قرار گرفت از تمام امکانات خود برای سردن او استفاده میکند و سرانجام
سینه اش آماج آبریس نیز سلاح خویش است . ولی ایند اسبیه دشمن است که
باید همه ی گلوله های او فرار گیرد .

رضیو حشیده ی هم از اینرو بود که در اولس لعطاط بفکر خویش نبود . او
میخواست از گلوله ها و نارنجکی که به همراه داشت استفاده کند و سپس خود را
بکشد . اما بعلت بر خورد یکی از گلوله های دشمن به جمجمه رضیو ، او پیش از
اینکه به کشش خود موفق شود بهوش نرسید . گلوله کالیبر نه ، بعد از وارد کردن
ضربه ای بر مهر رضیو ، که به بهوشی او انجامید ، کمانه کرده و گذشته بود و بدین
گونه بود که رضیو زنده به دست دشمن افتاد . و اگر چهوشی ناگهانی برایش پیش
می آمد امکان نداشت دشمن بتواند به رفیق دست یابد ، همچنان که پیش از آن
دو بار از حلقه محاصره شان گریخته بود : یکبار در حران . ه هنگامیکه حاشه
نهی حیایان طاووسی را مزدوران از هر سو در میان گرفته بودند ، او همراه رضیو
در امر حفظ زینم بدون سلاح و با دست خالی از میان آتش گلوله گشت و یکسار
در یکریز در همان سال در حیایان ابطسی که بار هم حاشه تنی شان در محاصره مزدوران
دشمن قرار داشت در پناه آتش همروم فهرماتش "مهرخوش" خود را از دایره
محاصره خارج کرد و بسلامتی از دسترس مزدوران دور شد و رفت تا حاشه سات
در حشان به بلزی بر شرح حاشه رفت کشی بفرایند .

هنگامیکه دستگیر شد ۱۶ سال داشت ، زادگاهش شهرکاه از توابع
شهرستان شاهی بود . آنها همه عباس را میشناختند ، او جلوه ای از مهربانی
و صداقت و خوبی بود و از اینرو مورد محبت همه آشنایانش قرار داشت . آنان
می دانستند راه او به سعادت خلیق می انجامد . و از اینرو بسیار خواهد پسود
آنها که راه عباس را دنبال کنند و بدون شک پیروی خالی او را پی خواهند

—————

حاشا راه ای که عباس در آن متولد شد از همه بارز در راه رهائی خلیق مبارزه

میلردند و عباس نخستین پسرمانی بود که خانواده آگاه او به تاریخ مبارزه خلق
ایران هدیه کرد، مصوبی او سرهنگه کاظم بزرگ خمینی و یکی از پسرین افشاران
سازمان افسران حزب بوده بود که در سال ۳۳ دستگیر و سربازان شد. و از
ایرود عباس هنوز کودکی بیش نبود که کینه دشمن در بدش جای گرفت و همین
تپان کوچک کینه بود که بعدها با مشاهده استعهای بعضی بر نوده و تپسره
بعضی آنان بارورتر شد.

شازده ساله بود که به تهران آمد و در دبیرستان دارالفنون در رشته ریاضی
بمحصولی چون احد در مدرسه در حریمات اختصاصی دانش آموزان فعالانه شرکت
میکرد. سادگی و صفای روستائی او همراه دانش و آگاهی دیگران را تحت
تاثیر قرار میداد. در کلاس ششم دبیرستان در حریم اختصاصی با کسی را نام
تهران به همراه سایر دانش آموزان پیشرو شرکت کرد و با اعتماد همه کاملاً میامی
را در .

بعد ها وارد دانشگاه شد و در رشته ریاضی فارغ التحصیل گردید. هنگام
تحصیل در دانشگاه در گروه مارکسیستی رفیق احضرازه فعالانه شرکت کرد و در
رابطه با افراد گروه فلسفه خلاصه مارکسیسم - لنینیسم را محبوب آموخت و آن هنگام
بود که زندگی جرمیکش آغاز شد و با تولا خدمت افسری و بعد به صورت گسار
خرجه ای در خدمت جنبش آزادیبخش خلق قرار گرفت. او در نظام مذکور
این با تلاشی حسیکی ناپدید بهرکاری که برای پیشبرد جنبش مسلحانه ضروری
بود اقدام میگرد و حاصل تلاشهای پیگیر او برای پیشبرد جنبش بسیار پر ثمر بود.
جنبش در آثار خود با حس تعاریفی نیاز دارد که بدست آورد نشان بدوی می توان
به حضرات فراوان امکان پذیر است و او چنان شناخته با استیفاء خاطر میرفت که
بظرف صبر و بهای لازم را آن می دهد و این بی باکی چنان از عهد او به عنوان
آفت هویشاری حریمکی و همواره از جانب رفقا مورد استناد قرار میگرفت. بهرورد
او در راه کسب اطلاعات و تجارت مورد نیاز جنبش نهایت توانائی خود را بکار
گرفت.

رفیق از شور و صمیمی فراوان برخوردار بود چرا پای وجودش استیفا از
عشق به خلق و آزادی آنان از بندستم جامعه طبقاتی بود و چندان از این عشق

سرنشار بود که حتی با یک دیدار چند به شکوه آن می برد . و خودش همواره جمع رفقایش را گرمی می بخشید . او در سخت ترین شرایط چنان روحیه زنده و پرشوری داشت که در هر جمعی بود کوچکترین نشانه یاس و دلنگی امکان بروز نمی یافت . او بسیاری آلامش بود آنچنانکه هر گونه بی صداقتی را بد شواری باور میکرد و یکبار با ربا بیگانه بود . حسارت فراوانش در استقبال خطر نیز از پاکبختگی سرچشمه میگردید .

بعد از آنکه دستگیر شد با اینکه می دانست بیست و چهار ساعت بعد از قیمت هر رفق ، سایر رفقا خانه تویی را ترک خواهند کرد ، او هشت روز تمام در برابر شکنجه های وحشیانه جلادان رژیم دست نشانده شاه ، مقاومت کرد و لب به سخن نگشود و هنگامی محل خانه را گفت که طبق قرار قبلی اطمنان داشت رفقا خانه را تخلیه کرده اند و آنرا من گذاری نموده اند .

اما تردیدی نیست که اگر او میدانست دشمن چه نیرنگ پلیدی بکار برده و چگونه خبر شهادت او را برای غافلگیر کردن رفقایش شایع کرده است هرگز لب به سخن نمی کشود .

دشمن در مورد او از هیچ قسازنی فروگذار نکرده است . بخصوص که خبر شهادتش را از پیش اعلام نموده بود و پراختی میتوانست کینه حیوانی را با ادامه شکنجه او نسلی بخشد .

بهبوده نبود که یکبار او را برای معالجه به اسرائیل فرستاد و دولت اسرائیل این پایگاه نجاز و غارتگری آمریکا در خاور میانه ، فرصتی یافت تا از خجالت کتکهای بی دریغ رژیم دست نشانده ایران برآید و در بهبودی رفیق حسیدی تمام تلاش خود را بکار بست و با موفقیت خود در این مورد در مقابل همکار حسنایت پشه اش در ایران روسفید گردید و بهبودی جبارز راه رهائی خلق های درنده ستم را بار دیگر باو باز گردانید تا مزدوران وفادار شاه خائن ، باز هم نتوانند شکنجه های وحشیانه خود را بر پیکر آن جبارز تحلم ناپذیر بیازمایند . هموز بدرستی معلوم نیست که رفیق همچنان دلاورانه شکنجه ها را شکیبا میشود یا در این مدت شهادت رسیده است . دشمن دیگر پس از آن دروغ رسواگرانه خویش نمی تواند باز هم از شهادت او حرف بزند ، باینکار نمازی هم نیست زیرا بهر حال

یاد رفیق حسیدی و دلبری او در دل خلق جاودانه گشته است چرا که دیدیم
 در راه تحقق آرمان مقدس سعادت خلق وجه صداقتی از خود نشان داد و چگونه
 خاطره گرامین را جاودانه یاد آور نگه ایستاد نمود . پاسخی که او در سنگمه
 گاه به حلال داد بیانگر آشکار شور و صداقت و ایمان اوست . تاریخ مبارزات همین
 ما خاطره یابنداری برود او را در سینه خود ثبت نموده و نسلهای آینده را از آن
 آگاه خواهد کرد . سلها نیکه سا الهام از دلاوریها و دست آورد های
 پیشگامان خود بر جرم سرج آرمان راه خلق را همواره پیش خواهند برد و در ایست
 راه ایمان و قاطعیت بیگانه خویشی چون رفیق حسیدی آنها را پیروخته نیند
 خواهد بود . ما نیز در برابر و حشمتی های دشمن در حق او خاصیت
 نیا هم نشسته .

باید آرمان مقاومت را بیواسطه رزندگان
 انقلابی در زیر سنگمه های و هشمانه رژیم
 نگاه زدور

[Faint, mostly illegible handwritten text in the lower half of the page, likely bleed-through from the reverse side.]



رفیق احمد زیبرم

شرح مختصری از زندگی رفیق احمد زینب

سال ۱۳۲۳ بود که در خانواده یک مهندس مقيم در بندر امزلی در دامان فقر و محنت و تلاش به اوم و دیده و جهان کشود . کار پدر نبود و انجی با انواع دریا و صید ماهی بود و همه افراد خانواده نیز تا آنجا که می توانستند او را بهاری می کردند . تهیه خاویار و طیفه دیگر آنها بود . اما با نظام تلاش آنها زندگی بدشواری می گذشت . احمد با اینکه خیلی کوچک بود ، اما شرایط دشوار زندگی او را وادار کرده بود که گوشه ای از بار سنگین گذران زندگیشان را بهتوب عبور بدوش بشکند . و چشمت کرد . او برای ادامه تحصیل نیز مجبور بود کار کند و در ایوانه اگر می شد مزد بیشتری در آورد . دشواری کار هیچ مسئله ای نبود . آبروی در بندر امزلی در بین شعلی بود که او در سنین جوانی با آن بود احد . اگر چه بارها سنگین بودند ، اما در عوض تحمل سنگینی آنها ، بار زندگی افراد خانواده سبکتر می شد .

احمد در زندگی خود عملاً می دید که چگونه کارگران با آنها به کاری که میکنند همه در فقر و ذلت سر می برند . راست است که او هنوز با طارکسیم - لتینیم (فلسفه افلاسی طبقه کارگر) و جنگونی سازرات کارگران جهان آشنا شده بود تا بتواند با آگاهی بیشتر و بهتری کارگران را به حقوق خود آشنا کند ، ولی همان زندگی پر از بوج و دشواری ، بازمی آموخت که چگونه در برابر کارفرمایی که از آنان بهره گیری می کرد ، سر به عصیان بردارد . از این رو برای بهتر کردن شرایط کار و بالا بردن دست مزد بسیار نا چیز کارگران یک انجمناب کارگری را سازمان داد . که چه انجمناب مزبور با شکست روبرو شد ولی احمد قوزنده تلاش با انواع سرسخت دریا ، فرزندان کار و زحمت بود . او نه تنها در برابر این شکست نا امید نشد بلکه تحریماتی بدست آورد ، که او را قادر ساخت خستونت واقعیات موجود را بهتر بشناسد . او اینک آسانتر می توانست کارگران را با دشمن طبقاتیشان آشنا سازد و خودش نیز برای مبارزه مصمم تر شده بود . در همین روزها بود که شرکت شیلات تصمیم گرفت صید ماهی برای ماهی -

گهراں آزاد وضع کرد . ماهیگیری که علی سلمه را در کیشان آزاد صید ماهی می کرد را نیدند ، اینک اگر هنگام صید ماهی گرفتار می شدند ، در روز و یا باقیی که حساب می آمدند . و اینگونه بود که شنگد سنی و بدحقی ماهی گیران امروزتر شد . شرکت شیلات در راه پیش پای آنان گذاشت ؛ یا باید سرروی کارشان را در اعتبار شرکت می گذاشتند و برای چند سرمایه دار بزرگ کاری کردند ، و سرروی ماهیزی در ریافت می داشتند ، و یا اینکه بطور قاجاق صید ماهی می بردارند . و یا سارزه یا ژاندارها و سربران صاحب طبیعتی در کیشان را تا صید کنند ، جانوازه احد راه روم را برگزید ، زیرا افراد جانوازه می خواستند که سررکی و ستم سرمایه داران را بید بوند . صید قاجاق نوام یا دلپره را توجیح می دانند ، تا اینکه صورت مزدور سرمایه داران بهره کش در آید ، و سرروی کارویشان را در خدمت آنان گذارند . اما سخنگروی ماهیران روز بروز بیشتر می شد .

صهارانی که بطور قاجاق صید ماهی می بردا حسد ، حریبه و مازدا نشی می شد . زندگی ایشان خیلی بدتر از پیش شده بود و از اینجهت بطور ناگزیر ، با استعداد شرکت شیلات درمی آمدند . در جنبش شرایطی ، احد با می باجسی از تحصیل دست می کشید ، یا بر خلاف میل خود در شرکت استعداد می شد . و او حتی خواست تحصیلانش را رها کند از اینرو ناگزیر با استعداد شرکت درآمد . در شرکت کار او صید ماهی با نوعهای بزرگ بود و این کار به مردانی صوی و بی باک مازداشت . احد یا گروهی دیگر از کارگران شرایط اسام جنبش کاری را داشت علاوه بر شرایط سنی که تا کنون در آن قرار گرفته بود ، زندگی با کارگراسی که همواره در حال بیگاری دریا و مشکلات روزمره مستشار حضرت بودند از او انسانی جنس و مقام ساخت . در شرایط مزبور او تحصیلانش را بجایان رسانید و بعد به خدمت نظام وظیفه رفت . در دوران سربازی هم با شور و علاقه فصول نظامی را می آموخت . مانند اینکه روزی خواند آنها را بر علیه دشمنان خلق بکار برد .

وقتی خدمت نظام وظیفه اش مانع رسید بعنوان کماندار در گاجاحه های شهرداری بکار مشغول شد . این فرصتی بود که رفیق احمد بنواند سه مطالعه بیشتر بردارد . و تجربه های می زندگی را با مطالعه فلسفه و

تاریخ صادرات طبقاتی غنی تر سازد . و در سارزه ای که ایمن دانست در پیوست
خواهد گرفت . با دشمن طبقاتی آگاهانه تراهدام کند . علاوه بر تاریخ جهان
تاریخ ایران را بدقت می خواند و مسائل تاریخ معاصر را بدقت معرفه بررسی
قراری داد .

محل کار او معلات فقیر نشین تهران بود ، و وظیفه را معنای کارگر زارگان و
سایر کودکان محروم را بصیغه دانست . او در پیکر جمع رکبای بیپناه و جبهه
های پژمرده آنان صیای کودکی خود را باز می یافت . آرزوها و تمنیهای آنان را
لصی می کرد و همین سبب می شد که رابطه و علاقه عمیقی با آنها در دل خویش
احساس کند . او از سنی که بخاطر احتیاج معنایی موجود در خانه پدر آنها
تحمل می شود ، و حسی آگاه بود . هر بار که آنان را می دید ، آنان را کسبه
محسه گویای سیره رفی و محرومیت بود ، برای سارزه حاضر در خانه حلقه
بند سنگران مصمم تر می شد . رفیق سوشال از کسب و تفریحی آشنی با پدر بزرگوار
بود . و این کینه فراوان و عمیق را همواره با تمام وجود روح کشید ، این حس می بود
در همین دوره از زندگی بود که در فعالنیهای گروهی شرکت کرد و فعالیت
مارکسیسم پر ادب و زمانی که رفقای دیگر بمعرفه می شدند که سارزه صفحات
نیا راهی است که می توان از طریق آن حلقه را از بند شتم حاکمیت غارتگران
جهانی و رژیم دست نشاندگان در ایران ، نجات داد ، رفیق احمد نیز سا
تحریات فراوان زندگی کارگرنش و همچنین با آگاهی از شرایط ایران تاریخ
ایران به جنبش تنجه ای رسید . و از این هنگام بود که رفیق معنویان سک
انقلابی حربه ای فعالیت خود را آغاز کرد . در طول زندگی چریکی این در
عطیات سلحاه بسیاری با موفقیت تمام شرکت نمود . اما آنچه که در زندگی
چریکی او بر ارزش تر از همه اینها بنظر می آمد ، که نشانه از فعالیتهای جنسیت
به آگاهی احساس مسئولیت فوق العاده در قبال پیشرفت کارهای جنبش و شهاس
و نسکیان انقلابی او بود شاید تصویر محسه ای از حوادث زندگی پر تنگی
چریکی گویای حلقه ای از این خلفهای او باشد . تا آن ماه ۱۹۷۱ بر می گردیم:
رفیق احمد درون اتومبیلی همراه چند رفیق دیگر از عطیات موفقیت آمیز صادره
بانک ونک بر می گردد . این اولین عمل سلحاه ای است که او در آن شرکت حصه

است . از موفقیت عمل و نیز از اینکه نتوانسته است سهم کوچکی در پیشبرد
کارهای حضرت داشته باشد ، خوشحال نظری می رسد . تاکیان اتفاق عیسی
منظره ای رخ می دهد که براحتی می تواند ملاحظه ای صحت شود . تا جایی که از
دست رفتن یک رفیق خوب و ارزنده .

ناحرا از اینقرار است که بر اثر بی وقوفی صوری از صلاح او تلبیک می شود
و سر رفیق احمد می خورد ، انحصار می ایستد . رفقا همه دست دره اند . آیا
بهمین سادگی رفیق شایسته ای از دست خواهد رفت ؟ همه با شکرانی حای
کلوله را وارسی می کنند . خوشحانه کلوله کلاه آورده و گفت شتاست . رفیق
احمد می چند آورد زخمی که برداشته ، کاری است . از اینرو سخت نگران است
که مادا رفقا بخاطر او دچار مزاحمت و درد سر بیس شود و نتوانند وجوه
صادر شده را بپردازند و در راه های پیشبرد کارهای خشن بصورت
برسانند . و از این جهت مرتب به رفقا اصرار می کند که او را رها کنند و عیب
چه رود بر از منطقه دور شود . رفقا به سواری او را راسی می کنند که چون رحم
اوسطی است ، وجود او در ماشین موجب هیچ نوع گرفتاری نخواهد بود .
و دلیلی ندارد که او را در اینحال رها کنند . و رفیق احمد با دلشکری بر او
تسلیم نظر رفقا می شود . و تا رسیدن بفضله او همچنان نگران اوضاع است .
بفرضه که می رسند ، اول بخندی از رعایت بر لب می آورد و می گوید : کم مانده
بود که موجب درد سر رفقا بشوم ، خوب شد که بخیر گذشت !

در مرد پنجاه سال ، بدنیال عطیات موفقیت آمیز حمله به کلاسوری طبیک
و اقدام فریبی خائن توسط رزمندگان فدائی خلق ، رژیم برای دستگیری
نه تن از رهائشی که برایش شناخته شده بودند ، سهصد هزار تومان جایزه تعیین
کرد و با انتشار عکس آنان در سراسر ایران بدون اینکه از شاخ کارش آگاه باشد
نه تن از رزمندگان راه رهائی خلق را ، بخلق ایران شناساند . خلق
که شناخته در انتظار شناختن فرزندان دلییر خود بود . رفیق احمد یکی از
این سه نفر بشمار می رفت .

در اردیبهشت ۵۰ رفیق در یک نیم چربکی بفرماندهی رفیق اسکندر صادقی -
نواد مصوبت یافت و در عطیات صادره موجودی بانک آبرنهار ، و طبقه چربکی

خود را بختی انجام داد .
 هر روز سال ۵۰ رفیق احمد ، همراه رفیق عباس حقیقی و همراه سه رفیق دیگر ، در خانه نمی حیایان طاوسی ، بوسیله دشمن از هر سو محاصره شدند . این دو رفیق که در حال اسباب کشی کردن با آن خانه بودند ، در آن لحظه اسلحه ای به همراه نداشتند . با وجود این با دست خدای حلقه محاصره دشمن را شکسته و خود را برای ادامه جاذبه رویا روی با دشمن ، بسیار رفق رسانیدند آنچه رفیق احمد را در رویا روی با مزدوران دشمن برتری می بخشید و به پیروزی کمک می کرد ، علاوه بر کینه شکنین ناپدید می کرد بدشمن دانست ، هوشیار و غسروان او بود و نیز بهی و قدرت تحلیل سرعنی که از مسائل دارا بود . تا تمام آنچه گفتیم پیروز ترین عمل انقلابی رفیق احمد ، نیروی بود که آخرین پیروزه تاریخی او با دشمن شعار می آمد . و ضمن آن ، حماسه آفرین دلیر ، یاد شهر آفرین خود را در خاطره خلقها جاودانه ساخت .

آنروز سرنگاه در ۲ مرداد ماه سال ۵۱ بود .

رفیق احمد دانست یک عمل صریح انقلابی را سازماندهی کند . بهیست مقصود از پایگاه خود خارج شد . دشمن خلق که می دانست در آن روز سالگرد کدام خیانت بزرگ خود را جشن می گیرد ، و از خرویش خشم خلق دیوانه وار می ترسید ، نظام ولنگردان مزدوریش را در سراسر شهر پراکنده ساخته بود . رفیق احمد صافش که از پایگاه خود دور شد با مأمورین مسلح دشمن روبرو نشود . رفیق با سرعت عمل همیشگی ، سلاحش را کشید و یکی از مأمورین را از پا انداخت و از محل درگیری بیرون آمد اما با مزدوران دیگری مواجه شد . گرچه او از ناحیه پا نیز خورد ، ولی با جابجایی خاصی که دانست با تن زخم دید ، جنگجو نیز یک تنه ادامه داد ، خود را بحاله ای رسانید تا سنگری امن سازد و خواند آخرین نیرویش را هرچه پیروز شده تر بجایان رساند . گرچه پای نیروی خود را فدای شدت خون ریزی می کرد و اسوه مزدوران در می او بودند اما همچنان که براننده یک جاذبه راه آزادی خلقهاست او نمی توانست در هیچ موقعیتی ابتدا نفسش عوض باشد ، از این رو ابتدا می نایست برای حفظ سلامتی افراد جاودانان که از خانه شان بعنوان سنگر استفاده می کرد فکری نکند . و همین کرد .

دشمن نهایت تلاش خود را بکار می برد تا بهر وسیله ای که شده ، خلق را با فرزندان خود بیگانه سازد و احازه ندهد هیچ نوع رابطه ای بین انسان بوجود آید . چرا که خلق حتی در یک بر خود با فرزندان خویش بی می برد که آنها با آنچه که دشمن وانمودشان می سازد ، تا چه حد فاصله دارند . هم چنانکه آن خانواده زحمت کش در آن صبحگاه می بروند . رفیق بی توجه به خیل دشمن که هر لحظه انبوه تری شدند ، بی توجه به زخم کاری خویش ابتدا اهالی خانه را جمع کرد و آنها را بزرگترین خانه هدایت نمود ، تا آنکه می بینند . می دانست که مزدوران دشمن از نور جان خود ذره ای بحال آنها توجه نخواهند کرد . بعد از زن صاحب خانه چادری خواست تا با استفاده از آن زخمهایش را ببندد . زن صاحب خانه که در برابر مهریابی او نعت ناشیر قرار گرفته بود با کشاده دستی و معیت چادری خود را باو داد رفیق که بخوبی می دانست یک چادر برای آنها بقدر ارزش دارد ، و نصی خواست از این بابت صریح توجه آنها بشد ، در آن لحظات حماسه و هیجانی اصرار داشت که قیمت چادر را باو بپردازد . ولی زن صاحبخانه در حالیکه شگفت زده بجوان زخم دیده می شکرست ، از گرفتن پول خودداری کرد و بعد رفیق او را هم پیش سایر افراد خانواده هدایت کرد . آنگاه که مطمئن شد افراد خانواده در محل امنی هستند ، بانای برکت و ساعتیاد را برابر مزدوران بکنه جنگید . در پیکار آخرین نیز نهایت هوشیاری خود را بکار برد . او اطمن می داد که دشمن گمان کند او از پای در آمده ، آنگاه از جای بر می خاست و همراه با فریادهای خشم و شعارهای پر شور خود بر ضد بیدار و بیدارگران ، صریح ای دیگری زد . فریادهائی که سرایهای مزدوران دشمن را بلرز می آورد سرایهای آنان را که در پشت دیوارها ، زبونانه پنهان شده و هیچ يك پستارای نزدیک شدن نداشتند .

سرانجام رفیق در یافت که دیگر رفیق در نش ندارد . پای او بشدت خون ریزی می کرد و در پلر توان باید آری را کم کم از او می گرفت . و آخرین نیروی او در حاکم انعام بود . اینک آن لحظه شکره بار فرا رسیده بود که در آن هر صابزه راه آزادی خلقها نشان می دهد که چگونه به پیمان خود با توده ها پایبند است .

رفیق نعام انسانی را که به همراه داشت ، از جفته ساعتش را خرد کرد . این عمل را به منظور تحقیر انبوه مزدوران انعام می داد که حدود وعده داده بودند بنوانند او را سالم دستگیر کنند ! بعد از نابود کردن انسانی که به همراه داشت ، با آخرین گلوله زندگیش بر افغانرض پایان داد تا در سفری دیگر بجارزه بهبود ، در سنگر نینبهداوم دلپهای ستمگشان و مبارزین با سیدان تا بدان هنگام که ستم ناپسود نبود !

بعد بنگونه بود که رفیق در آخرین نبرد خود پیروز گردید . زیرا که شوق دشمن را در اسیر نمودن خود بیاس و سرافکنده ای بدل ساخت قهرمانی و شهامت او و پایداری شوهر آمرزش را ، حتی خود دشمن و مزدوران بارها و بارها شنوده اند و در مقایسه با آنچه دلاوری ، به ناشناسی خود لغزای کرده اند .

حماسه پر شکوهی که رفیق آفرید ، آنچنان بود که دشمن نتوانست بنامی آن سرپوش ندارد و تلاش فراوان او در یوشاندن حقایق ترویج آن حتی مطالب صحیح شد ، ای که روزنامه های حیره حواری و تلی ، از صحنه نبرد نوشتند ثانی بود که خلق را با حلقه کوچکی از سیهای واقعی سرزندان مبار خود آشنا کند . و دشمن از این جریان آنچنان خشنوب بود که گزارشگر مطالب مزبوط بر رفتار رفیق احمد را با افراد خانواده ای که پادشاه در سنگر و زندانی کرد آخرین شوهر رفیق از اینرو هم پیروز نرسید سرد های او بود که تهادنش در محنت سالکود کودتای ننگین دست شاهده امیرپالیسها در ایران اتفاق افتاد . تا حسن حوضان او ، شاه خوش بر دوام حوض پسرمانان فراوانی باشد که از ۲۸ مرداد سیاه ۳۱ تاکنون به دست شاه جنایتکار ریخته شده است .

و امروز بر آن شکوه خاطره اش شوهر دلپهای مبارزین راه رهائیس خلق را حوضار تر کرد ، و شهامت و دلیریش امید خلق را به پیروزی نهایی افزونتر نمود .

" پیروز باد مبارزه صلحانه ، تنها
راه رهائیس خلقهای درنده ستم "



رفیق بهروز دهقانی

شرح مختصری از زندگی رضی بیهروز در هفتاسی

رضی بیهروز در هفتاسی فرزند يك خانواده فقیر کارگری بود پدرش مثل صلبوها در
از مردم زحمتکش سپید ماکار ثابتی داشت و زندگی خانواده خود را با اشتغال به
کارهای گوناگون می گذراند . کارگری در کارخانه سح رضی ، چاه کنی ، صومالی ،
معلگی ، حرده فروشی از جمله این مشاغل بود . روشن است که هیچ يك از این
کارها گذران خانواده را به حد کافی فراهم نمی کرد . از این رو مادر و فرزند
انی که در خانواده قادر به انجام کاری بودند می بایست صبحی در ناهین معارج
زندگیشان داشته باشند . و چنین هم بود . زمانی برادرهای بزرگسالی
اشتغال به کاری این وظیفه را انجام می دادند و زمانی نیز خواهر و مادر از راه
دوک رضی کف خانواده در ناهین معارج بودند . خود رضی نیز در این منزل
کارها شرکت فعال می کرد . او در بزرگی خاطره روزگانی را بیان می آورد که از
صبح تا شب در ناهین معارج را نمی دید زیرا همراه پدر به چاه کنی می رفت و در
عمق چندین ضری زمین پایه پای پندر کار می کرد .

شعلهای چاه کنی و صیرانی ایجاد می کرد که پدرش بطور مداوم با آب سرد
و کار داشته باشد و شبها نیز کنار آب بخوابد از این رو مبتلا به پادرد شدیدی
شده بود که او را از کار کردن باز می داشت . بدین ترتیب پدر در سرمایه
زندگیش تمام فقر و رنج را تجربه کرده بود . با اینهمه از آنهایی نبود که
زندگی سراها را در ناهین معارج نوشتنی استانی به حساب آورد . او سبب نیره روزی
خود و عیالونها کارگر نظیر خود را به حوصی می شناسد و می دانست که منش
طبقاتی اش روی عصب زبانی بسر می برد که او و نظام زحمتکش دیگر هم در آن
زندگی می کنند . بدین گونه فقر و زحمت بی پایان از آغاز عمرش ، نقش آموزگاری
را داشت که در شناساندن واقعیات جامعه طبقاتی به او یاری کرده بود .
پدر در عین سواد بی از آگاهی سیاسی برخوردار بود . به همین دلیل از هر
راه ممکن برای مبارزه با دشمن تلاش می کرد . در وقایع سالهای ۲۵ - ۲۴ او
تشکیل فرقه و مکررات در آذربایجان او در صف خلق بود و بعد از آموزش و خستگاه

حرفی دولتی و انتشار سازمان صحتی و خانه کوچیکش پناهگاهی برای مبارزین
راستی که از دست دشمنان خود را رها کرده بودند محسوب می شد .

مسائلی که در خانواده رهبر مطرح میگشت، روش سیاسی داشت و اغلب خاطراتی
را شامل می شد که ماهیت بهره شایع، شروع سخنرانیهای آنان و رسم شوق های
نور و افراد محروم و رحمتش جامعه را سیاه می کرد .

مجلسهای فراوان ارتکاب خودنقاد روحیه آزارگی با شرایط اسارت بار موجود
و از سوی دیگر، پدر را محبوسی عشق با آورده بود تا حدی که می شد او را
بد خلق به حساب آورد . سرکوب شدن تعالیم مبارزه حقیقیه او در اجتماع،
به صورت خشونت و سرودی رفتار با افراد خانواده جلوه گری شد و نگره چینی
و ضاروی این بود که با اینکه افراد خانواده یکدیگر را بسیار دوست می داشتند اما
هیچگاه ام صفت خود را نسبت به افراد نمی دانستند . از اینرو آنها شخصیت عالی
با اعتماد بنفس بدون نترسند و نوازش در هر زمینه ماری آمدند . رفیق هر روز
با شولت در کار پدر روز به روز با واقعیات عشق و سخنی که زنده کسی خود نبرد
جلوه بسیار مردم را تراکفته بود جنبش آنها می شد . کم کم پدر در اثر پا در در شده
از کار افتاده شد و نتوانست خانواده صفت نفی آنها را سرپرستی کند . باین
عالم رفیق هر روز با وجود استعدادش و علاقه ای که مادر او به تحصیل داشت ،
مصرفه در ۱۶ سالگی ترک تحصیل کند و برای عهده گزین دختر فعال تر
در ناسی معاش خانواده ، تحمل معطلی را اشخاص نماید . برای این منظور در
دانشجوی مکتبانی تریز ماسوسی کرد . دوره باصطلاح آموزشی دانشسرا دو
سال بود . بعد از اتمی این دو سال رفیق هر روز قصد می شد که خدمت
آموزگاری را حداقل تا پنج سال در روستاها بگذراند . آموزنیهای صحرای
که در دانشسرا به آنها می دادند غنم رفیق را بر می انگخت . اولسه در
دستان مثل هر کودک آذربایجانی با زحمت و سختی توانسته بود زبان فارسی
را بیاموزد و از طرفی نعت ناسی معاش سیاسی خانواده از رسم فرهنگی که به خلق
آذربایجان روا میشود آگاهانه رنج می برد اکنون می دید که خود نیز باید عاطفی
برای اجرای این رسم فرهنگی باشد . تحمل این وضع برای رفیق دانشسرا
بود بطوریکه او هرگز در دوران تحصیل کودکان آرام و مطمئن نبود در دانشسرا

برخی نوانس موجود تسلیم شده ای باشد و سپهر تنگ که توانائی دانش معنی
می کرد این نارمائی خود را اسراز کند بخصوص که محیط دانشرا معینت حقیقا
آوردی بود و آقای ناضم حق دانشت به سپاه های مختلف دانش آموزان را که در
آینده نزدیکی قرار بود معلم شوند زیر سببی وضت ولگد گمرد و با حتی اجوب
و ترکه بزند . نه غیر از رفیق سپهروز رفقائی مثل صمد سپهرکی و کاسم سعادت
نیز در دانشرا دوره آموزگاری می دیدند ، آسارا سر فشار افتداری واداری
توگ تحصیل خود بود . این سه رفیق خیلی زود توجه شدند که راهشان یکسو
است . از این جهت با هم خوش خوردند و برودی سپهر رفیق جدا شدند سببی
گشتند . از این بعد زندگی رفیق سپهروز با زندگی این دو رفیق پیوسته خورد .
بعد از انعام دوره دانشرا رفیق سپهروز که ۱۸ سال مشرت دانشت معلم
روستاهای آذربایجان شد . در اینجا بود که افتداری به پونانی بودی پایه -
های حکومت سرشیده اسپریالیم سر از پیش مشرت شد و شگل منطقی مسری
خود گرفت . وقتی رفیق از دانشرا به روستا رفت ، صوجه شد که حال بعضیات
مرسان دانشرا صحرا و بی ارزش بوده است .

در دانشرا ای که می خواستند معلم برای روستا تربیت کند کتابهای هان
دیوئی و بقیه روانشناسان امریکائی را تدریس می کردند . در شورای معنی که است
معلم های جوان باید به روستاهای دور افتاده او می رفتند که کسی حاضر بود
خرج کاغذ کردن سقف کلاس را که حکم می کرد معبد بگیرد ، زیرا که ساختن
در سه جزو ملک اداره آموزش روستا ، محسوب می شد و خود اهالی آراساعتند
بودند و یا بیک معلم باید به حد کلاس آسبم درست اطای درس می دادند برای
آنها از ایجاد کلاس آزاد ، فلاب خورد ، نخته سیاه لولا دار تا شو ، مقدار
اکسیژن لازم برای هر شاگرد در ساعت و اندازه گیری قد و وزن بچه ها را
این صبح و قد سه صحبت کرده بودند . رفیق می دید در حالی که در شب
آموزش دانشرا از حافی و لامری عمر عاری و یازار لغزی رسیده صحبت می شود
سائل واقعی مخلص روستا این است که آیا فلان شاگرد که در سوز و سرما از
از فلان ده که در سه ندارد با کتشان به در سه رفتن آمده صحنه بدنگه
تا و سپهر خورد ، یا نه حد ما شاگرد تر که شب قد نام خورد و وصیح هم

صبحانه نخورده بود وسط کلاس حس زمین می شد . و رهایی که معنی نظم طبقاتی
 و بهره گسی را از پدرش آموخته بود و در سراسر زندگی بی تجربه کرده بود
 اینکه تجربه اش را مارون می کرد . او که عشق شدیدی داشت به خلق روستاها
 در قلب جوانی حس می کرد تا شعر و مقاله به آموزش کودکان روستائی پرداخت
 به زودی رفا صمد ، سپروز و کاسم تصمیم گرفتند که تمام تعطیلات را اخترا
 را به فراگیری مهارت و برای پرورش کودکان روستائی نپیره های جوی بر اساس
 تحریکات صنعت خود ابداع کنند . تلاشی که آنها برای آموزش کودکان روستائی
 بخرج نمی دادند و خوشی که مادرهاشان داشتند آنها را پس مردم روستاها
 مصروف و مشغول ساخته بود . زندگی ما خلق روستائی و خوشی با او انگیره های
 مهارت را در رفا استحکام می بخشید و پیوندشان را با خلق مصون تر و ریشه
 دارتر می ساخت . مخصوص که رفا با برخورد های مستعدگرای و فعال
 خود به تحفقات راجع به روستاهای اطراف می پرداخت و روستا گردی با
 از برنامه های نظم آنان بود . بعضی از گزارشاتی که رفا از دیدار روستاها
 نوشته اند در مجموعه مقاله های رهایی صمد سپروز به نام سفر صمد ، سپروز
 به چاپ رسیده است . البته مقاله های مذکور مربوط به آغاز کار تحقیقات روستائی
 رفا است . بعد ها رفا کارهایشان را که از هر لحاظ گسترده و پخته تر شده
 بود به چاپ می رساندند بلکه آنها را به هیئت در اختیار روستا های دور
 می دادند که اکثر آنها به رفا آمده تبدیل شده گزارش می کرد رهایی
 روستاهای تازه باغ نوشته است از خطه این تحقیقات
 به این ترتیب رهایی سپروز از آغاز جوانی در نوع تجربه فرا گرفت و با هم
 راهی روستا ، بسیار خوش بر زمین شرایط بسیار ساده و که از لحاظ زندگی
 حلقه های انقلابی در کنار خود رشد سیاسی خود را آغاز نمود . او
 همراهِ رهایی صمد که نامش از روستای ماران روستا سپروز جدا است و رفا
 دیگر در شرایطی که مارپکی حلقه همه جا را فرا گرفته بود و شورسوی سروده ای
 از مبارزه سیاسی در رهایی ما دیده می شد . عده های احمد و ابان به مبارزه
 را در طایفه های خود پرورش می دادند و با کوشش مستماری مایه بر کار
 می کردند . آنها عارفانه عقیده داشتند هر چیزی هر قدر صمد

کوچک مانند ، بالاخره روشنائی است . این جوانان پرتغول شده بر اطرافیان خود فقط با سر و دست می مشاهده می کردند و هیچ زحمه ساعتی برای کار سیاسی ما آنان نمی یافتند ، برای به جریان انداختن انجمن انقلابی خود راه پرهوش کودکان روشنائی را برگزیدند . اکنون نام صمد و بهروز در بسیاری از روستاهای آذربایجان زبانه می زند ، جوانان روستائی آموزشگاه را راضی خود را بیاد می آورند که در کلاس درس و در حیات مدرسه و در کلاس های ده و در مزرعه و خلاصه در همه جا با روی گشاده به آنها آموزش می دادند و هرگز آثار حسنگی بر عهده شان نبودار می گشت . آموزگاری که از درس و افتاد به بیرون بودند ، روی خاک کاربچه ها می شستند و با آموزشهای خود در میان جویی برای آنها می گشودند . رفیق شهید اصغر عرب هروی در رفیق عبداللّه هصری که تا حکومت به عسر آمد در زندان سر می برند ، از زمره این جوانان بودند .

در کنار این کار حسنگی ناپدید برشان ما کودکان روستائی رفقا به کارهای روستی - کرانه ادبی نیز اشتغال داشتند .

رفیق بهروز به زبان انگلیسی تسلط داشت ، تا حدی که یک مترجم خوب به شمار می آمد . از او ترجمه های بسیاری بخامانده که بعد از شهادتش ما نام صنفار " بهروز نوبری " منتشر می نمود . کتابهای افسانه های اینا - لیائی اثر ماکسیم گورکی و زندگی و آثار " شو اوکیسی " نویسنده آلمانی از ترجمه های رفیق بهروز است . هدف رفقا در فعالیتهای ادبی شان اثر گذاری روی روشنفکران جوان و صادق بود . با فعالیت های رفقا در نوبری روزنامه ای بنام صد آزادی آدینه منتشرند که بسیاری از ترجمه های رفیق بهروز در آن به چاپ می رسید . رفقا در مقالاتی که در صد آزادی می نوشتند از طریق تحلیل ستم فرهنگی که به خلق آذربایجان روا می شود - ساله ای که برای روشنفکران خیلی پیشتر از ساله شان قابل درک و ملموس بود و می توانست نقش نیروی محرکه برای آغاز حرکت سیاسی آنها را داشته باشد - سعی می کردند روشنفکران شرقی را به ایفای نقش تاریخی خود تشویق نمایند . از این رو قسمتی از فعالیتهای ادبی رفقا صرف یاد گرفتن فنون زبان ترکی ، دستور زبان آن ، ادبیات کلاسی

و نگاهی آن می گردید . رفقا برای جمع آوری ادبیات شفاهی آذربایجان (فولکلور آذربایجان) به دور افتادترین روستاها سفر می کردند و ساعتها پای صحبت پیرمرد های ده نشسته قصه و ترانه و با یانی (درجه بندی) جمع می کردند و نتیجه تحقیقات خود را در روزنامه " عهد آزادی " یا روزنامه های نیمه شرقی علمی به چاپ می رساندند . رفقا با بعضی از روشنفکران که نبود اعتبار در این روزنامه ها کس کرده بودند دوستی داشتند و این دوستان صاحب نفوذ چاپ آثار آنها را یاد یکی پذیرا می شدند . یکی از شایسته ها ت ارزنده رفقا در این زمینه افسانه های آذربایجان است که بوسیله رفقا بهروز و صمد در دو جلد تنظیم شد . در اینجا این تذکر لازم است که رفقا تا پیشروان لیستیهای کوتاه نظری نبودند که تصور کنند جنبش آذربایجان جدا از جنبش دیگر حلقهای ایران زیر شعارهای ملی که شعارهای خرد و بسوز و بازی است می تواند بهروز شود . آنها همانطور که همین شبید علمبرما ناسدال در اثر بر ارزش آذربایجان و مسالعی علمی * تصریح کرده است عقیده داشتند که حلقهای ایران فقط در سایه یک هاروزه مشترک بر علیه دشمن مشترک خواهند توانست به آزادیهای دگرگونی ، از حیطه آزادی ملی برسند و شعارهای شرقی ملی تنها به تبعیت از شعارهای طبقاتی می تواند مطرح شود .

نکته شایان توجه این است که رفقا به ضرورت کار در هر زمینه ای که معتقد میشدند بحاطر صد اقل انقلابی کم نظیرشان با تمام وجود به کار میگیرند و تعهدات در آن زمینه می برداشتند و در این راه هیچ چیز نمی توانست مانع آنها شود . نه توبیخ های بکراداره آموزش و پرورش و نه غرورهای رئیسهای کدانی اداره و نه تهدیدهای غیر مستقیم و مستقیم سازمان امنیت ، هیچکدام نمی توانست اندک تردید و نزلولی در رفقا بوجود آورد و دقیقا همین خصالت باعث رشد آنها در زمینه های مختلف می شد .

ولی بالاخره بین بست سیاسی که همه نیروهای مبارز در او احرارده * ۴۰ به آن رسیده بودند ، می بایستی روی معقل شرقی و فعال این رفقا نیز اثر میکرد ، همینطور هم شد ، تنها این بین بست اثر منفعل کننده روی آنها باقی نگذاشت ، بلکه راه خروج از بین بست بوسیله رفیق صمد در کتاب " ماهی سیاه کوچولو " مطرح گشت . کتاب " ماهی سیاه کوچولو "

صورت مبارزه مسلحانه پیش آهنگ ، صورت از جان نداشتن و فدائی بودن را عنوان کرد : " ... مهم این است که زندگی با مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد " (نقل از کتاب ماهی سماه کوجولو) . کتاب ۲۱ ساعت در خواب و بیداری نیز از آرزوی بدست گرفتن مسلسل محسن مسی گفته : " ... دلم می خواست مسلسل بنفش نشسته طال من باشد " (نقل از کتاب ۲۱ ساعت در خواب و بیداری) و درست بعلت همین امانگی های ذهنی " شاعره شیرین " از اولین گروه فدائی بود که به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و توانست رفقای برجسته ای چون رفیق علیرضا نابدل ، رفیق بهروز دهقانی ، رفیق اشرف دهقانی ، رفیق کاظم سعادت ، رفیق محمد نقی زاده و رفیق اصغر عرب هریسی ببورد . شاعره تبریزیک عطیات چریک شهری را نیز با موفقیت اجرا کرد . این عمل حلقه به کلانتری و تبریز صادره مسلسل نگهبان آن بود که رفیق بهروز دهقانی در آن شرکت فعال داشت . این عطیات اثر بسیار ضعیفی در حد شده دار کردن سلطه مطلق دشمن گذاشت . بعد از این عمل پیروان زحمتکشی از اهالی تبریز سرگفت : " گرفتن مسلسل از پاسان به منزله گرفتن قلم از دست شاه است " . هزارها افسوس که رفیق صد زنده بود . با این صادره مسلسل کلانتری شیرین شرکت کند و آرزویش را تحقق یافته ببیند .

حد از دستگیری رفیق نابدل رفیق بهروز از تبریز به تهران آمد و بعنوان کار در حرفه ای و صحنه مبارزانش ادامه داد . رفیق بهروز در اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ هنگام یک ارتباط گیری ، در سر قرار دستگیر شد . با اینکه وی کاملا معاصره و غافلگیر شده بود اقدام به کشیدن اسلحه نمود و حد نفس از مزدوران را صبروح کرد .

حمايه پر شکوه زندگی او پس از دستگیری به اوج خود رسید . وی پس از تحمل یازده روز شکنجه ، هنگامیکه حداره های گلیه هایش از شدت ضربات شدت و لگد پاره شده و قلنسوی سختی اسپاریده بود با لبان هروخته و نشان کسره کرده شهید شد . وی در زیر و عنایانه ترین شکنجه ها کله ای از اسرار سازمان بر زبان نراند . مزدوران شکنجه کرد در حالیکه با حرص و بیوانه وار او را

شکسته می کرد. از خشم ناشی از شکسته شدن غرور خویش بخود می پیچید و بعد با نا امیدي تمام به اوفتختن می درازد که ... پس تو با کدام شکسته به حرف در می آیی دیگر چه شکسته او را باید نگار بپریم که تو حرف بیزی!

براستی برای اثبات عجز و ناتوانی دشمن در مقابل اراده و آسایش يك انقلابی با آن باخته به خلق چه چیزی گویا تر از این می تواند باشد:

اقرار دشمن به ضعف خویش. لازم است در پایان نظری هم به گذشتهی رفیق اثری دوباره رفیق بهروز از کتاب حماسه مقاومت بچشم:

"در زندگی گذشته، ما برفیق بهروز بیعت داشتیم خصوصاً انقلابی عشق می ورزیدیم و او را بیش از حد دوست داشتیم. شادی ما صوفی سواد که رفیق بهروز را بیش خود می دیدیم، بظالمی دارم که حضور وقتی به خصوص در زندان او را می شنیدیم، خونخواری چهره مان را فرا می گرفت و ما یاد داشت و با شوق فراوان نظری در می دیدیم. رفیق بهروز کسی بود که تمام تزارها را زندگی ما را چه مادی وجه معنوی بر آورد می کرد. او راه انقلاب، راه رهائی نهائی بوده، ما را از قزنها اسارت در مقابل چشمانمان می گذرد. و به ما یی جهت که چگونه باید این راه را تا آخر ما استواری و ایمان به پیمانیم، او در هر فرصتی هر چند کوتاه، بر ایمان از مارکسیسم حرف می زد. آنچه بسیار چه زبان ساده ای و در مقابل يك سؤال کوچک ما چه با اشتیاق و حوصله ی تمام از سائل مختلف صحبت می کرد. هیچ حرکت، هیچ حرف رفیق بهروز ارتباط با هدف مقدس زندگیش نبود. معتقد بود که حتی به مادر بهر وسیله سوار هم می شود مارکسیسم تعلیم داد. سپس دلیل هر وقت فرصت داشت می داد. این کار را می کرد. چه فراوان مثالهای ترکی می زد که در آنها توانی دیالکتیک بصرفی ساده بیان شده بود. وجود شعارهایی بودند حق هیچ بولانگسا، دیرولتاز" (تا دیگر کونی با انقلاب صورت نگرفت و زلاله، بدست سوآید). مثال "ال چک می بین ال چکتر، گرت چان چکه دردی" شعاری بود که همیشه آنرا بیان می کرد. مفهوم آن به فارسی چنین است: "رهروی راستین هرگز از رهروی نطاد، مشکلات را به خان باید برید ..."

حرا پای و حور رفیق بهروز برای ما عشق و ایقان محرم بود .
 عشق به نوده های محروم سراسر جهان و ایقان به
 بهروزی نهائی انقلابهای آنها .

رفیق علیرضا نابدل

۱۹

رفیق علیرضا نابدل از مردمان صفت و سهرورد بود. در سال ۱۳۴۷ او توسط صند بهرنگی به رفیق پویان معرفی شد. ادامه این آشنائی در تابستان همین سال به ایجاد هسته مرکزی شاخه تبریز، متشکل از نابدل، سهرورد صفائی و صافی ظکی انجامید.

رفیق نابدل در توسعه شاخه تبریز فعالیتها را شرکت کرد و اواخر زمستان ۱۳۴۹ به اتفاق رفقا پویان و اشرف صفائی در یک نیم حرکتی فعالیت میکرد که مشمول جانب و بخش اعلامیه هائی بود که در رابطه با عملیات انقلابی و با حسابات بسیار گسترده باجستی بهمن مردم منتشر شود. این مسئولیت اصلی نیم بود. اما در صورت لزوم و تقاضای دیگری را بعهده میگرفت.

اواخر فروردین سال ۱۳۵۰ رفیق نابدل برای پختن خمینی اعلامیه هائی سازمان جریکهای فدائی خلق، جسداندن آن به دیوار کویچه ها از خانه نجفی خارج میشود. از همراه رفیق، تعداد سلاخی بوسله مونیور سیگنت حرکت میکرد و مشمول جسداندن اعلامیه ها به دیوار بودند. هنگامیکه رفقا مشمول جسداندن اعلامیه ها به دیوار بودند یک استوار بازگشته ارزش آنها را می بیند و شروع به فریاد زدن میکند. رفقا قهرا پشت مونیور نشسته و فرار میکنند. ولی چون آن صحن را می بینند و شناسائی نگرفته بودند، داخل کویچه ای میشوند که به وهرروی گذشتی حسابان باضار باز میشد. هنگامیکه رفقا از کویچه خارج میشدند با نگهبانهای کلاشکوفی مواجه میشوند که بدشمال فریادهای استوار مریخ، بر رفقا شرا اندازی میکنند. رفقان نیز تعابلا به تیر اندازی پاسخ میدهند. در این رد و حسود رفیق نابدل در تیر خورد و به بیهوشی میشود و نمیتواند خود را بکشد.

رفیق نابدل به بیمارستان شهرستانی منتقل میشود. همانجا با بهتر تیر خورد و با شکنجه وحشیانه او سهرورد ازند. معاوضی که رفیق در خمینی روزهای دستگیری از زندان از افسانه وار بود. وجود دشمن را تیر نه خمین و تعجب واداشته بود. با و گفته بودند، اگر حرفی نترسی، گفته را از پایست در

نی آوریم . و او دلاورانه پاسخ داد : " نیرمال شجاعت و حرف مال من
من آنچه را که متعلق به خلقم و من است و حفظ خواهم کرد . "

حلاوت سازمان امنیت خشمگین از سکوت و مقاومت دلیرانه او بر صحنه های
شلاق می افزودند .

نابدل در زیر ضربات شکنجه مجدداً بیپوش شد . سرانجام زخمهایش را
بخیه زدند . او به مجرد بیپوش آمدن با چنگ بخیه ها را بعد خودکشی شلاق
و ولی بلافاصله دستش را گرفتند .

در همین روزها یکبار هم با استفاده از لحظه گوناومی از غفلت نگهبانان و حواری
را از طبقه سوم بیمارستان شهرتانی با سر به پاشی انداخته بود . او می خواست
بدینوسیله خودکشی کند تا اصرار جنبش را فاش نماید . اما این بار هم زخم
مانده و فقط بخیه های شکنج پاره شده بودند . او با دست خود سعی کرد تا خود
تا روده هایش را بیرون بریزد و بدینوسیله خودکشی کند . اما مردوران سرورخانه
و مانع این کار شده بودند .

وقتی در مخیمان شاه با او گفتند همه اعضای سازمان را دستگیر ساختیم و سروری
تسا را نیز با امان خواهیم کرد ، با تمام احساسات انقلابی کشته بود : " این مهم
نیست ، ما در مقابل دشمن می شکیم ولی هرگز خم نمی شویم ! " او چندین روز
برای شکنجه های وحشیانه مزدوران مقاومت کرده و یک کلمه برای آنها از اصرار
جنبش بروز نداده بود و حتی آدرس خانه تیمی را هم بعد از بیست و روز گفته بود
که رفقای هم تیمی خانه را تخلیه کرده بودند .

سرانجام رفیق نابدل در ۲۲ اسفند سال ۵۰ همراه با ده تن دیگر از
همراهان دلاور خود ، اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق ، بدست آدمکشان
شاه بشهادت رسید .

رفیق نابدل از رزمندگان دلیر ، جنگنده و مقاوم جنبش نوین انقلابی ایران
و یکی از چهره های درخشان جنبش فکری و ادبی خلق آذربایجان و خلقهای
ایران بود . او در فعالیتهای ادبی - مبارزاتی در تبریز با صد بیپوشی و بیبروز
دستانی همکاری میکرد ، و نوشته های با ارزشی از او بجای مانده است .

تحلیلی که رفیق نابدل از مسئله ملی در مقاله خود تحت عنوان " آذربایجان

و مسئله ملی * کرده است. گویای دیده پرولتاری و پیش مارکسیستی این رفیق میباشد
 رفیق پروتونی رسالت پرولتاریا را در حل مسئله ملی همان کرده و رابطه مسئله ملی
 و مبارزه طبقاتی را چنین میآورد :

* ما با صبر و حوصله برای کارگران و روشنفکران با صداقت تمام منتهای ایران
 و با توضیح و عمل ، اثبات خواهیم کرد که اولاً بدون وحدت انقلابی پرولتاری در
 مفاصل کشوری ، پیروزی برداشتن طبقاتی ممکن نیست . ثانیاً هیچیک از منتهای
 برتر نیستند و برای حل به پیروزی بر امپریالیسم و ارنجاع نمیتوانند و باید ریسر
 پرچم پرولتاریا متحد شوند . این امری است عینی . عمده طبقاتی اینرا به تمام
 طبقات مستعبدیده منتهای می آموزد و ما باید جریان آنرا تسریع کنیم . ما مسلماً
 هرگونه گرایش معایر با وحدت پرولتاریا و وحدت خلقی را ناپود خواهیم ساخت .
 با این اعتقاد بود که رفیق نایدل به عنین سوین کونینسکی ایران پیوست و
 در راه نده ارنک و رند آن با آخرین لحظه حیات خود مبارزه کرد و سپر شهید
 شد .

رفیق نایدل اینجایی حلال ناپدید به رهائی خلق و از سپهر کشی سستگان و
 و اعتقادی راسخ به پیروزی پرولتاریای انقلابی جهانی داشت .

یادش بما میسر و می بخشد
 بکشیم راه او را در نبال کنیم

رفیق مجید احمدزاده

از اعضای فعال سازمان جریکهای دهان
 خلق بود که در تابستان ۵۷ دستگیر
 گردید و در زندان هانسان همسرش
 برادر چهارز خود منصور احمدزاده و
 چهار رفیق دیگر همسواران شد.



رفیق جواد سلاحي

(۱۳۵۰ - ۱۳۹۳) در بهار سال
 پنجاه و سه بختی اعلامیه مورد تعقیب
 پلیس قرار گرفت و بعد از درگیری
 مسلحانه با گلوله خویش ، پس از کس
 خود پایان داد .



* ... دلم میخواستم مسلط بشستم
تخته مال من باشد *

(کتاب ماهی سیاه کوجولو)

* هزاره‌ها الفسوس که رفیق صد زنده
بودند و مصداق دره مسلط گذاشتی
تبریر شرکت کند و آرزوی را بعضی
یافته ببیند *

(سرد خلق شعاره پنجم)

رفیق صد بهر کسی با سپروز د هقانی و
کاظم سعادت تو در د انشرا همدوره
بودند . این رفقا در شرایطی که تاریکی
حلقان همه جا را گرفته بود و کورسوی

رفیق صد بهرنگی

حرکتی ای از مبارزه سیاسی در پیش ما بد و تیشند حواصه شاد امید را با ... در راه را
در قلبهای چون آتش خود پرورش صد اندند . آنها همان فانه عقیده داشتند :
" هر نوری هر جقدر هم کوچک باشد ، بالاخره روشنایی است " .

رفیق صد در کتاب " ماهی سیاه کوجولو " راه خروج از بن بست سیاسی که همه نیروهای
مبارز در او افتاده ، بد آن در جا بودند و مطرح میکنند . صد در این کتاب ضرورت مبارزه
مسلحانه پیشاهنگ ، ضرورت از جان گذاشتن و فدائی بودن را عنوان کرد :

* ... مهم اینست که زندگی با مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد *

در اوائل سال ۱۷ یونان با صد بهرنگی در جریان فعالیت‌های ادبی آشناسد . صد
در تبریز رفقای زیادی داشت . صد چند تن از رفقای خود را به یونان معرفی کرد . از
جمله آنها سپروز د هقانی بود . در اواخر تابستان سال ۱۷ یونان برای تشکیل هسته‌ای
در تبریز همراه یکی از اعضای گروه به آنجا رفت . در این موقع خبر مرگ شدن صد بهرنگی
در ارس رسید . یونان با سپروز د هقانی ، علیرضا نابدل و صاف قلنگی نامان نظر کرد و در
نتیجه در اواسط سال ۱۷ هسته مرکزی تبریز از این سه تن تشکیل شد .

رفیق اسداله مفتاحی



از اعضای سازمان جریکهای فدائیان خلق
که در تابستان سال ۵۰ دستگیر شد و
در زندان همانسال همراه برادر رهبرزش
سایر مفتاحی و چهار جریک قهرمان دیگر
تسویزبان شد.

رفیق حمید توکلی



یکی از اعضای سازمان جریکهای فدائیان
خلق که در بهار ۵۰ دستگیر شد و
بعد از تحمل شکنجه های زیاده در
اسفند ۵۰ تسویزبان گردید.

رفیق شاهرخ هدایتی



یکی از اعضای سازمان جریگهای فدائیان خلق که در آبان ۵۰ دستگیر شد. او در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها که باعث کور شدن چشمهایش گردید، بدون آنکه کوچکترین اطلاعی به دشمن بدو برسد، قهرمانانه شهید شد.

رفیق غلامرضا گلوی



از اعضای سازمان جریگهای فدائیان خلق بود. در سال ۵۰ دستگیر شد. و در اسفند همان سال همراه پنج تن دیگر از همزمانانش تیرباران شد.



رفیق حاجیان سه پله

از اعضای فعال سازمان جریگهای فدائیان خلق بود. در سال ۵۰ دستگیر شد و در اسفند همان سال همراه با رفیق دیگر تیرباران شد.

رفیق محمد سوالونبی

از اعضای سازمان چریکهای فدائیان خلق
بود. در سال ۵۵ دستگیر شد و در زندان
شاه هر دو پای او را با تپانچه شکستند و
در اسفند همان سال همراه سه رفیق
دیگر تیرباران شد.



رفیق سعید آریان

عضو هرگز نهی نوکی و از اعضای
سازمان چریکهای فدائیان خلق بود و که در
موقع تعویض خانه نهی و محبت همراه
دانش اسلحه و دستگیر و در زندان ۵۵
تیرباران شد.

رفیق بهمن آژنگ

از اعضای فعال سازمان چریکهای فدائیان
خلق بود. در سال ۵۵ دستگیر شد و
در اسفند همان سال همراه چند تن
از رفقای هم‌عرض تیرباران شد.





بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

